

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتر عقيقي بخشايشي

الجزء: ١١

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ١١ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام محمد تقي الجواد (ع)

(فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
۱۱. زندگى امام محمد تقى الجواد (عليه السلام)
دکتر عقیقى بنخشایشى

(۱۴۰۱)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۱۴۰۲)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی امام محمد تقی الجواد (ع)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی /
۶۴۰۵۹۳۲

قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام محمد تقى الجواد (ع)
نام مبارك: محمد (ع)
كنيهء شريف: ابو جعفر
القاب مبارك: جواد، تقى، مرتضى، قانع
نام پدر بزرگوار: على بن موسى الرضا (ع)
نام مبارك مادر: سبيكهء نوبيه
سال ولادت: ۱۰ رجب ۱۹۵ هجرى
سال شروع امامت: ۲۰۳ ه
سن شروع امامت: ۸ سال
مدت امامت: ۱۷ سال
مدت عمر مبارك: ۲۵ سال
تاريخ شهادت: آخر ذى القعدة ۲۲۰ ه
علت شهادت: مسموميت به زهر دختر مأمون
محل دفن: كاظمين
تعداد فرزندان: ۲ پسر و ۲ دختر
خلفاى معاصر: مأمون - معتصم عباسى

بخش اول
ولادت و امامت آن بزرگوار

(۱۴۰۹)

بخش اول / ولادت و امامت آن بزرگوار...
امام جواد (علیه السلام) آنچنان که از نام زیبایش پیدا است، امام با ذل و بخشنده و سخاوتمند و کریم می باشد. دریای کرم وجود و فضل او، مورد اتفاق دوست و دشمن می باشد. این پیشوای معصوم، روز جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان، ماه عبادت و نیایش، به سال یکصد و نود و پنج هجری در پایگاه نشر معارف اسلام، (مدینه) قدم به عرصه حیات گذاشت و وارث مقام نبوت و تفسیر کننده حقائق ناب اسلام گردید. (۱)
نهمین ستاره برج امامت، و یازدهمین کوكب درخشنده عصمت و طهارت، که نخستین و آخرین فرزند پیشوای هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود با نام محمد (علیه السلام) موسوم گردید تا تجدید کننده خاطرات و مجاهدات نیای بزرگوارش، پیامبر عالیقدر اسلام باشد، بعدها در اثر زهد و ورع و تقوایی که از او مشاهده شد به لقب "تقی"
موسوم گردید و در اثر بخشندگی و سخاوتی که در راه خدا داشت به لقب "جواد" نیز معروف شده است.
مادر با فضیلت و پاکدامن او به نام "سبیکه" یا "خیزران مصری" أم ولدی است که تبارش به ماریه قبطیه مادر ابراهیم همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می رسد.
او از نظر فضیلت و تقوا، در حدی بود که مورد توجه پیشوایان معصوم (علیه السلام) قرار داشت.
در آن حدیثی که از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است، امام (علیه السلام) او را مشمول عنایات خاص خود قرار داده است و به "ابن سلیط" یکی از یاران خود توصیه می فرماید:
اگر امکان ملاقات او را داشتی، سلام مرا به او ابلاغ نما. (۲)
او در تحت مراقبت پدر معصوم (علیه السلام) و در دامن پر فضیلت چنین مادر پرهیزکار و

١. كافي ج ١، ص ٤٩٣، ارشاد مفيد.
٢. سفينة البحار ج ٢، ص ٣١٠.

باتقوایی، پرورش یافت و آماده پذیرش و انجام مسئولیت بزرگ امامت الهی گردید که پیشوایان دینی یکی پس از دیگری متعهد انجام آن فرمان مقدس آسمانی بوده اند. مشخصات جسمی مشخصات جسمی او را چنین توصیف کرده اند: " قامت، معتدل، متمایل به بلندی، رنگ چهره، گندم گون، متمایل به سبزی، دندانهای ریز و سفید، وابروها باریک و پیوسته، و چشمهای سیاه و فراخ، بینی کشیده و باریک داشت ". (۱)

پیشوای نهم در پنجمین بهار عمر خود بود که پدرش امام رضا (علیه السلام) از مدینه عازم ایران گردید و در سال دویست و سوم هجری بود که امام هشتم به فیض شهادت نائل آمدند، آن وقت این نوزاد عزیز، در هفتمین بهار زندگی خود بود که وارث پیشوایی و امامت عالیه گردید. شیعیان از تقدیر شگرف الهی بعید نمی دانند که یحیی (علیه السلام) در سن کودکی به پیامبری برسد و عیسی (علیه السلام) روح خدا، در دوران طفولیت و شیرخوارگی مشمول الطاف خاص الهی گردد و پیام الهی را در دفاع از مادر مقدسش به مردم ابلاغ نماید. از اینرو دوستاناران خاندان علی (علیه السلام) با کمال اخلاص و ایمان، امام جواد (علیه السلام) را پس از پدر، به پیشوایی پذیرفتند و تاریخ امامت و پیشوایی او، از اول ربیع الاول سال ۲۰۳ هجری پس از شهادت پدرش امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آغاز می گردد و بنا به تصریح اغلب تاریخ نویسان اسلامی هفده سال تمام، امامت او ادامه پیدا می کند. القاب آن حضرت لقب یا کنیه، نام دومی است که معمولاً پس از نامگذاری پدر و مادر، با در نظر گرفتن منش و رفتار و شخصیت و روحیات فرد از سوی افراد اجتماع، نسبت به فردی إعطا می گردد و این نوع نامگذاری در محیط عرب و در ادب عربی، نقشی بس حساس و مقام والایی دارد. شیوع و فراگیری این نامگذاری دوم، در بسیاری از موارد، نامگذاری

نخستين
را هم تحت الشعاع خود، قرار مدهد و آن را به بوتء نسيان و فراموشي مسپارد.
لقب يا

۱. جنات الخلود علامه مجلسي ص ۷.

کنیه که معمولاً، توأم با تجلیل و تعظیم، مشعر بر نام پدر یا مادر یا یادآورنده خاطره ای از
خاطرات زیبای فرزند است. امام محمد تقی (علیه السلام) علاوه بر کنیه " ابو جعفر
ثانی " (که

نخستین ابو جعفر، امام محمد باقر (علیه السلام) پیشوای پنجم می باشد) دارای
القاب متعددی

است که به چهار لقب معروف ایشان اشاره می گردد:
۱. جواد:

کلمه ای است که از لفظ " جود " گرفته شده است و به معنای بخشنده و
بخشایشگر و

ایثار کننده در راه خدا و خلق، آمده است.

امام جواد (علیه السلام) دست بخشنده و بصیرت کامل در راه شناسایی نیازمندان
داشت و

مردم از عطایا و عنایات و مهر و محبت‌های او بهره‌ها می جستند.

علی ابن عیسی اربلی صاحب کشف الغمة گوید:

" امام جواد (علیه السلام) سرور بخشندگان و مصداق کامل بخشندگی و کرامت
بود. چون احسان

و کرامت از سجایا و خصایص ذاتی و طبایع ملکوتی ائمه طاهرین (علیه السلام)
بوده و هم آنانند که

دریای فضل و کرم الهی می باشند... "

۲. تقی:

از کلمه تقوا و وقایه گرفته شده است که به معنای خود نگهداری و پرهیز و پروا از
گناه

آمده است. وجود پر فیض امام (علیه السلام)، منبع تقوا و پرهیزکاری و آموزنده راه
سداد و کمال و

خود نگهداری و پارسایی بود که دوست و دشمن در آن اتفاق نظر داشتند.

۳. مرتضی:

از کلمه " رضا " مأخوذ است، یعنی خشنودی، برگزیده و انتخاب شده از میان
مردم،

چون امام بزرگوار، امتیازات روحی و شایستگیهای فوق العاده معنوی داشت ممتاز
و

منتخب بود که هم خدا از او راضی و خشنود بود، و هم بندگان صالح و شایسته
خدا.

۴. قانع:
کلمه ای است که از " قنوع " و " قناعت " آمده است: یعنی به هر آنچه که در راه
خدا پیش

می آمد، قانع و راضی بود و کوچکترین اظهار ناراحتی و عجز و لابه، از خود نشان نمی داد.

از دیگر القاب غیر معروف آن بزرگوار: مرضی، متوکل، مختار و متقی را ضبط کرده اند که

طالبین تفصیل، می توانند به " ناسخ التواریخ " یا " منتهی الأمال " یا دیگر کتب مربوطه

مراجعه نمایند.

حکایتی از ولادت

بانو " حکیمه " خواهر امام رضا (علیه السلام) می گوید: به هنگام ولادت امام محمد تقی (علیه السلام)

برادرم از من خواست نزد " خیزران " باشم، نوزاد به روز سوم ولادت، دیده به سوی آسمان

گشود، و به چپ و راست نگریست و گفت: " اشهد ان لا اله الا الله، وأشهد ان محمدا رسول

الله " من با ملاحظه ی چنین موضوع شگفتی، هراسان برخاستم و به خدمت برادرم آمدم

و آنچه دیده بودم، به عرض رساندم، امام فرمود، شگفتیهایی که بعد از این، از او خواهید

دید خیلی بیشتر از آنچه تاکنون دیده اید، خواهد بود. (۱)

" ابو یحیی صنعانی " می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) بودم، امام جواد (علیه السلام) را که کودکی

خردسال بود نزد آن حضرت آوردند، فرمودند: " این مولودی است که برای شیعه، نوزادی

مبارکتر از او به دنیا نیامده است ". (۲)

شاید این فرمایش امام به همان اصلی باشد که قبلا اشاره کردیم، زیرا تولد امام جواد (علیه السلام) نگرانی شیعیان را از اینکه امام رضا (علیه السلام) جانشینی ندارد بر طرف ساخت، و ایمان

آنان را از آلودگی به شك و تردید، نجات داد.

" نوفلی " می گوید: هنگام مسافرت امام رضا (علیه السلام) به خراسان به آن گرامی عرض کردم: با

من امری و فرمانی ندارید؟

فرمودند: بر تو باد که پس از من از فرزندانم " محمد " پیروی کنی، من به سفری می روم

-
١. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٣٩٤.
 ٢. انوار البهيه ص ١٢٥، كافي، ج ١، ص ٣٢١، ارشاد مفيد ٢٩٩.

که باز نخواهم آمد". (۱)

"محمد بن ابی عماد" که کاتب امام رضا (علیه السلام) بود، می گوید: آن بزرگوار از فرزندش محمد (علیه السلام) با کنیه یاد می کردند، (و هنگامی که از امام جواد (علیه السلام) نامه بی می رسید) مفرمود: "ابو جعفر به من نوشته است... " و هنگامی که (به فرمان امام رضا (علیه السلام)) به ابو جعفر نامه منوشتم، او را با بزرگی و احترام مورد خطاب قرار مداد، و نامه‌هایی که از امام جواد (علیه السلام) مآمد در نهایت بلاغت و زیبایی کلام بود.

و نیز هم او می افزاید از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: پس از من، ابو جعفر، وصی من و جانشینم در میان خانواده ام خواهد بود". (۲)

"معمر بن خلاد" می گوید: "امام رضا (علیه السلام) در حالی که مطلبی را یاد می کرد، فرمودند: چه نیازی دارید این مطلب را از من بشنوید؟ این ابو جعفر است که او را به جای خود نشانده‌ام و در جایگاه خود قرار داده‌ام، ما خاندانی هستیم که فرزندان ما (حقایق و معارف و علوم را) از پدران کاملاً به ارث می برند (۳) (منظور آن است که همه علوم و مقامات امامت از امام قبلی به امام بعدی می رسد، و این مخصوص امامان (صلی الله علیه وآله و سلم) است نه فرزندان دیگر ائمه).

"خیرانی" از پدرش نقل می کند که گفت در خراسان نزد امام رضا (علیه السلام) بودم، کسی از آن حضرت پرسید: اگر برای شما حادثه ای رخ دهد به چه کسی رجوع کنیم؟ فرمود: به پسر من ابو جعفر. گویا، سوال کننده سن و سال امام جواد (علیه السلام) را کافی نمی دانست، امام رضا (علیه السلام) فرمودند: "خدای متعال، عیسی را به نبوت و رسالت برانگیخت در حالی که سن او از سن کنونی ابو جعفر هم کمتر بود". (۴)

"عبد الله بن جعفر" می گوید: همراه با "صفوان بن یحیی" خدمت امام رضا (علیه السلام)

السلام) شرفیاب
شدیم، و امام جواد (علیه السلام) سه ساله بود و حضور داشتند، از امام پرسیدیم: اگر
حادثه بی روی

-
۱. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۲۱۶.
 ۲. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۳۴۰.
 ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ارشاد مفید ص ۲۹۸.
 ۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲، ارشاد مفید ص ۲۹۹.

دهد جانشین شما کیست؟ امام به ابو جعفر اشاره کردند و فرمودند: این فرزندم. گفتیم: با این سن و سال؟

فرمودند: آری با همین سن و سال، خدای متعال عیسی (علیه السلام) را حجت خویش قرار داد

در حالی که سه سال هم نداشت. (۱)

امامت آن بزرگوار

امامت مانند نبوت موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته ی خود، عطا فرموده است، و در این موهبت، سن و سال دخالتی ندارد. شاید

کسانی که پیامبری و امامت کودک خردسال را بعید و ناممکن پنداشته اند، این امور الهی

و آسمانی را با مسائل عادی اشتباه گرفته اند و در يك ردیف تصور نموده اند. در حالی که

اینطور نیست، امامت و نبوت به خواست خدای متعال وابسته است. و خداوند به بندگان

که به علم نامحدود خویش، شایستگی آنان را برای چنین مقامی می داند، عنایت می کند، و هیچ اشکالی ندارد که گاهی بنابر مصالحی، خداوند همه ی علوم را به کودکی

خردسال عطا کند و او را در سنین کودکی، به پیامبری مبعوث و یا به امامت امت به گمارد.

امام نهم حضرت جواد (علیه السلام)، در حدود هشت یا نه سالگی به مقام شامخ امامت رسید.

" معلی بن محمد " می گوید: پس از درگذشت امام رضا (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام) را دیدم، و در قد و اندام او دقیق شدم تا برای شیعیان بازگو کنم. در این حال، آن حضرت نشستند و فرمودند:

ای معلی! خداوند در امامت نیز، همانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: " و

اتیناه

الحکم صبیا " (به یحیی در خردسالی نبوت دادیم). (۲)

" محمد بن حسن بن عمار " می گوید:

۱. کفایة الاثر ص ۳۲۴، بحار ج ۵۰، ص ۳۵.

۲. ارشاد مفید ص ۳۰۶.



(١٤١٦)

دو سال در مدینه خدمت " علی بن جعفر " می رفتم و او روایاتی که از برادرش، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیده بود، برایم میگفت و من منوشتم، يك روز در مسجد

پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزد او نشسته بودم، امام جواد (علیه السلام) وارد شد " علی بن جعفر " بدون کفش وردا از جای خود جست و دست آن حضرت را بوسید و تعظیم کرد. امام به او فرمودند: ای عمو

بنشین! خدا تو را در رحمت قرار دهد.

عرض کرد: سرور من چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده‌اید. هنگامی که " علی بن جعفر " به جای خود بازگشت، یاران و معاشرانش او را سرزنش

کردند که تو عموی پدر او هستی و این گونه او را احترام مکنی! " علی بن جعفر " گفت: ساکت باشید، در حالی که خدای جلیل این ریش سفید را - و بر

محاسن خود دست نهاد - سزاوار امامت ندیده و این جوان را سزاوار یافته و امام قرار داده

است، فضیلت او را انکار کنم؟! از آنچه می گوئید به خدا پناه می برم، من بنده ی اویم. (۱)

" عمر بن فرج " می گوید همراه امام جواد (علیه السلام) در کنار دجله ایستاده بودیم، به ایشان

گفتم: شیعیان شما ادعا می کنند، شما وزن آب دجله را می دانید. فرمودند: آیا خدا توانائی آن را دارد که علم به وزن آب دجله را به پشه‌یی عطا کند؟ گفتم: آری خدا قادر است.

فرمودند: من نزد خدا از پشه و از بیشتر مخلوقاتش، گرامی‌ترم. (۲) " علی بن حسان واسطی " می گوید: " تعدادی اسباب بازی همراه برداشتم و گفتم آنها را

برای آن حضرت هدیه مبرم! (خدمت آن عزیز شرفیاب شدم و مردم مسائل خود را میپرسیدند و او پاسخ میداد) چون پرسشهایشان پایان یافت، و رفتند، امام برخاستند و رفتند، و من نیز به دنبال او رفتم و بوسیله خادمش اجازه ملاقات گرفتم و داخل شدم. سلام کردم، جواب سلام دادند، اما ناراحت به نظر می رسیدند، و به من نیز اجازه ی

١. كافي ج ١، ص ٣٢٢.
٢. بحار ج ٥٠، ص ١٠٠، عيون المعجزات ص ١١٣.

نشستن ندادند، پیش رفتم و اسباب بازیها را نزد او نهادم، خشمگین به من نگاه کرد،
و

اسباب بازیها را به چپ و راست پرتاب نمود و فرمودند:
" خدا مرا برای بازی نیافریده است، مرا با بازی چه کار؟! " من اسباب بازیها را
برداشتم و

از آن بزرگوار طلب بخشش کردم، و او پذیرفت و مرا عفو کرد، و بیرون آمدم ".
(۱)

پاره یی از اخبار غیبی و کرامات

۱. پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)، هشتاد نفر از دانشمندان و فقهای بغداد و
شهرهای

دیگر، برای انجام مراسم حج به مکه سفر کردند. در سر راه خویش به مدینه وارد
شدند تا

امام جواد (علیه السلام) را نیز ملاقات نمایند، و در خانه ی امام صادق (علیه السلام)
که خالی بود فرود آمدند...

امام (علیه السلام) که خردسال بود، وارد مجلس آنان شد، شخصی به نام " موفق "
او را به حاضران

معرفی کرد، همه به احترام برخاستند و سلام کردند. آنگاه پرسشهایی عنوان شد که
امام

به خوبی پاسخ داد و همگان، خوشحال شدند، و آن حضرت را ستودند، و دعا
کردند....

یکتن از آنان به نام " اسحق " می گوید: من نیز در نامه یی ده مسأله نوشتم تا از آن
حضرت بپرسم، و با خود گفتم اگر آن بزرگوار به پرسشهای من پاسخ داد از او
تقاضا

می کنم که دعا کند خداوند فرزندی را که همسرم، حامله است پسر قرار دهد.
مجلس به

طول انجامید، و پیوسته از آن گرامی می پرسیدند و او پاسخ می داد، برخاستم بروم
تا روز

بعد نامه ی خود را به آن حضرت بدهم، امام تا مرا دید فرمود: " ای اسحق! خدا
دعای مرا

مستجاب فرمود، نام فرزندت را " احمد " بگذار ".

گفتم: سپاس خدای را! بی تردید این همان حجت خداست.

اسحق به وطن خود بازگشت، و خداوند پسری به او عنایت کرد و نام او را " احمد

"

نهاد". (٢)

-
١. دلائل الأمامة ص ٢١٢، بحار ج ٥٠، ص ٥٩.
 ٢. عيون المعجزات ص ١٠٩.

۲. " عمران بن محمد اشعری " می گوید: " خدمت امام جواد (علیه السلام) شرفیاب شدم، پس از انجام کارهایم به امام عرض کردم: " ام الحسن " به شما سلام رساند و خواهش کرد یکی از لباس‌هایتان را برای آنکه کفن خود سازد، عنایت فرمائید. امام فرمود: او از این کار بی نیاز شد. من به منزل بازگشتم و نفهمیدم منظور امام از این سخن چه بوده است تا آنکه خبر رسید " ام الحسن " سیزده یا چهارده روز پیش از آن هنگام که من خدمت امام بودم، در گذشته است. (۱)

۳. " احمد بن حدید " می گوید: با گروهی برای انجام مراسم حج می رفتیم، راهزنان راه بر ما بستند و اموالمان را بردند، چون به مدینه رسیدیم، امام جواد (علیه السلام) را در کوچه بی ملاقات کردم، و به منزل آن گرامی رفتم و داستان را به عرض امام رساندم، فرمان دادند لباسی و پولی برایم آورند، و فرمود پول را میان همراهان خویش به همان مقدار که دزدها از آنان برده اند، تقسیم کن، پس از آنکه تقسیم کردم دریافتم پولی که امام (علیه السلام) عطا کرده بود درست به همان اندازه بود که دزدها برده بودند نه کمتر و نه بیشتر ". (۲)

۴. " محمد بن سهل قمی " می گوید: در مکه مجاور شده بودم، و به مدینه رفتم و بر امام جواد (علیه السلام) وارد شدم. می خواستم از امام لباسی تقاضا کنم اما تا هنگام خداحافظی نشد که تقاضای خود را ابراز دارم، با خود اندیشیدم که تقاضایم را در نامه بی به آن حضرت بنویسم، و همین کار را کردم، آنگاه به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم و با خود قرار گذاشتم که دو رکعت نماز بخوانم و صد بار از خدای متعال خیر و صلاح بطلبم، اگر به قلبم الهام شد که نامه را برای امام بفرستم و اگر نه نامه را پاره کنم. چنان کردم و به قلبم گذشت که نامه را نفرستم، نامه را پاره کرده به سوی مکه رهسپار شدم، در این حال شخصی را دیدم دستمالی در دست و لباسی در آن دارد و میان کاروانیان، مرا مجوید، به من رسید و

-
۱. بحار ج ۵۰، ص ۴۳، خرائج راوندی ص ۲۳۷.
 ۲. بحار ج ۵۰، ص ۴۴ به نقل از خرائج راوندی.

گفت: مولایت این لباس را برایت فرستاده است...". (۱)

۵. مأمون، امام جواد (علیه السلام) را به بغداد آورد، و دختر خود را به همسری او درآورد، ولی امام (علیه السلام) در بغداد نماند و با همسرش به مدینه بازگشت. به هنگام بازگشت گروهی از مردم برای وداع و خداحافظی، امام را تا خارج شهر بدرقه کردند، هنگام نماز مغرب به محلی که مسجد قدیمی داشت رسیدند، امام به آن مسجد رفت، تا نماز مغرب بگذارد، در صحن سرای مسجد، درخت سدري بود که تا آن هنگام میوه نداده بود، آن گرامی آبی خواست و به بن درخت وضو ساخت، و نماز مغرب را به جماعت بجای آورد، و پس از آن چهار رکعت نافله خواند و سجده ی شکر کرد، آنگاه با مردم خداحافظی فرمود، و رفت. فردای آن شب، درخت به بار نشست و میوهء خوبی داد، مردم از این موضوع، بسیار تعجب کردند (۲) از مرحوم شیخ مفید نقل کرده‌اند، که سالها بعد، خود این درخت را دیده و از میوه ی آن خورده است.

۶. "امیه بن علی" می گوید: "هنگامی که امام رضا (علیه السلام) در خراسان بودند من در مدینه میزیستم و به خانه ی امام جواد (علیه السلام) رفت و آمد، داشتم، معمولا بستگان امام برای عرض سلام می آمدند، يك روز به کنیز خویش فرمود به آنان (بانوان فامیل) بگوید برای عزاداری آماده شوند، روز بعد، بار دیگر امام به آنان گوشزد کرد که برای عزاداری آماده شوند! پرسیدند برای عزای چه کسی؟ فرمود: عزای بهترین انسان روی زمین. مدتی بعد خبر شهادت امام رضا (علیه السلام) آمد، و معلوم شد همان روز که امام جواد (علیه السلام) فرموده بود " برای عزاداری آماده شوید " امام رضا (علیه السلام) در خراسان به شهادت رسیده بود". (۳)

۷. "علی بن جریر" می گوید: "خدمت امام جواد (علیه السلام) شرفیاب بودم.

گوسفندی از خانهء
امام (علیه السلام) گم شده بود. یکی از همسایگان را به اتهام سرقت آن کشان
کشان نزد امام آوردند،

-
۱. خرائج راوندی ص ۲۳۷، بحار ج ۵۰، ص ۴۴.
 ۲. به نور الابصار شبلنجی ص ۱۷۹ و احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۲۴، و کافی ج ۱، ص ۴۹۷ و
ارشاد مفید ص ۳۰۴ و مناقب ج ۴، ص ۳۹۰ مراجعه شود.
 ۳. اعلام الوری ص ۳۳۴.

فرمود: وای بر شما! او را رها سازید، گوسفند را او نذر دیده است، هم اکنون گوسفند در فلان خانه است، بروید گوسفند را بگیرید. به همان خانه بی که امام فرموده بود رفتند و گوسفند را یافتند و صاحب خانه را به اتهام دزدی، دستگیر کرده و کتک زدند و لباسش را پاره کردند، اما او سوگند یاد می کرد که گوسفند را نذر دیده است. او را نزد امام آوردند، فرمود: وای بر شما! بر این شخص ستم کردید، گوسفند، خود به خود به خانه ی او وارد شده و او اطلاعی نداشته است. آنگاه امام برای دلجوئی و جبران

پاره شدن لباسش، مبلغی به او عطا کرد ". (۱)

۸. "علی بن خالد" می گوید: در "سامراء" خبر شدم که مردی را با قید و بند از شام آورده و در اینجا زندانی کرده اند، و می گویند مدعی پیامبری شده است. به زندان مراجعه کردم و با زندانبانان مدارا و محبت نمودم تا مرا نزد او بردند، او را مردی با فهم و خردمند یافتم، پرسیدم داستان تو چیست؟ گفت: در شام در محلی که می گویند، سر مقدس سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام) را در آنجا نصب کرده بودند، عبادت می کردم، يك شب در حالی که به ذکر خدا مشغول بودم، ناگهان شخصی را جلوی خود دیدم که به من گفت: برخیز. برخاستم و به همراه او چند قدمی پیمودم، دیدم در مسجد کوفه هستیم، از من پرسید: این مسجد را می شناسی؟ گفتم: آری مسجد کوفه است. در آنجا نماز خواندیم و بیرون آمدیم، باز اندکی راه رفتیم، دیدم در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه هستیم، تربت پیامبر را زیارت کردیم، و در مسجد نماز خواندیم و بیرون آمدیم. اندکی دیگر رفتیم، دیدم در مکه در خانه ی خدا هستیم، طواف کردیم و بیرون آمدیم، و

اندکی دیگر پیمودیم، خود را در شام در جای خود یافتیم، و آن شخص از نظرم
پنهان شد.
از آنچه دیده بودم در تعجب و شگفتی ماندم، تا یکسال گذشت، و باز همان شخص
آمد و
همان مسافرت و ماجرا که سال پیش دیده بودم به همان شکل تکرار شد، اما این
بار،

۱. بحار ج ۵۰، ص ۴۷ به نقل از خرائج راوندی.

وقتی می خواست از من جدا شود او را سوگند دادم که خود را معرفی کند، فرمود:

من
" محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن
ایطالب "

هستم.

این داستان را برای برخی نقل کردم، و خبر آن به " محمد بن عبد الملك زیات " وزیر

معتصم عباسی رسید، فرمان داد مرا در قید و بند به اینجا آورند و زندانی سازند، و به دروغ

شایع کردند، که من ادعای پیامبری کرده ام. " علی بن خالد " می گوید به او گفتم: می خواهی ماجرای تو را به " زیات " بنویسم تا اگر از حقیقت ماجرا مطلع نیست مطلع شود؟

گفت: بنویس!

داستان را به " زیات " نوشتم، در پشت همان نامه ی من پاسخ داد: به او بگو از کسی که

یکشنبه او را از شام به کوفه و مدینه و مکه برده و بازگردانده است، بخواهد از زندان

نجاتش دهد. از این پاسخ اندوهگین شدم، و فردای آن روز به زندان رفتم تا پاسخ را به او

بگویم و او را به صبر و شکیبائی توصیه نمایم، اما دیدم زندانبانان و پاسبانان و بسیاری

دیگر ناراحت و مضطربند، پرسیدم: چه شده است؟

گفتند: مردی که ادعای پیامبری داشت، دیشب از زندان بیرون رفته است و نمی دانیم چگونه رفته است؟ به زمین فرو رفته و یا به آسمان پرواز کرده است؟! و هر چه

جستجو کردیم اثری از او بدست نیاورده ایم ". (۱)

۹. " ابوالصلت هروی " که از یاران نزدیک امام رضا (علیه السلام) بود و پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)

به فرمان مأمون به زندان افتاد، می گوید:

" يك سال زندانی بودم و دلتنگ شدم، شبی بیدار ماندم و به عبادت و دعا پرداختم، و

پیامبر و خاندان گرامی او را شفیع خویش قرار دادم، و خداوند را به حرمت آنان سوگند

دادم که مرا نجات بخشید، هنوز دعایم پایان نیافته بود که دیدم امام جواد (علیه السلام) در زندان نزد

۱. ارشاد مفید ص ۳۰۴، اعلام الوری ص ۳۳۲، احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۲۷، الفصول المهمه ص ۲۸۹.

من است، فرمودند: ای اباصلت سینه ات تنگ شده است؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند.

فرمودند: برخیز. و دست بر زنجیرهای من زد و قیدها باز شد و دست مرا گرفت و از زندان بیرون آوردند، نگهبانان مرا دیدند، اما به کرامت آن حضرت، یارای سخن گفتن نداشتند، اما چون مرا بیرون آوردند فرمودند: " برو در امان خدا، بعد از این، هرگز مأمون را نخواهی دید و او نیز تو را نخواهد دید " و همچنان شد که امام فرموده بود. (۱)

۱۰. " زرقان " که با " ابن ابی داود " (۲) یکی از قضات دستگاه عباسی دوستی و صمیمیت داشت می گوید: يك روز " ابن ابی داود " از مجلس معتصم بازگشت در حالی که غمگین بود.

علت را جویا شدم گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم! پرسیدم: چرا؟

گفت: به خاطر آنچه از ابو جعفر - امام جواد (علیه السلام) - در مجلس معتصم، بر سرم آمد!

گفتم: جریان چیست؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه - معتصم - خواست با اجرای حد الهی او را پاك سازد. خلیفه همه ی فقها را گرد آورد و محمد بن علی - امام جواد (علیه السلام) - را نیز فرا خواند، و از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟

من گفتم: از مچ دست.

گفت: دلیل آن چیست؟

گفتم: چون منظور از دست در آیه ی تیمم " فامسحوا بوجوهکم وایدیکم (۳) - صورت و دستهایتان را مسح کنید "، تا مچ دست است.

گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می گفتند دست دزد باید از مچ قطع

۱. منتهی الأمال ص ۶۷، عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۲۴۷، بحار ج ۴۹، ص ۳۰۳.
۲. ابن ابی داود یکی از قضاة بلند پایه بغداد در عهد مأمون و معتصم و واثق و متوکل بود.
۳. سوره ی مائده، آیه ۵.

شود، ولی گروهی دیگر گفتند لازم است از آرنج قطع شود، و چون معتصم دلیل آن را

پرسید گفتند: منظور از دست در آیه ی وضو: " فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق (۱) -

صورت ها و دستهایتان را تا آرنج بشوید " تا آرنج است. آنگاه معتصم به محمد بن علی - امام جواد (علیه السلام) - رو کرد و پرسید: نظر شما در این

مسأله چیست؟ گفتند: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویید. محمد بن علی گفت: چون قسم دادی، نظرم را می گویم، اینها در اشتباهند، زیرا فقط

انگشتان (۲) دزد، باید قطع شود و بقیه ی دست باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟

گفتند: زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود سجده بر هفت عضو، تحقق می پذیرد، صورت

(پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر، دست دزد

از میچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده ی نماز را بجا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید:

" وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا " (۳) [مساجد: جمع مسجد می باشد] " هفت

عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد، از آن خداست، پس با خدا هیچکس را نخوانید و

عبادت نکنید " و آنچه برای خداست، قطع نمی شود.

" ابن ابی داود " می گوید: معتصم جواب محمد بن علی را پسندید و دستور داد، انگشتان دزد را قطع کردند، (و ما نزد حضار بی آبرو شدیم) و من همانجا (از شرمساری و

اندوه) آرزوی مرگ کردم.... (۴)

۱. سوره ی فوق، آیه فوق.

۲. مقصود چهار انگشت است زیرا انگشت بزرگ - شست - نباید بریده شود.

۳. سوره ی جن، آیه ۱۸.

٤. تفسير عياشى ج ١، ص ٣١٩، بحار ج ٥٠، ص ٥.

(١٤٢٤)

توطئه ی ازدواج
در شرح زندگانی امام رضا (علیه السلام) گذشت که مأمون عباسی برای نجات از
نابسامانیهایی
که در جامعه ی آن روز، رخ داده بود، و برای ایمنی از شورش علویان و نیز جلب
محبت
شیعیان و ایرانیان کوشید، خود را دوستدار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله)
قلمداد کند، و با تحمیل
ولایتعهدی بر امام رضا (علیه السلام)، می خواست، هم این منظور را عملی سازد و
هم امام را از
نزدیک، زیر نظر داشته باشد.
از سوی دیگر خاندان بنی عباس از این روش مأمون و از این که احتمالاً خلافت از
بنی
عباس به علویان منتقل شود سخت ناراضی و خشمگین بودند، و به همین جهت به
مخالفت با او برخاستند، و چون امام توسط مأمون مسموم و شهید شد آرام گرفتند و
خشنود شدند و به مأمون روی آوردند.
مأمون، زهر دادن امام را بسیار سری و مخفیانه انجام داده بود، و سعی داشت مردم
از
این جنایت آگاهی نیابند و برای پوشاندن جنایت خود به اندوه و عزاداری تظاهر می
کرد،
حتی سه روز بر آرامگاه امام، اقامت کرد و نان و نمک خورد، و خود را عزادار
معرفی نمود،
اما با همه ی این پرده پوشی و ریاکاری، سرانجام بر علویان آشکار شد که قاتل امام،
کسی
جز مأمون نبوده است. لذا، سخت آزرده و کین خواه شدند، و مأمون بار دیگر
حکومت
خویش را در خطر دید، و برای پیشگیری و چاره سازی توطئه یی دیگر آغاز کرد، و
مهربانی و دوستداری نسبت به امام جواد (علیه السلام) از خود نشان داد و برای
مزید بهره برداری و
ایجاد اطمینان، دختر خود را به ازدواج آن گرامی درآورد، و کوشید همان استفاده
یی را
که در تحمیل ولایتعهدی بر امام رضا (علیه السلام) می جست، از این وصلت نیز
بدست آورد.
چنین بود که امام جواد (علیه السلام) را در سال ۲۰۴ هجری یعنی یکسال پس از

شهادت امام
رضا (علیه السلام) از مدینه به بغداد آورد، و دختر خود " ام الفضل " را به آیین
همسری، به دو داد.
" ریان بن شیب " می گوید: " چون عباسیان از تصمیم مأمون، در مورد ازدواج
دخترش
با امام جواد (علیه السلام) آگاه شدند، ترسیدند، مبادا با این کار، حکومت از دست
عباسیان خارج

شود و همان وضعی که در زمان امام رضا (علیه السلام) پیش آمده بود تکرار شود!
به همین جهت
نزد مأمون رفتند و اعتراض کردند و او را سوگند دادند که از این کار منصرف شود
و گفتند:
"... تو آنچه در گذشته ی دور و نزدیک، میان ما و علویان واقع شده است، می دانی
و نیز
می دانی که خلفای پیش از تو، آنان را تبعید و تحقیر می کردند، ما پیش از این، از
اینکه
ولیعهدی خود را به " رضا " واگذار کردی نگران بودیم، ولی خدا آن مشکل را بر
طرف
ساخت، اینک تو را به خدا! سوگند می دهیم که ما را دوباره اندوهگین مساز و از
این ازدواج
صرف نظر کن، و دختری را با یکی از عباسیان که صلاحیت این وصلت را داشته
باشند
همسر ساز".
مأمون پاسخ داد: " آنچه میان شما و علویان روی داده، باعث آن، شما بودید و اگر
به
انصاف، نظر می کردید، آنان از شما سزاوار ترند، و آنچه خلفای پیش از من، با
علویان
انجام دادند قطع رحم - بریدن از خویشاوند - بوده و من از این کار به خدا پناه می
برم، و در
مورد ولایتعهدی رضا " نیز پشیمان نیستم، من بودم که از او تقاضا کردم خلافت را
بپذیرد
ولی او قبول نکرد، و تقدیر الهی واقع شد. و در مورد ابو جعفر محمد بن علی -
امام
جواد (علیه السلام) - باید بگویم که من، او را بدانجهت برای ازدواج با دخترم،
انتخاب کردم که با
خردسالی در دانش و فضیلت، بر تمامی اهل فضل برتری دارد، و همین موجب
شگفتی و
تعجب است، و امیدوارم! این موضوع هم چنان که برای من روشن شده است برای
همه نیز
مردم روشن شود، تا بدانند که نظر درست همان نظر من، او سزاوار همسری دختر
من،

است ".
عباسیان گفتند: " هر چند این نوجوان موجب شگفتی و تعجب تو شده، ولی هنوز
كودك است و علم و دانشی نیاموخته است، صبر کن تا ادب بیاموزد و با علم دین،
آشنا
شود، آنگاه منظور خود را عملی ساز ".
مأمون گفت: وای بر شما! من این جوان را بهتر از شما می شناسم، او از خاندانی
است
که علومشان، خدایی است و به آموختن نیازی ندارد، پدران او همیشه در علم دین و
ادب

از مردم، بی نیاز بودند، اگر مایلید او را بیازمائید تا آنچه گفتم، بر شما آشکار شود

گفتند: " این پیشنهاد خوبی است، او را مآزمائیم، و در حضور شما مسأله بی فقهی از او میپرسیم، اگر به درستی پاسخ داد، ما دیگر اعتراضی نخواهیم داشت و بر همگان درستی نظریه ی خلیفه، روشن می گردد، و اگر نتوانست پاسخ دهد نیز مشکل ما حل

می شود، و خلیفه از این ازدواج منصرف می گردد ".
مأمون گفت: هر وقت خواستید، متوانید او را امتحان کنید.

سؤالات یحیی بن اکثم
عباسیان به " یحیی بن اکثم " که قاضی آن زمان بود، مراجعه کردند و به او وعده ی پاداش هنگفتی دادند تا از امام جواد (علیه السلام) مسأله بی پرسد که او پاسخ آن را نداند، و یحیی پذیرفت، آنگاه نزد مأمون بازگشتند، و از او خواستند، روزی را برای این کار تعیین کند.

مأمون روزی را تعیین کرد، و همه در آن روز گرد آمدند، مأمون فرمان داد در بالای مجلس برای امام جواد (علیه السلام) جایی را تعیین کردند، امام وارد شد، و در محلی که تعیین شده بود، نشست، یحیی بن اکثم روبروی او نشست، دیگران نیز در جایگاه خود

قرار گرفتند، و مأمون هم کنار امام نشسته بود.

" یحیی بن اکثم " به مأمون گفت: اجازه می دهید از ابو جعفر سؤالی بنمایم؟
مأمون گفت: از خود او اجازه بخواه!

یحیی به امام رو کرد و گفت: فدایت شوم، اجازه می دهی سؤالی مطرح کنم؟
امام فرمودند: اگر می خواهی پرس.

یحیی گفت: فدایت شوم، در مورد کسی که در حال احرام، شکاری را بکشد چه می فرمائید؟

امام فرمودند: این مسأله صورتهای فراوانی دارد، آیا در خارج حرم بوده یا در داخل،

از حرمت این کار اطلاع داشته یا بی اطلاع بوده، عمدا کشته یا سهوا و به خطا، شکار کننده

عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، بار اول او بوده که چنین کاری کرده یا بار دوم، صید



(١٤٢٧)

پرنده بوده یا غیر پرنده، کوچک بوده یا بزرگ، کشنده از کار خود پشیمان شده یا قصد

تکرار آن را دارد، در شب صید کرده یا در روز، احرام او احرام عمره، سفر ده بوده یا

احرام حج.

"یحیی بن اکثم" از اینکه امام که در آن هنگام، تقریباً نه ساله بود، اصل سؤال او را چنین عالمانه تشریح کرد، متحیر ماند، و آثار عجز و شکست در چهره اش پدیدار شد، و

زبانش به لکنت افتاد، آن چنان که همه حاضران، قدرت علمی امام و شکست یحیی را،

دریافتند.

مأمون گفت: سپاس خدای را بر این نعمت و این که نظر من درست درآمد. آنگاه به عباسیان رو کرد و گفت: آیا آنچه انکار می کردید دانستید؟!

در همین مجلس، مأمون، ازدواج با دخترش را به امام پیشنهاد کرد، و از او خواست خطبه ی عقد را بخوانند، امام پذیرفت و در آغاز خطبه فرمودند:

"الحمد لله اقراراً بنعمته، ولاله الا الله اخلاصاً لوحدانيته، و صلی الله علی محمد سید بریته، والاصفياء من عترته. اما بعد فقد كان من فضل الله علی الأنام، أن أغناهم بالحلال

عن الحرام، وقال سبحانه: "وانكحوا الايامی منكم والصالحين من عبادكم وإمائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم".

خدای را به عنوان اعتراف بر نعمت او، سپاسگزارم، و - کلمه ی توحید - لاله الا الله

مگویم به جهت اخلاص در وحدانیت او و درود خدا بر محمد سرور آفریدگان و بر برگزیدگان از خاندان او که بتردید از فضل و رحمت خدا بر مردمان میباشد که

آنان را

بوسیلهء حلال از حرام بی نیاز ساخته - و به ازدواج فرمان داده - و فرموده: بی زن و بی

شوهر از خودتان و شایستگان (ازدواج) از بردگان و کنیزان خود را به ازدواج یکدیگر

درآورید، و به جهت فقر و بی چیزی از ازدواج مانع نشوید، اگر فقیر باشند خداوند به

رحمت خود، به آنان عطا می فرماید و بی نیازشان می سازد و خدای متعال وسعت دهنده ی، روزی بندگان و دانای به همه چیز است.



(۱۴۲۸)

آنگاه امام با تعیین مهریه ای، معادل مهریه ی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) (پانصد درهم) موافقت خود را با ازدواج با دختر مأمون اعلام فرمود، مأمون از طرف دختر، عقد را خواند و امام جواد (علیه السلام) قبول فرمود و به فرمان مأمون هدایا و جوایز چشمگیری به حاضران دادند و سفره‌ها گسترده و مردم غذا خوردند و متفرق شدند، و فقط گروهی از نزدیکان و درباریان مأمون، باقی ماندند، و مأمون از امام تقاضا کرد که خود پاسخ صورتهای گوناگون " صید در حال احرام " را بگوید، و امام پذیرفت و به تفصیل به شرح آن پرداختند....

سؤالات امام (علیه السلام) مأمون با شنیدن پاسخ، امام را بسیار تحسین کرد و تقاضا نمود، این بار امام از " یحیی بن اکثم " مسأله یی پرسد. امام به " یحیی " رو کردند و فرمودند: آیا بپرسم؟ یحیی که شکست خورد و مرعوب عظمت علمی امام (علیه السلام) بود گفت: میل شماست فدایتان شوم! اگر بدانم، پاسخ می دهم و اگر ندانم از خود شما استفاده میکنم و مآموزم. امام فرمودند: بگو چگونه است که مردی در بامداد بر زنی نگاه کرد در حالی که این نگاه کردن بر او حرام است، و هنگامی که آفتاب بالا آمد بر او حلال شد، و چون ظهر شد بر او حرام شد، و چون عصر در رسید بر او حلال شد، و چون آفتاب غروب کرد بر او حرام شد، و شب هنگام نماز عشاء بر او حلال شد، و نیمه شب بر او حرام شد و چون صبح برآمد بر او حلال شد! چرا چنین بود و به چه جهت بر او حلال می شد و حرام می گشت؟! یحیی گفت: به خدا سوگند! پاسخ و چگونگی را نمی دانم، اگر مایلید خودتان بیان فرمائید تا استفاده کنیم.

امام فرمودند: آن زن، کنیز مردی بود، مرد نامحرمی در بامداد به او نگاه کرد در این حال این نگاه حرام بود، هنگامی که آفتاب بالا آمد، آن کنیز را از صاحبش خرید و

بر او حلال شد، و چون ظهر شد کنیز را آزاد ساخت و بر او حرام شد، و هنگام عصر با او ازدواج کرد بر او حلال شد، چون آفتاب غروب کرد "ظهر" (۱) نمود بر او حرام شد، و نیمه شب يك بار

۱. ظهر: پیش از اسلام در عهد جاهلیت طلاق حساب می شد و موجب حرمت ابدی می گشت حکم آن در اسلام تغییر یافت و فقط موجب حرمت و کفاره شد.
ظهر: آنست که مرد به زن خود، بگوید تو به من یا نسبت به من چون پشت مادرم یا خواهرم یا دخترم هستی. و در این صورت باید کفارهء ظهر بدهد تا همسرش بر او مجددا حلال شود.
تفصیل این مسأله را در رساله های عملیه ملاحظه فرمائید.

او را طلاق داد بر او حرام شد. و چون صبح بردمید، رجوع کرد بر او حلال شد".
مأمون شگفت زده به خویشان خود که حاضر بودند، رو کرد و گفت: آیا در میان شما

کسی هست که این گونه پاسخ چنین مسأله بی را بیان کند یا پاسخ مسأله ی قبلی را بداند؟

گفتند: نه به خدا سوگند...! (۱)

باید توجه داشت که مأمون با همه ی تظاهرات دوستانه و ریاکاریهای مزورانه، از این ازدواج جز اهداف سیاسی، منظور دیگری نداشته است، و اهداف او چنین بود:
۱. با فرستادن دختر خود به خانه ی امام، آن گرامی را برای همیشه، دقیقاً زیر نظر داشته باشد و از کارهای او بی خبر نماند.

۲. با این وصلت، امام را با دربار پر عیش و نوش خود مرتبط، و آن بزرگوار را به لهو و

لعب و فسق و فجور بکشاند، و بدین ترتیب بر موقعیت امام، لطمه وارد سازد، و او را در

انظار مردم از مقام ارجمند عصمت و امامت ساقط و خوار و خفیف نماید.

"محمد بن ریان" می گوید: مأمون هر چه می کوشید که امام جواد (علیه السلام) را به لهو و لعب

و ادا سازد، موفق نمی شد. در مجلسی که به عنوان جشن ازدواج امام برپا ساخت، صد

کنیز زیبا را که هر يك جامی پر از جواهرات در دست داشتند، و ادا داشت تا چون امام وارد

شد و بر جای خود نشست به استقبال او بروند، و آنان این کار را کردند، اما امام هیچ

توجهی و اعتنایی به آنان ننمود و عملاً فهماند که از این کارها بیزار است.

در همین مجلس، مطربی را برای خواندن و نواختن آورده بودند، اما همین که او کار خود را شروع کرد، امام بانگ بر او زد: "از خدا بترس". مطرب از صلابت فرمان امام، که از

۱. ارشاد مفید ص ۲۹۹، تفسیر قمی ص ۱۶۹، احتجاج طبرسی ص ۲۴۵، بحار ج ۵۰، ص ۷۴ - ۷۸ با تلخیص.

ژرفای معنویت و نیروی الهی آن بزرگوار مایه می گرفت، چنان مرعوب شد که آلات موسیقی از دستش فرو افتاد، و دیگر هرگز تا زنده بود، نتوانست از دستهایش برای ساز و نواز استفاده کند". (۱)

۳. هم چنان که اشاره کردیم، مأمون می خواست با این وصلت علویان را از اعتراض و قیام علیه خود، باز دارد، و خود را دوستدار و علاقمند به آنان وانمود کند.

۴. چنان که گاهی می گفت: من به این وصلت اقدام کردم، تا ابو جعفر (علیه السلام) از دخترم صاحب فرزند شود، و من پدر بزرگ کودکی باشم که از نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علی بن ابیطالب (علیه السلام) است! (۲)

اما خوشبختانه، این نیرنگ مأمون نیز بی نتیجه بود، زیرا دختر مأمون، هرگز فرزندی نیاورد. و فرزندان امام جواد (علیه السلام): " امام دهم علی هادی (علیه السلام)، موسی مبرقع، فاطمه، حکیمه " همگی از همسر دیگر امام که کنیزی نیک سیرت و بزرگوار به نام " سمانه مغربیه " بود، بوجود آمدند.

بر روی هم، این ازدواج که مأمون بر آن اصرار می ورزید کاملاً جنبهء سیاسی داشت، بنابراین با آنکه این وصلت با زندگی مرفهی توأم بود، برای امام که همچون پدران گرامی اش به دنیا توجهی نداشت، نمی توانست ارزشی داشته باشد، بلکه اصولاً زندگی با مأمون برای آن حضرت، تحمیلی و پر رنج و دردسر بود.

" حسین مکاری " می گوید: در بغداد خدمت امام جواد (علیه السلام) شرفیاب شدم و زندگیش را دیدم، در ذهنم خطور کرد که " امام که به این زندگی مرفه رسیده است، هرگز به وطن خود " مدینه " باز نخواهد گشت "، امام، لحظه یی سر به زیر افکند، آنگاه سر برداشت در حالی که از اندوه رنگش، زرد شده بود فرمود: " ای حسین! نان جوین و نمک خشن، در حرم رسول

-
١. كافي ج ١، ص ٤٩٤، بحار ج ٥٠، ص ٦٠.
 ٢. تاريخ يعقوبي ج ٢، ص ٤٥٤.

خدا (صلی الله علیه وآله) پیش من، از آنچه مرا در آن می بینی، محبوبتر و خوشایندتر است." (۱)

به همین جهت امام در بغداد نماند، و با همسرش "ام الفضل" به مدینه بازگشت، و تا

سال ۲۲۰ همچنان در مدینه باقی ماند و بنا به احضار معتصم بود که دوباره به بغداد بازگشت.

مأمون، در سال ۲۱۸ هجری مرگش فرا رسید، و پس از او برادرش "معتصم" جای او را

گرفت، در سال ۲۲۰ هجری معتصم، امام را از مدینه به بغداد احضار نمود تا از نزدیک

مراقب فعالیت و تبلیغات اسلامی او باشد، و چنان که قبلاً ذکر شد در مجلسی که برای

تعیین محل قطع دست دزد تشکیل داده بودند، امام را نیز شرکت دادند، و قاضی بغداد

"ابن ابی داود" و دیگران شرمنده شدند، و چند روز بعد از آن "ابن ابی داود" از حسد و کینه

توزی نزد معتصم رفت، و گفت:

"به جهت خیرخواهی، به شما تذکر می دهم که جریان چند روز قبل، به صلاح حکومت شما نبود، زیرا در حضور همه ی دانشمندان و مقامات عالیه ی مملکتی، فتوای

ابو جعفر "امام جواد (علیه السلام)" یعنی کسی که نیمی از مسلمانان، او را خلیفه و شما را غاصب

حق او می دانند، بر فتوای دیگران ترجیح دادی، و این خبر، میان مردم منتشر و خود، برهانی برای شیعیان او شد.

معتصم که مایه ی هر نوع دشمنی با امام را در خود داشت از سخنان ابن ابی داود بیشتر تحریک شد و درصدد قتل امام برآمد، و سرانجام منظور پلید خود را عملی ساخت،

و امام را در آخر ذیقعه ی سال ۲۲۰ مسموم و شهید نمود. امامت او

فرزند با کفایت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، بعد از رحلت پدر بزرگوارش، بر مسند

الهی امامت و پیشوایی جهان اسلام نشست و رهبری معنوی شیعیان را به عهده گرفت.

در اثبات پیشوایی ایشان نیازی نیست که سخن فراوانی به میان آید، زیرا او تنها
فرزند

۱. خرائج راوندی ص ۲۰۸، بحار ج ۵۰، ص ۴۸.

پدرش امام هشتم (علیه السلام) بود و برادر دیگری نداشت که داعیهء امامت داشته باشد و غیر از

ایشان کسی را از دودمان علوی، شایستگی این مقام و منصب نبود.

اینک چند نمونه از تصریحات امامت و پیشوایی ایشان به عنوان نمونه می آوریم:
۱. شیخ مفید در کتاب "ارشاد" با سند پیوستهء خود از صفوان پسر یحیی که از اصحاب

امام هشتم (علیه السلام) بود نقل می کند: "من به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم، پیش از آن که خداوند متعال ابوجعفر را (کنیه امام جواد (علیه السلام)) به شما عنایت فرماید، مکرر می گفتید که خداوند،

پسری به من عنایت خواهد فرمود. اکنون که خداوند متعال چشمان ما را با وجود آن

عزیز، روشن ساخته است، این نکته را به یاد می آورم که خداوند آن روز را پیش نیاورد اگر

شما را در میان خود، مشاهده نکنیم در چنین صورت، ما به کدام سو و به کدام پیشوا باید پناهنده شویم؟"

امام، با دست خود به سوی ابو جعفر که هنوز طفل خردسالی بیشتر نبود اشارت فرمودند، که او جانشین من خواهد بود، دوباره به حضور امام عرض کردم: "فدایت کردم،

ابو جعفر بیشتر از سه سال ندارد."

فرمودند: "خردسالی در ابلاغ رسالت الهی، ایرادی ندارد! مگر عیسی بن مریم وقتی که

بر مقام رسالت و پیشوایی رسید، بیشتر از سه سال داشت؟" (۱)

۲. فرزند نجاشی به یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) به نام "ابی نصر بزنطی" گفت که این سؤال

را از امام رضا (علیه السلام) پرسید که امامت و پیشوایی ملت، پس از امام چه کسی خواهد بود؟

امام در پاسخ او فرمودند: "امامت و پیشوایی پس از من، با پسر من خواهد بود." این کلام

را امام وقتی ایراد فرمودند که هنوز امام جواد (علیه السلام)، به دنیا نیامده بود و از طرفی می دانیم

که امام، فرزند دیگری جز او نداشت. (۲)

۳. جمعی در مدینه مسجد رسول الله، در اطراف علی بن جعفر عموی امام جواد
(علیه السلام)

-
۱. سیرة الائمة الاثنی عشر ج ۲، ص ۴۴۵، به نقل از ارشاد مفید.
 ۲. اصول کافی ج ۱، ص ۳۲۰، چاپ غفاری.

حلقه زده بودند و مشغول صحبت بودند که از در ورودی، امام جواد (علیه السلام) وارد مسجد

گردید، تا چشم علی بن جعفر به امام افتاد با کمال عجله و شتاب بدون عبا برخاست و به طرف او رفت، و بر دستش بوسه زد و کمال احترام و تعظیم را در حق او انجام داد. امام

فرمودند: عموی بزرگوارم! خداوند به شما جزای خیر دهد! بنشینید و زحمت نکشید. در

پاسخ گفتند: " چگونه می توانم جایی که شما ایستاده اید، بنشینم؟ " امام پس از مدتی از

مسجد خارج شد. همنشینان علی بن جعفر از روی توییخ و مذمت به او گفتند: " شما

عموی پدر ایشان هستید و از نظر سن و کهولت با او خیلی تفاوت دارید، این نوع رفتار

شما با او، بر چه پایه بود؟ چرا این نوع احترام در حق او انجام دادید؟ "

او در پاسخ اظهار داشت: " بهتر است ساکت باشید، درست است من از نظر سن و عمر

بالا تر از او هستم، موهای من سپید شده است، ولی جایی که خداوند متعال، به این سن و

سال شایستگی امامت ندهد، ولی او را به چنین منصب الهی منصوب نماید، آیا من می توانم منکر فضیلت و مقام او گردم؟ من از این گفتارهای شما به خداوند پناه می برم و

در برابر مقام امامت او، بندهء کوچکی بیشتر نیستم ". (۱)

۴. " کلیم بن عمران " می گوید: " به حضور امام رضا (علیه السلام) عرض کردم، خدا را بخوانید تا

فرزندی به شما عنایت فرماید که چشمان ما روشن گردد ".

امام فرمودند: " خداوند متعال، تنها فرزندی به من عنایت خواهد کرد که او وارث من

می گردد. " هنگامی که نوزادی در دودمان امام، پا به عرصه حیات گذاشت، امام رو به یاران

و اصحاب خود فرمودند: " خداوند متعال پسری همانند موسی بن عمران به من عنایت

فرموده است که وارث و جانشین من می گردد، این فرزند با جور و ستم، در راه

خدا کشته

می شود". (۲)

۵. "ابو یحییٰ صنعانی" می گوید: "در محضر امام هشتم شرفیاب شدم. پسرش
کودک

۱. کافی باب الحجة ص ۳۳۲.

۲. بحار الانوار نقل از ناسخ التواریخ ج ۱، ص ۱۷، امام جواد (ع).

خردسالی بیش، نبود خدمتکار حرم، وی را به حضور پدرش آورده بود. پیشوای
 هشتم به
 پسرش " محمد " اشاره کرد و گفتند: " برای پیروان ما در امت اسلام، مولودی به
 برکت
 محمد نمی شناسم! " (۱)

اینها نمونه‌هایی از تصریحات امام هشتم (علیه السلام) در تعیین امامت و وصایت امام
 محمد
 تقی (علیه السلام) بود که به چند نمونه آن، اشاره گردید و بنا بر اعتقاد شیعه، اسامی
 مقدسه
 معصومین (علیه السلام) با تعیین الهی قبلا معین گردیده است، فقط کافی است که
 امام قبلی،
 معصوم بعدی را تعیین و تنصیص نماید.

خلفای معاصر امام (علیه السلام)
 امام جواد (علیه السلام) در مدت عمر کوتاه و پربار خود، با حکومت دو تن از
 خلفای عباسی
 معاصر بوده است که هر کدام به نوبت خود در راه جلوگیری از نفوذ و پیشرفت
 معنوی
 امام (علیه السلام)، سعی و کوشش بلیغ داشته اند، یکی مأمون و دیگری، برادرش
 معتصم عباسی.

اکنون شمه ای از خصوصیات و ویژگیهای دوران هر کدام از آنان را بیان می کنیم تا
 موقعیت امام (علیه السلام) در برابر حکومت زور و ستم، و خفقانی که حاکم بر
 سرنوشت مردم آن
 روزگار بود، بیشتر روشن گردد ولی آنچه ناگزیرم همانند سایر سیره نویسان احوال
 امام
 جواد (علیه السلام) به آن اعتراف نمایم این است که مدت اقامت امام (علیه السلام)،
 در مدینه و مراجعت
 ایشان، به بغداد به صورت دقیق، تعیین و مشخص نشده است ولی احضار معتصم به
 بغداد کاملاً قطعی و منجز است که پس از مرگ مأمون بوده و در دوران معتصم
 عباسی است.

۱. مأمون کیست؟

عبد الله مأمون در سال ۱۹۳ هجری به حکومت رسید، و در سال ۲۱۸ در مرز روم
 از دنیا
 رفت، بر خلاف برادرش امین، مرد دانشمند و دانش دوست و فرد هوشیار و کاردان

و
سیاستمدار بود و در این صفات بر تمام خلفای بنی عباس، برتری داشت. او مدت
بیست

۱. الكافی باب الحجة.

و پنج سال و اندی بر اریکهء سلطنت تکیه زده بود بیست و پنج ماه آن را در مبارزه و جنگ با برادرش امین گذراند، و در پایان کار، پیروزی به دست آورد. او در زمان خود در ترویج علم، سعی و کوشش داشت و مجالس مناظره و محافل گفتگوی علمی فراوانی تشکیل داد، و روز مخصوصی را به عنوان مباحثات فقهی در سه شنبه برای فقهای آن روز، ترتیب داده بود که خود شخصا در مجالس آنان، شرکت می جست. (۱)

کسانی که کارنامه علمی اسلام را بررسی کرده اند معتقدند که یکی از درخشانتترین دوره های اسلامی، از نظر علمی، عصر حکومت هارون و مأمون بود، در این دوره، مسلمانان دوره انتقالی را طی می کردند و دستاوردهای دیگران را در فلسفه و علوم، مورد بررسی و ارزیابی قرار می دادند و کتابهایی از یونان و هند و ایران ترجمه می کردند و مطالب اسلامی را نیز به زبانهای دیگر برمیگرداندند و دست به تأسیس مدارس و دانشکده ها و مراکز علمی و کتابخانه ها می زدند. (۲)

از کلمات معروف مأمون است که در سه مسأله، جای اغماض و عفو نیست: یکی ناموس دیگری، کشف راز دیگران و آن سومی، مبارزه بر سر حکومت و سلطنت. باز می گفت: تا توانی، جنگ را به تأخیر افکن و اگر چاره ای جز جنگ نداشته، پس پایان آن را در آن روز انجام بده ". باز می گفت: سروران مردم در دنیا، سخاوتمندان هستند و در آخرت، انبیاء و پیامبران (۳). بر این اساس بود که ۲۵ ماه با برادرش " محمد امین " جنگید و هنگامی، آسایش پیدا کرد که سر امین را بر دروازه شهر مشاهده نمود. او در شهر مرو بود که امام رضا (علیه السلام) با تکریم و احترام تمام، وارد مرو گردید. و مورد استقبال شایان توجه قرار گرفت. مأمون در جمع خواص لشکری و کشوری اعلام نمود که در میان فرزندان عباس و علی (علیه السلام) مطالعه کرده است، شایسته تر از امام رضا (علیه السلام) و دانایتر

از او پیدا نکرده است و از

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹.
۲. در این باره به کتاب کارنامهء علمی اسلام، تاریخ فرهنگ اسلام تألیف " زین العابدین قربانی " و زیربنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام مراجعه گردد.
۳. مروج الذهب ج ۴، ص ۷.

اینرو به عنوان ولایت عهدی، با او بیعت نمود و نام او را بر سکه ها و پولهای رایج، مسكوك

نمود، و دستور داد مردم، سیاهی را از لباسها و پرچمها پاك سازند و به جای آن، از رنگ

سبز استفاده کنند.

ولی این کارها، بر خلاف خواسته‌های عباسیان در عراق بود، آنان به عنوان مخالفت با

این گونه اعمال، با عموی مأمون " ابراهیم بن مهدی " بیعت کردند، مأمون که در صد

توسعه ریاست خود بود، در سال ۲۰۲ " فضل بن سهل ذوالریاستین " را در حمام سرخس از

بلاد خراسان، در بین راه عراق به کشتن داد و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را در شهر

طوس در اثر خوردن انگور سمی به سال ۲۰۳ از میان برداشت، و تغییر رنگ لباسها با

مخالفت عباسیان روبرو گردید که پس از ورود به عراق، مجدداً به رنگ سیاه بازگشت، و

نهضت‌های متعددی در گوشه و کنار کشور اسلامی، آغاز گردید که نهضت وسیع و پردامنه

" محمد بن ابراهیم " معروف به " ابن طباطبا " و انقلاب زید بن جعفر در بصره از مهم ترین

آنها به شمار می آید. مسعودی صاحب مروج الذهب می نویسد:

" در عهد مأمون بود که علی بن موسی (علیه السلام)، مسموم شد و درگذشت، در حالی که او ۴۹

سال و شش ماه عمر کرده بود ". (۱)

و شافعی هم، در عهد مأمون در سال ۲۰۴ ه. ق در سن ۵۴ سالگی در مصر درگذشت. (۲)

مأمون در سال ۲۱۷ وارد مصر شد، و حاکم آن منطقه که فردی به نام " عبدوس " بود

در اثر مقاومت، کشته شد و در سال ۲۱۸، مأمون در سرزمین روم به نبرد با رومیان پرداخت، در دروازه روم به یکی از قلعه‌های آنان، واقع در پشت طرسوس، وارد

گردید،

آنان را به اسلام یا پرداخت جزیه یا شمشیر فراخواند و نصاری را زبون و بیچاره

ساخت

جمعی از آنان، به پرداخت جزیه، پاسخ مثبت دادند و افرادی که نپذیرفتند. با آنان به

۱. همان منبع ص ۵، چاپ سعادت مصر.

۲. مسعودی مروج الذهب ج ۴، ص ۲۳.

جنگ پرداخت تا اینکه ۱۵ قلعه از قلعه‌های آنان را باز گشود و با پیروزی از جنگ رومیان، برمگشت، در سر چشمه ی " بدیدون " اقامت گزید در سرچشمه ای که معروف به " قشیره " می باشد و در انتظار بازگشت نیروهای خود از داخل بلاد روم، بود صفا و خنکی و سفیدی و برق آب چشمه او را به شگفتی و تعجب واداشته بود. دستور داد چوبهای بلندی به صورت تخته، روی آب قرار دهند و آن را، همانند پل درآورند و به صورت کیسه ای درآورند که آب از زیر آن، جریان پیدا نماید، درهمی به داخل آب افکند و صفای آب آنچنان درخشان بود که نوشته ی درهم از دور، خوانده می شد ولی از شدت سردی و خنکی آب نمی توانستند، آن پول را از داخل آن، بیرون کشند در چنین وضعیتی بود که ماهی در داخل چشمه، ظاهر گردید، مأمون برای گرفتن آن ماهی، جایزه تعیین نمود یکی از خدمتگزاران با سرعت آن را گرفت و می خواست بالا بیاورد، هنگامی که به کنار چشمه، همان جایگاهی که مأمون نشسته بود رسید، ماهی تکان خورد و خود را به آب افکند، خادم نیز خود را به آب افکند، در آن موقع آب سردی صورت و لباس او را خیس نمود، خادم ماهی را گرفت و در ظرفی در پیشگاه مأمون قرار داد و در حالی که ماهی هنوز در اضطراب و تکان خوردن بود، در همان لحظه، رعد و اضطرابی بدن مأمون را فرا گرفت، به حدی که نتوانست از جایگاه خود حرکت کند، با لحاف و سایر وسایل گرمازا، او را پوشاندند ولی ثمر نبخشید، او همانند چوب تر می لرزید و فریاد، سرما، سرما می کشید، او را به چادر انتقال دادند، در اطراف او آتشی روشن کردند، باز هم سرما، سرما می گفت، ماهی پخته را آوردند، نتوانست از آن بخورد. هنگامی که مرض او شدت پیدا کرد، برادرش معتصم، بختیشوع و ابن ماسویه

پزشکان
دربار را فراخواند تا علاجش کنند ولی مأمون در حال احتضار بود و آنان، چه می
توانستند
انجام دهند؟ نبض او را گرفتند، ملاحظه نمودند که خارج از حال عادی و اعتدال
می باشد.
عرق از تمام جوانب بدن، سرازیر می گردد، مأمون از نام این محل، پرسید گفتند:
نام این
منطقه " رقه " است او از هنگامی که مرض او شدت گرفت به اطرافیان گفت مرا به
محل

بلندی برسانید تا به لشکر، رجال و نیروهایم بنگرم و حدود سلطه ی خود را مشاهده کنم، شبانگاه بود او را به محلی رساندند که مشرف بر خیمه ها، افراد سپاه و تجهیزات لشکری بود، هر نقطه ای آتش روشن کرده بودند، مأمون با صدای بلند گفت: " ای خدایی که ملك او همیشگی است، به فردی که قدرت او در حال زوال و گذرا است، رحم نما! سپس او را به خوابگاه خود، برگرداندند، معتصم، فردی را بالای سر او قرار داد تا تلقین شهادت نماید، هنگامی که حال او وخیم تر شد، آن مرد صدای خود را به تلقین شهادت، بلند نمود تا مأمون هم بگوید. ابن ماسویه به او گفت: صدای خود را بلند نکن! مأمون در حالی است که بین خدا ومانی تشخیص نمی دهد، مأمون، چشمان خود را باز کرد در حالی که چشمان او از سرخی و تورم باد کرده بود، می خواست بدینوسیله غضب و ناراحتی خود را به ابن ماسویه ابراز دارد ولی نمی توانست، در آن وقت مشاهده نمودند که زیر لب می گوید: " یا من لایموت، إرحم من یموت! " همان لحظه جان داد و این واقعه در روز پنجشنبه سیزده روز باقیمانده از رجب ۲۱۸ هـ. ق بود نعلش او را به طرسوس حمل نمودند و در همان محل، دفن کردند. (۱)

۲. معتصم
محمد فرزند هارون الرشید، ملقب به " معتصم " پس از مرگ برادرش مأمون، به سال ۲۱۸ (ماه شعبان) رشته ی کار را به دست گرفت و از مرز روم، منطقهء " بدیدون " همان محلی که مأمون، آنجا از دنیا رفت از مردم بیعت گرفت. حکومت او تا سال ۲۲۷ ادامه یافت، (نه سال) و در آن سال از دنیا رفت. و در " جوسق سامرا " مدفون گردید. او

اتراك را
روی کار آورد و چهار هزار نفر از آنان را وارد ارتش خود نمود و با لباسهای
منخصوصی آنان
را از دیگران ممتاز می ساخت، وعدهای را از مصر و یمن و جمعی را از خراسان
گرد آورد تا
لشکر مرتبی ترتیب داد، به حدی که بغداد گنجایش تحمل ارتش او را نداشت و
ناچار به
شهر سامراء انتقال اردو داد.

۱. مروج الذهب ج ۴، ص ۴۲ - ۴۵، چاپ سعادت مصر.

او به عمران و آبادانی علاقه فراوان داشت، محمد بن عبد الملك را به عنوان وزیر برگزید به او مرتب مگفت:

"عمران و آبادانی امور، پسندیده‌ای، نهفته است. در عمران و آبادانی، جهان آباد میشود، خراج و مالیات بیشتر میگردد، اموال و دارائی مردم، فزونی می یابد: قیمتها ارزان می شود، حیوانات وسعت معیشت، پیدا می کنند، به هر محلی که ده درهم خرج

کنی پس از یکسال، خواهی دید یازده درهم بازدهی دارد پس هرگز در خرج آبادانی با من

مشورت منما". (۱)

او همانند مأمون، قائل به خلقت قرآن بود و افرادی را که به اعتقاد او، گرایش نداشتند

سخت مورد ایداء قرار می داد، بر همین اصل به احمد بن حنبل، پیشوای حنابله ۳۸ تازیانه

زد تا قائل به خلقت قرآن گردد و آن را قدیمی نداند.

او هم همانند مأمون با رومیان، منازعه و محاربه داشت، و سپاه باشکوهی ترتیب داد و

عازم فتح قسطنطنیه بود که خبر قیام عباس بن مأمون به او رسید، و او را از عزم خود باز

داشت تا او را دستگیر و طرفداران او را محبوس نمود.

او در سال ۲۲۷ در قصر خود در کنار دجله معروف به " قصر خاقانی " درگذشت.

(۲)

مشخصات کلی دوران زندگی امام (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام) در مدت زندگی و امامت خود با حکومت دو تن از خلفای ستمگر

عباسی، معاصر بود که امتیاز و خصیصه کلی حکومت آنان، در تغییر و تأویل قوانین اسلام

خلاصه می گردید. رژیم که در عهد امام جواد (علیه السلام) روی کار بود چون از عمق دل به اجرای

دستورات اسلامی، پایبند نبود و تنها به ظواهر امر، می پرداخت، تدریجا به تغییر قوانین

اسلامی دست می زد و گاهی به عنوان رعایت حال جامعه اسلامی، و گاهی به نام حفظ

موقعیت حکومت، و دیگر صباحی، بر اساس عناوین دیگر از عمل به احکام اسلام،

سرباز

-
١. مروج الذهب ج ٤، ص ٤٧.
 ٢. مروج الذهب ج ٤، ص ٦٣.

(١٤٤٠)

می زد و این کار را روز به روز توسعه می داد. یکی از محققین عالیقدر اسلامی در این باره می گوید: " کار تغییر و تفسیر قوانین اسلامی، به جایی کشیده شده بود که سازمانهایی که به نام حکومت اسلامی نامیده می گشتند و طبعاً مسئول اجرای امور اسلامی بودند، با حفظ این عنوان، هیچ گونه مسئولیتی نسبت به اجرای قوانین اسلامی، احساس نمی کردند "، " پیداست قوانین و مقرراتی که ضامن اجرای متعهد و مسئولی نداشته باشد عادتاً به کجا منتهی خواهد شد ". (۱) برخورد امام (علیه السلام) با گردانندگان دستگاه خلافت در این گونه موارد تغییر قانون، به

ظهور می پیوست با چون امام که مسئول اجرای صحیح دستورات اسلام و متعهد به انجام رسالت و پیام واقعی پیامبران الهی بود، نمی توانست در مواجهه با این تضادها و

اختلافها عکس العملی از خود نشان ندهد؟

عکس العملها و مخالفتهای امام، در بین مردم بازتاب وسیعی پیدا می کرد و در میان مردم انتشار می یافت و گاهی باعث ایداء و ناراحتی خود و پیروان صمیمی او، می گشت.

درست است که مأمون، خلیفهء اندیشمند عباسی، محض حفظ ظاهر و رعایت حیثیت

عمومی اسلامی هم که بود از اظهار مخالفت علنی و ابراز عداوت، خودداری می کرد ولی

در باطن امر، کینه در دل می گرفت و همیشه مشغول طرح نقشه و دسیسه بود از اینرو در

تاریخ می خوانیم که مدت عمر آن امام مجاهد و مبارز بسیار کوتاه بوده، و در بیست و

پنجمین بهار زندگی خود، در اثر سم ستمگران به شهادت نائل آمده است و این امر می رساند که کنترل و مراقبت و کارشکنی، بسیار شدیدتر و کامل تر اجرا می شده است.

معارضه با حدیث سازی و کژروی

دوران زندگی امام (علیه السلام) مرحلهء اوج پیشرفت بنی عباس بود و حکومت آن خاندان

مستحکم تر شده بود و آثار و یادگارهای بنی امیه از میان، رخت می بست از این رو برخی از

روزنامه نگاران و وقایع پردازان و چاپلوسان از زبان اخبار و احادیث، شروع به جعل حدیث

١. علامهء طباطبائي خلاصهء تعليم اسلام ص ١٢٦.

(١٤٤١)

و روایت، در حق عباس و خاندان او منمودند و با کمال وقاحت به خلفا و سردمداران عباسی می‌چسباندند. روش مبارزه امام (علیه السلام) با این نوع حدیث تراشی‌ها و فضیلت شماریها این بود که با کمال صراحت و شجاعت، معیارهای تشخیص حدیث صحیح از مجعول را بیان می‌داشت، گاهی با حمله مستقیم به جاعلین احادیث سلف، که در حق خلفای بنی امیه انجام داده بودند به جاعلین معاصر خود، هشدار و گوشزد میکرد و زنگ خطر را درباره آنان به صدا درمآورد که نمونه‌هایی از این مبارزات امام (علیه السلام) در بخشهای آینده مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

تفتیش عقائد یکی دیگر از خصوصیات عصر امام جواد (علیه السلام)، موضوع تفتیش عقائد در مورد مخلوق بودن، یا قدیمی بودن قرآن بود. خلیفه وقت، روی تحریک اطرافیان یا در اثر تأثر از فلسفه یونان، روی این مسأله حساسیت بیشتری نشان می‌داد و معتقد بود که کسانی که قرآن را قدیمی بدانند، مشرک هستند، [چون تعدد قدماء لازم می‌آید] و حق مداخله در امور قضایی و اداری کشور را ندارند. بر اساس این اعتقاد، به تمام استانداران و فرمانداران دستور داده بود که دانشمندان را از این نظر، مورد بازجویی و بازپرسی و مصاحبه حضوری قرار دهند و نتیجه را به مرکز خلافت گزارش دهند. جالب توجه این است که شدت علاقه مأمون به این امر، به حدی بود که در وصیت نامه خود بعد از ذکر شهادتین و اقرار به توحید، مسأله مخلوق بودن قرآن را مورد گواهی و شهادت قرار داده بود، سپس به معاد و حساب و دیگر معتقدات اساسی اسلام پرداخته بود و اجرای عملیات خود را در این زمینه به ولیعهد خود " معتصم " نیز توصیه کرده بود! (۱)

جمعی از فقها و محدثین که از آنان می‌توان " احمد بن حنبل " فقیه معروف، "

سجاد بن
عاصم " و جمع دیگر از قضات و دانشمندان عراق را نام برد، اعتقاد پیدا کرده بودند
که
قرآن از نظر اینکه کلام الهی است و کلام الهی هم، همانند خود خالق آن، قدیمی
است، از

۱. ناسخ التواریخ ج ۳، ص ۳۴.

اینرو اعتقاد به قدیمی بودن و در نتیجه غیر مخلوق بودن قرآن پیدا نموده بودند و این اشتباه از آنجا ناشی می‌گشت که آنان کلام لفظی را که زبان گویای عامه مردم است با کلام

لبی و منطقی به اشتباه گرفته و دچار حیرت و سرگردانی شده بودند و چون این مسأله

بوی شرك و اعتقاد به تعدد قدماء می‌داد، مأمون و جمعی دیگر از دانشمندان اسلامی،

اعتقاد به خلقت و حادث بودن آن داشتند و کسانی که بر خلاف اعتقاد آنان، فکر میکردند، از کار باز مداشتند و دستور تنبیه و کتک و گاهی کشتن و از میان بردن او را

صادر میکردند، و روی این مسأله تعداد فراوانی را به زنجیر و تازیانه و حبس کشاندند و

جمعی را کشتند، از جمله " احمد بن حنبل " را با ۳۸ تازیانه، تنبیه نمودند. این مسأله جنجالی، سخن روز آن روزگار بود. آیا منشأ این سخن از فلسفه انتقالی یونان بود؟ یا از اعتقاد پاك و بی آرایش مردم بود که برای حریم کلام الهی، قداست فوق العاده قائل بودند و در این باره نمی‌توانستند مطالب را از هم تفکیک و از هم باز

نمایند؟ یا يك نوع مانور سیاسی بود؟...

هر چه بود جنجال پرشوری ایجاد نموده و اذهان مردم را به خود جلب کرده بود به حدی که مقالات و کتابهای بی شماری را به خود اختصاص داده بود که بحث و گفتگوی

مفصل در این زمینه ما را نیز به گفتگوهای بی ثمر دیگری می‌کشاند.

اسراف و تبذیر بیت المال

یکی دیگر از خصوصیات بارز دوران حکومت بنی عباس، به خصوص مأمون، عیاشی

و

میگساری و صرف بیت المال در امور تجملی و اشرافی گری بود که در اعصار گذشته، کمتر

نظیر داشت. مورخین، اسراف کاریهای یکی از حساس ترین فراز زندگی مأمون را

چنین

توصیف کرده اند:

" آنچه مأمون در عروسی پوران دختر حسن بن سهل خرج و نثار عروس نمود تا آن

روز

هیچ پادشاهی اعم از دوران جاهلیت و اسلام انجام نداده بود و آن ولخرجی و

گشادبازی تا

(۱۴۴۳)

آن روز سابقه نداشت " (۱).

ابن خلکان می نویسد

" مأمون، دختر حسن سهل را به رعایت مقام و منزلتی که پدرش در تشکیلات خلافت

داشت به ازدواج خود درآورد و در امر عیش و نوش و سرور عروسی، آن قدر خرج و انفاق

نمود که در هیچ عصری از اعصار و بر هیچ کس تا آن روز معهود و مشهود نیفتاده بود.

مصارف این امر به آنجا رسید که بر عموم هاشمیین و سرهنگان و نویسندگان، گوی‌های

مشك نثار نمودند که در هر گویی اسامی قطعات املاك و اراضی و باغات و کنیزکان ماهر،

و صفات و مشخصات اسبها و دیگر اموال نفیس، مرقوم و مذکور آمده بود. گویها به دست

هر کس می‌آمد، مالك آن هدایا نیز می‌گشت " (۲).

طبری گوید

مأمون هفده روز پیش پدر زنش، اقامت گزید و جشن عروسی پوران دختر او را ترتیب

داد. در این مدت، به تمام قوای انتظامی و سپاه بر حسب مراتب، خلعت داده شد. مقدار

مخارجی که در حق ایشان نمود پنجاه هزار بار، هزار درهم بود. او سپس اضافه میکند:

" مأمون به " غسان بن عباد " فرمان داد ده هزار درهم از مال فارس به پدر زن خود تسلیم

نماید و منطقهء وسیعی در " فم الصلح " (نام شهری در کنار رود دجله نزدیکی واسط) را در

تیول او مقرر دارد و مالیات و خراج اهواز و فارس را تا مدت يك سال به او اختصاص دهد! (۳)

از این نوع اسراف کاریها و تبذیرهای عباسیان، فراوان است ولی حیف است که صفحاتی چند از کاغذ گران بها [نه هزار تومانی] در اسراف کاریهای آنان باطل گردد. آنان از

محصول زحمات و از دسترنج خود، خرج نمی‌کردند که در مصرف آن تأملی به کار بیندند

-
١. مروج الذهب مسعودى ج ٤، ص ٣٠.
 ٢. ناسخ التواريخ ج ١، ص ٣١٣.
 ٣. مروج الذهب مسعودى ج ٤، وناسخ التواريخ ج ١، ص ٣١٣.

بلکه از بیت المال و دسترنج مردم و زمینهای کشاورزان و کارگران بود که صرف خوش گذرانی و عیاشی خود منمودند و از کیسهء خلافت و بیت المال بذل و بخشش

می نمودند.

اکنون که بخشی اندک از کارهای عباسیان بازگو شد به سراغ پیشوای معصوم (علیه السلام)

می رویم تا زندگی او را مورد مطالعه قرار دهیم. از این رو نخست سیری در مسافرتها و

اقامتهای آن بزرگوار انجام می دهیم:

اقامت در مدینه

گفتار محدثین و تاریخ نویسان اسلامی در مورد تاریخ ازدواج و مدت اقامت آن حضرت، در مدینه و بغداد به صورت دقیق ترسیم نگردیده، و خالی از اضطراب نیست، و

نمی توان سیر تاریخی گام به گام حضرت را از روی تواریخ موجود استخراج نمود ولی

آنچه از مجموع تواریخی که ما دیده ایم، نزدیک به حقیقت به نظر می رسد این است:

اقامت در مکه

هنوز کودک خردسالی است که به اتفاق پدر، عازم مکه گردیده است، همان سالی که

امام رضا (علیه السلام) عازم خراسان است و می خواهد از کعبه، عزیزترین مکان سرزمین عربستان

وداع و خداحافظی کند او روی دوش خادم امام (علیه السلام) با کنجکاوی و دقت مخصوص، ناظر

اعمال و تلاشهای پدر است که با اضطراب و علاقهء خاص همانند فردی که دیگر به کعبه

باز نخواهد گشت، مشغول طواف خانه ی خدا است پس از فراغت از طواف به مقام ابراهیم

مروود تا نماز بگزارد کودک تیزبین و هوشیار، به اعمال پدر حساسیت پیدا کرده است از

دوش خادم پائین آمده است و در حجر بست نشسته است و غم و اندوه چهرهء او را فرا

گرفته است. خادم به سراغ او مروود او را از جای خود حرکت دهد و پاسخ

میشنود، تا
خدا بخواهد من در جای خود هستم و تکان نخواهم خورد!
خادم جریان را به اطلاع امام رضا (علیه السلام) رساند. امام خودشان شخصا به
سراغ فرزند
دلبندهش مرود تا او را از حجر بلند کنند و مفرمایند: فرزندم! پاشو برویم. او بالحن

کودکانه سرشار از دقت و کنجکاوی و احساس، عرض میکند پدرجان! چگونه از جای

خود، تکان بخورم در صورتی که مبینم که شما با کعبه وداع همیشگی منمایید معلوم

مگردد که دیگر بار به کعبه باز نخواهید گشت. (۱)
این سیمای کودکانه ی این طفل معصوم است که در شش یا هفت سالگی از او سر زده

است. امام رضا (علیه السلام) به مرو حرکت کرده است و در سال ۲۰۳ به فیض شهادت نائل آمده

است و امام جواد (علیه السلام) در مدینه باقی مانده است. بعد از پدر بزرگوار، جمعا هفده سال عمر

داشته است که قسمت عمده آن را در مدینه به سر برده است و سرپرستی خانواده و سرپرستی ایتام آل محمد (صلی الله علیه وآله) را به عهده داشته است. زندگی او در مدینه توأم با عزت و

عظمت و وقار فوق العاده بوده است. آنچه از احادیث مربوطه استفاده میشود این است

که امام در کمال شکوه و احترام مزین شده است، و مورد توجه و علاقه مردم بوده‌اند و

حدیثی که از کتاب معتبر " کافی " نقل می گردد حاکی از این معناست:
" عبد الله رزین مگوید: من مجاور مسجد رسول الله (صلی الله علیه وآله) بودم، هر روز مدیدم که

نزدیکیهای ظهر امام ابو جعفر ثانی به مسجد تشریف فرما میشوند نخست وارد صحن مگشتند سپس کنار قبر رسول الله مآمدند و سلام مگفتند، سپس کنار خانه فاطمه زهرا (علیه السلام) مرفتند و کفشها را از پا در مآوردند و مشغول نماز و عبادت می گشتند. من

بسیار متمایل بودم که از خاک زیر پایش تبرک بجویم میسر نمی گشت چون اغلب با مرکب تا دم در مسجد می آمدند. روزی از چند نفر آدرس حمامی را که امام، به آنجا

مرفت جويا شدم گفتند که به حمامی که در محله بقیع است و به مدیریت یکی از فرزندان طلحه، تشریف می برند. من آن روزی را که امام معمولا به حمام می آمدند رفتم

در حمام منتظر قدم امام بودم و با حمامی مشغول صحبت شدم او به من گفت: " گر قصد

حمام داری زودتر انجام بده چون وقت آن رسیده است که " ابن الرضا " چند لحظه
ی دیگر
به حمام آیند، آن وقت دیگر امکان حمام رفتن شما نیست ". گفتم: " ابن الرضا
کیست؟ "

۱. " اعیان الشیعه "، " سیره الائمه الاثنی عشر "، ج ۲، ص ۴۴۳.

گفت: " مگر او را نمی شناسی؟ " او یکی از مردان با تقوا و صالح این شهر است که در علم و تقوا نظیر و همانندی ندارد. گفتم: " مگر با وجود ایشان نمی توان حمام کرد؟ " پاسخ داد: " نه، چون ما حمام را برای ایشان قرق می کنیم که فرد دیگری در آن مدت حق ورود نداشته باشد ". لحظه ای گذشت که دیدم امام با مرکب مخصوص خود همراه چند نفر از خدمتگزاران که لباس و وسائل حمام او را حمل می کردند تشریف آوردند. حصیر گسترده شد و امام به استحمام پرداخت پس از آن طبق معمول روزانه، به مسجد رهسپار شد، و برنامهء عبادت همه روزه خود را شروع کردند ". (۱)

از این روایت استفاده می گردد که امام (علیه السلام) در مدینه مدتی اقامت داشته اند و برنامه مشخص تنظیم شده ای برای کارهای خود، به وجود آورده بودند.

و روایت دیگری که می گوید: " بعد از مسافرت امام رضا (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام) چهار هزار درهم بدهی امام را پرداختند ". تأیید کننده این مطلب است. (۲)

اقامت در بغداد پس از رحلت امام رضا (علیه السلام) که در سال ۲۰۳ اتفاق افتاد، در همان سال حرکت مأمون از مرو به سوی بغداد صورت گرفت. مأمون در بغداد مستقر گردید و در تقویت پایه های حکومت خود کوشید، بر اساس همان سیاست عمومی که در تکریم خاندان هاشمی (در برابر رقیبان سرسختی که داشت) مبذول می داشت و برای رفع اتهام مسموم ساختن امام رضا (علیه السلام) از امام جواد (علیه السلام) دعوت به عمل آورد و او را به بغداد خواست و در احترام و تعظیم او کوشید، و دختر خود ام الفضل را به عقد او درآورد. امام چند سالی در بغداد اقامت گزید و در آنجا به نشر معارف و احکام الهی پرداخت و تا حدودی از آزادی عمل

برخوردار بود تا در سال ۲۱۸ " سال مرگ مأمون " با همسر خود ام الفضل عازم
بیت الله
الحرام گردید و مدتی در مدینه و مکه اقامت گزید تا این که معتصم روی کار آمد و
مجددا

-
۱. کافی ج ۱، ص ۴۹۴.
۲. کافی ج ۱، ص ۴۹۷، روایت ۱۱.

از امام دعوت به عمل آورد تا به بغداد بازگردد. امام در این مراجعت که در ایام ماه محرم صورت گرفت، ده ماه و اندی در بغداد بود تا در ماه ذیقعدہ به سال ۲۳۰ هجری به فیض شهادت نائل آمد. (۱)

عبور از کوفه

محدثین و مورخین تصریح می کنند، هنگامی که امام جواد (علیه السلام) با همسر خود ام الفضل عازم مکه بودند، در مسجد مسیب کوفه، اقامت جسته و در آن مسجد نماز جماعت برگزار نمود که جمع کثیری به امام اقتدا نمودند. احمد بن ادریس می گوید: " من در مسجد مسیب کوفه با امام ابو جعفر (علیه السلام) نماز گزاردم از اخبار خارق العاده ای که در این مسافرت امام، جلب توجه نمود این است که در صحن مسجد درخت سدری بود که مدتها بود خشکیده و بار و برگ نداشت، امام وضوی خود را پای آن درخت انجام داد و آب وضو به ریشه آن نفوذ کرد.

از برکت وضوی امام (علیه السلام) آن سال، آن درخت برگ و بار آورد و این عمل زبانه زد عموم مردم منطقه بود. (۲)

کرامت و درخت سدر

شیخ مفید (قدس سره) در ارشاد نقل می کند، وقتی که امام جواد (علیه السلام) با همسرش ام الفضل، دختر مأمون از بغداد به مدینه مراجعت می فرمود، به کوفه آمد. مردم او را مشایعت می کردند، وقت غروب به خانه مسیب رسید، در آنجا فرود آمد و داخل مسجد شد، در صحن مسجد درخت سدری (۳) بود که هنوز میوه نیاورده بود. امام کوزه آبی خواست و در پای درخت وضو گرفت و با مردم نماز مغرب خواند.

در رکعت اول سوره حمد و اذا جاء نصرالله خواند و در رکعت دوم، حمد و سوره توحید

-
۱. سيرة الائمة الاثني عشر ص ۴۴۴.
 ۲. کافی ج ۱، ص ۴۹۳، احقاق الحق ۲۱ و منابع متعدد دیگر.
 ۳. عبارت عربی "نبقه" است و آن درخت سدر می باشد که میوه ای نظیر عناب دارد.

خواند و پیش از رکوع قنوت گرفت، بعد رکعت سوم را خواند، تشهد و سلام گفت، بعد مقداری نشست، مشغول ذکر و تعقیب گردید، آنگاه برخاست چهار رکعت نافله مغرب را به جای آورد و تعقیب خواند و دو تا سجده شکر به جای آورد و از مسجد خارج شد.

چون به کنار درخت سدر رسید، مردم دیدند که آن درخت، میوه آورده است، از این جریان، شگفت زده شدند، از میوه آن خوردند، دیدند میوه اش هسته ندارد، آنگاه امام (علیه السلام) را تودیع کردند.

کرامت بزرگ " شیخ مفید " (قدس سره) از محمد بن حسان از علی بن خالد نقل کرده است که گوید: در سامراء بودم، گفتند: مردی را از شام آورده و زندان انداخته اند، چون ادعا کرده است که من پیغمبرم، این سخن بر من گران آمد، خواستم او را ببینم، با زندانبانان آشتی برقرار کردم تا اجازه دادند پیش او بروم.

بر خلاف شایعه ای که راه انداخته بودند، دیدم آدم وارسته و عاقلی است، گفتم: فلانی، درباره تو مگویند که ادعای نبوت کرده ای و علت زندان رفتنت، همین است؟ گفت: حاشا که من چنین ادعایی نموده باشم، جریان من از این قرار است:

من در شام در محلی که گویند: رأس مبارک امام حسین (علیه السلام) را در آنجا گذاشته بودند مشغول عبادت بودم، ناگاه دیدم شخصی نزد من آمد و به من گفت: برخیز برویم، من برخاسته و با او به راه افتادم، چند قدم نرفته بودیم که دیدم در مسجد کوفه هستم، فرمود:

این جا را می شناسی؟ گفتم: آری، مسجد کوفه است، او در آن جا نماز خواند، من هم نماز خواندم، بعد با هم از آن جا بیرون آمدیم، مقداری با او راه رفتم، ناگاه دیدم که در

مسجد

مدینه هستیم.

به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سلام کرد و نماز خواند، من هم با او نماز
خواندم، بعد از آن جا خارج
شدم، مقداری راه رفتیم، ناگهان دیدم که در مکه هستم، کعبه را طواف کرد، من هم
طواف

کردم، (۱) بعد از آن جا خارج گردید عبارت حدیث امام باقر (علیه السلام) چنین است:

" عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: ان اسم الله الأعظم على ثلاثة وسبعين حرفا وانما كان عند

آصف بن برخیا منها حرف واحد، فتكلم به فحسف بالأرض ما بينه و بين سریر بلقیس حتی تناول السریر بیده. ثم عادت الأرض حرفا و حرف واحد عند الله تعالى، إستأثر به في

علم الغیب عنده ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم."

۱. در نقل کافی آمده که گوید: اعمال حج را با او به جای آورد.

بخش دوم

F

فضایل و مناقب آن بزرگوار

(۱۴۵۱)

بخش دوم / فضایل و مناقب آن بزرگوار...

فضائل و مناقب آن بزرگوار

امام جواد (علیه السلام) همانند دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام) از فضائل و

مناقب سرشاری برخوردار

بودند، بیش از هر فضیلت، جود و بخشش و کرم آن بزرگوار زبانزد است که منبع فیض و

بخشش و کرم بودند، این جود و کرم را از آباء و اجداد و نیاکان خود فراگرفته بودند به

حدی که خاندان وحی عموماً منشأ خیر، برکت، جود، سخاوت و احسان و کرم بودند.

ابونصر بزنطی که یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) است گوید:

۱. سفارش پدر:

نامهء امام رضا (علیه السلام) را خواندم که به پسرش امام جواد (علیه السلام) نوشته بودند: " به من خبر

رسیده است که چون سوار می شوی، غلامان، تو را از درب کوچک بیرون می برند، این کار

از بخل آنان است، تا کسی از تو خیر نبیند، تو را به حق خودم، قسم می دهم، دخول و

خروجت فقط از در بزرگ باشد، و چون سوار شدی مقداری پول طلا و نقره همراهت بردار

تا هر که سؤال داشته باشد، چیزی به او بدهی و دست خالی رها نکنی.

و هر که از عموهایت از تو احسانی بطلبد، کمتر از پنجاه دینار به او نده، ولی فزونی و

بیشتر دادن به اختیار توست، هر که از عمه‌هایت چیزی از تو خواست کمتر از بیست و

پنج دینار نده، ولی فزونی به اختیار توست، من می خواهم خدا تو را رفعت بخشد، انفاق

کن، از سوی خدا از تنگدستی نترس ". (۱)

۲. نامه به والی:

مردی از بنی حنیفه گوید: " در نخستین سال خلافت معتصم عباسی، که امام جواد (علیه السلام) به حج رفته بود، با وی رفیق راه بودم، روزی در سر سفرهء طعام

که عده ای از

١. عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٨.

(١٤٥٣)

رجال خلیفه، نیز بودند، گفتم: فدایت شوم، والی ما مردی است که شما اهل بیت (علیه السلام) را دوست دارد و من به دفتر او مالیات بدهکارم، اگر صلاح بدانید نامه ای بنویسید که به من ارفاق کند.

امام (علیه السلام) فرمودند: من او را نمی شناسم، گفتم: فدایت شوم، او همانطور است که گفتم:

از دوستان شماست، نامهء شما به حال من بسیار مفید خواهد بود، امام (علیه السلام) ورقی به دست گرفت و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، آورندهء نامه من، از تو مذهب خوبی نقل کرد، از حکومت تو، فقط کار نيك برای تو می ماند، به برادرانت نیکی کن، بدان خدای تعالی از اندازهء ذره و خردل هم از تو سؤال خواهد کرد.

آن مرد گوید: چون وارد سجستان شدم، به حسین بن خالد که والی آن جا بود خبر داده بودند که از جانب امام (صلوات الله علیه) نامه ای برای او آورده اند. والی در دو فرسخی شهر، خودش را به من رسانید، نامه را به او دادم، گرفت و بوسید و آن را بر روی چشم خویش گذاشت.

گفت: حاجت چیست؟ گفتم: در دفتر تو مالیات بدهکارم، لطفا آن را از دیوان محو فرمائید و گفت: مانعی نیست تا من بر سر کار هستم دیگر مالیات مده، بعد گفت: خانواده ات چند نفر است؟ گفتم: فلان تعداد، دستور داد به خود من و آنان احسان کردند و تا او زنده بود دیگر مالیات ندادم، و تا زنده بود مرتب به من احسان می کرد". (۱)

۳. احسان به وکیل:

ابراهیم بن محمد وکیل امام جواد (علیه السلام) در أخذ وجوهات شرعی، مبلغی به محضر امام (علیه السلام) حواله کرد، آن حضرت در جواب وی نوشت: حساب رسید، خدا از تو قبول فرماید

و از آنها راضی باشد و آنها را در دنیا و آخرت، با ما محشور گرداند، از دینارهای
حواله شده
فلان قدر و از لباسهای ارسالی، فلان قدر برای تو فرستادم، خدا آنها را برای تو
مبارک

۱. کافی ج ۵، ص ۱۱۱، کتاب المعیشة باب عمل السلطان وجوائزهم.

فرمایید! و همهء نعمتهای خدا بر تو مبارک باشد!
و به نضر هم (۱) نوشتیم و او را سفارش کردم که بر تو متعرض نشود و با تو مخالفت نکند،

به او اعلام کردم که تو پیش من مورد تأیید هستی و به ایوب نیز چنین نوشتیم و همان دستور را دادم و نیز نامه به دوستان خود در همدان نوشتیم و توصیه کردم که از تو اطاعت

کنند، و به دستور تو برگردند و اضافه کردم که وکیل من فقط تو هستی " (۲)
از این جریان معلوم می شود که امامان علیهم السلام در شهرها، وکیل مالی داشتند که وجوهات، توسط آنها جمع آوری و حواله می شده است.
آنچنان که علی بن ابی حمزهء بطائنی، و زیاد بن مروان قندی و دیگران از وکلاء امام کاظم (علیه السلام) بودند که به خاطر بلعیدن پولها، مذهب واقفیه را بدعت نهادند، و در حالات حضرت کاظم (علیه السلام) بدان اشاره شد.

۴. کرامت و الا:

محمد بن ابی العلاء نقل می کند: " یحیی بن اکثم قاضی القضاة سامراء را ملاقات کرده و با او مناظره و گفتگو نموده و در این باره بسیار تلاش کردم و از علوم آل محمد (صلی الله علیه وآله) از او پرسیدم.

گفت: روزی داخل مدینه شده و قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را طواف می کردم. در آنجا محمد بن علی رضا (علیه السلام) را دیدم که طواف می کرد، با او درباره مسائلی که داشتم مناظره می کردم، او جواب سوالات را فرمودند.

گفتم: می خواهم از تو مسأله ای بپرسم ولی به خدا قسم شرم می کنم. فرمودند:

پیش از آن که سؤال بکنی جواب بگویم. می خواهی از من از امام وقت بپرسی. گفتم:

والله سؤال همین است. فرمودند: من امام هستم. گفتم: به کدام علامت و دلیل؟ در دستش عصبایی

۱. یکی از عوامل حکومت عباسی.

۲. رجال کشی ص ۵۰۹، عدد ۵۰۶.



(١٤٥٥)

بود، عصا به سخن آمد و گفت: " إن مولای إمام هذا الزمان وهو الحجة " (۱) این مولای من!

پیشوای این عصر و حجت وقت است.

۵. توصیه در حق پدر:

بکر بن صالح گوید: به امام ابی جعفر ثانی (علیه السلام) نوشتم: " پدرم ناصبی و خبیث الرأی

است، از او بسیار سختی دیده ام، فدایت شوم برای من دعا کن و بفرما: من چه کنم؟ آیا

افشاء و رسوایش کنم یا با او مدارا نمایم؟

امام (علیه السلام) در جواب نوشت: مضمون نامه ات را در بارهء پدرت فهمیدم، انشاء الله پیوسته

برای تو دعا خواهم کرد، مدارا برای تو بهتر از افشاگری است، با سختی، آسانی نیز هست،

صبر کن " إن العاقبة للمتقين " خدا تو را در ولایت کسی که در ولایتش هستی ثابت قدم

فرماید. ما و شما در امانت خدا هستیم، خدایی که امانتهای خویش را ضایع نمی کند.

بکر بن صالح گوید: خدا قلب پدرم را به من مهربان ساخت به طوری که در هیچ کاری

با من مخالفت نمی کرد. " (۲)

فضایل و مناقب امام بزرگوار (علیه السلام) خیلی بیش از آنست که در این مختصر بگنجد. ما

کوشیده ایم بخشی از مناقب آن بزرگوار را از منابع عامه هم بیاوریم تا گویای نیمرخ از

مکارم آن بزرگوار نشان داده شود:

۱. عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ هـ): " جاحظ عثمانی " معتزلی با وجود این که از مخالفان خاندان علی (علیه السلام) بود امام جواد (علیه السلام) را در عداد ده تن از فرزندان ابوطالب (علیه السلام)

می شمارد که در بارهء آنان چنین گفته است.

" هر يك از آنان: عالم، زاهد، عابد، شجاع، بخشنده، پاك، و پاکنهاد. برخی از آنان خلیفه، و برخی دیگر نامزد خلافت بودند، و تا ده تن، هر يك فرزند دیگری است و آنان

عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن

-
١. اصول كافي ج ١، ص ٣٥٣ كتاب الحجّة.
 ٢. بحار ج ٥٠، ص ٥٥.

الحسين بن علي (عليها السلام) ". هیچ يك از خاندانهای عرب و عجم دارای چنین نسب شریفی نیستند ". (۱)

۲. سبط بن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴).

۳. محمد بن طلحه شافعی (۵۸۲ - ۶۵۲ هـ): صاحب کتاب " مطالب السؤل في مناقب آل

الرسول " می گوید: " این محمد، ابوجعفر ثانی (علیه السلام) است و در میان پدرانش، ابوجعفر

نخستین محمد مشخص نشد و او باقر بن علی (علیه السلام) است. حضرت جواد (علیه السلام) همنام امام باقر

و هم کنیه او، و نام پدرش مانند نام پدر امام باقر (علیه السلام)، علی است. و برای این که شناخته

شود، به " ابوجعفر ثانی " معروف شده است وی اگر چه از لحاظ سن کوچک بود، ولی از

لحاظ میزان شخصیت بزرگ و موقعیتش بلند، و مناقب و فضائل او فراوان است ". (۲)

۴. شبلنجی شافعی (از علمای قرن سیزدهم): مؤلف کتاب " نور الأبصار في مناقب آل بیت

النبي المختار ". ضمن بیان مطالب کتاب " مطالب السؤل " و ذکر نمونه‌های دیگری از

کرامات امام جواد (علیه السلام) می افزاید:

" مأمون پیوسته شیفته علم و اخلاق او بود، زیرا با وجود کمی سن، فضل و علم و کمال

عقل خود را به نحو شایسته ای نشان می داد و بدین وسیله آثار عظمت خویش را آشکار

می ساخت، از اینرو تصمیم به تزویج دخترش ام الفضل با او گرفت ". (۳)

۵. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۷ هـ): از علمای بزرگ مذهب مالکی، مؤلف کتاب " الفصول

المهمة في معرفة أحوال الأئمة " درباره امام جواد (علیه السلام) می نویسد:

" او " ابوجعفر ثانی " است به لحاظ این که امام محمد باقر (علیه السلام) نیز مکنی به ابوجعفر و

موسوم به محمد بود، بدین ترتیب اسم و کنیه حضرت جواد (علیه السلام) با جدش حضرت باقر (علیه السلام)

يکسان بود و لذا حضرت جواد (عليه السلام) به " ابو جعفر الثاني " شناخته می شد
اگر چه او خرد سال

-
۱. آثار الجاحظ ص ۲۳۵.
 ۲. تذكرة الخواص ص ۹ - ۳۵۸.
 ۳. نور الأبصار في مناقب آل النبي المختار، ص ۱۷۷.

بود، ولی قدر و منزلتش بسیار بزرگ و والا بود. پس از پدرش علی بن موسی الرضا (علیه السلام) طبق وصیت او عهده دار امر امامت شد، کما این که جمعی از عدول موثقین به این موضوع خبر داده اند."

چنان که "صفوان بن یحیی" روایت کرده است که به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم، پیش از آن که خداوند "ابوجعفر (علیه السلام)" را به شما عطا کند، از شما (راجع به امام (علیه السلام)) پس از خود) می پرسیدیم و شما می فرمودید که خداوند به من پسری خواهد داد و اکنون خداوند این پسر را به شما داده است و دیدگان ما را به واسطه او روشن کرده است و خدا روز مرگ تو را برای ما پیش نیاورد، اگر خدای نکرده چنین پیش آمدی رخ داد، به چه کسی پناه ببریم؟ با دست خود به "أبی جعفر (علیه السلام)" اشاره کرد که در پیش روی او ایستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم ابوجعفر (علیه السلام) کودک خردسالی بیش نیست و فقط سه سال از عمرش گذشته است؟ فرمودند: خردسالی او چه زیانی به امامت او دارد؟ عیسی (علیه السلام) در حالی که حتی سه سال هم نداشت، پیامبر و حجت خدا برای مردم شد. (۱)

"حیرانی" نیز از پدرش روایت کرده است که گفت: در خراسان خدمت امام رضا (علیه السلام) ایستاده بودم، کسی به آن حضرت عرض کرد، سرور من! اگر پیش آمدی برای شما رخ داد، به چه کسی پناه ببریم؟ فرمود: به فرزندم ابوجعفر (علیه السلام). گویا آن شخص سن ابوجعفر (علیه السلام) را کم دانست و تعجب کرد که چگونه با این سن کم می تواند رهبری شیعیان را به عهده بگیرد؟ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خدای سبحان، عیسی بن مریم را با شریعت و دین جدید، به رسالت و نبوت از طرف خود برانگیخت، در حالی که سن او کمتر از سنی بود که

ابوجعفر (عليه السلام) دارد " (۲) .
۶. فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی (۹۲۷ هـ): در شرح صلوات امام جواد (عليه
السلام)

-
۱. الفصول المهمة ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
 ۲. الفصول المهمة ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

منویسد:

" بار خدایا! درود و صلوات بر امام نهم فرو فرست، آن حضرت باز گردنده است به خدای تعالی در هر امری از امور و بسیار سجده کننده است (اشاره است به کثرت عبادت آن بزرگوار، چنانچه روایت کرده اند که بعد از امام زین العابدین (علیه السلام) از ائمه، هیچ کس به کثرت عبادت آن حضرت نبود، و در بخشش سرآمد روزگار بود تا آنجا که او را " جواد " لقب داده اند. بحر از عطای او، قطره، و باران از کرم او بهره داشت. پناه ضعیفان و ملاذ سائلان در وقت حاجات بود. آن حضرت از برای عامه ی بندگان خدای تعالی، بخشندهء عطیه ها و بخششهاست (و این اشاره به عموم عطای آن حضرت است، چنانچه روایت کرده اند که هرگز آستان آن حضرت، از سائلان و حاجتمندان خالی نبود و هیچ سائلی از درگاه احسانش، محروم نمی گشت. آن حضرت محو کنندهء گمراهی و عناد است و برکنندهء صاحبان ظلم و فساد است. (روایت کرده اند که چون مأمون خلیفه، آن حضرت را داماد خود ساخت، همیشه آن حضرت را در مجلس خود حاضر می ساخت و با طوایف و ارباب مذاهب مختلفه پیرامون اعتقادات و مشکلات علوم، بحث می کرد و دلیلهای آنان را قلع و قلمع میکرد و تمام طوایف از آن حضرت استفاده نمودند و مأمون در تعظیم و توقیر آن حضرت، دقیقه ای فروگذار نبود. روایت کرده اند که وقتی دخترش، ام الفضل نزد او آمد و از آن حضرت شکایت نمود، مأمون به دختر خود گفت: آیا تو راضی نیستی که من تو را به بهترین خلائق از لحاظ حسب و نسب، تزویج کردم؟)

و آن حضرت صاحب نشانه‌های راهنمایی و ارشاد به راههای راستی و صلاح است.
و اقتباس کننده از نور علوم او، افراد از ابدال و اوتاد است. کنیت او " ابو جعفر (علیه السلام) " و یکی از القابش " جواد " است و دیگر از القابش " تقی " یعنی پرهیزکار و پارسا و اگر چه تمامی ائمه معصومین (علیها السلام) در کمال تقوا و پارسایی بوده اند، اما آن حضرت بدین وصف عظیم، شهرت

بیشتری داشته است. آن حضرت ساکن روضهء بهشت در کمال آسایش است و در قبرستان قریش در کنار مرقد مطهر جدش حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) مدفون است و آن روضه ای مشهور، و قبه‌ای است متأللی از درخشندگی و نور، جنتی است از نعیم فیض الهی معمور ". " اللهم صل علی سیدنا محمد و آل سیدنا سیما الإمام السجاد محمد التقی الجواد ". (۱)

۷. احمد بن حجر هیثمی مکی (م ۹۷۴ هـ): محدث و مفتی حجاز و فقیه شافعی مذهب، مؤلف " الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة " درباره امام جواد (علیه السلام) می نویسد:

" يك سال پس از وفات حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، مأمون به بغداد آمد. روزی به عزم شکار حرکت کرد. امام جواد (علیه السلام) در کناری ایستاده بود و چند کودک در آن نزدیکی به بازی مشغول بودند، همین که موکب مأمون را دیدند، فرار کردند، ولی محمد بن علی جواد (علیه السلام) در حالی که تنها نه سال از عمرش گذشته بود، بر جای خود ایستاد، خداوند محبت او را به قلب مأمون افکند و پرسید: چه عاملی باعث شد، تو با سایر کودکان فرار نکردی؟ حضرت جواد (علیه السلام) فوراً جواب دادند: ای امیر! راه تنگ نبود که من با رفتن خود آن را برای عبور خلیفه، گشایش داده باشم و مرتکب گناهی هم نشده ام که از ترس مجازات، فرار کنم و من نسبت به خلیفهء مسلمین، حسن ظن دارم، گمانم این است که او به بی گناهان آسیب نمی رساند. بدین جهت در جای خود ماندم و فرار نکردم ".

" فأعجبه كلامه، وحسن صورته فقال له: ما اسمك و اسم أبیک؟... "

" مأمون از سخنان محکم و منطقی کودک و همچنین قیافهء جذاب و گیرای او تعجب کرد و پرسید اسم شما و اسم پدرت چیست؟ "

فرمودند: " محمد بن علی الرضا (علیه السلام) " هستم " مأمون " نسبت به پدر او از خداوند طلب رحمت کرد و راه خود را در پیش گرفت.
چون به صحرا رسید، نظرش به دراجی افتاد، بازی از پی آن رها کرد آن باز، مدتی

۱. وسیلة الخادم الی المخدوم، فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی، ص ۲۴۹ - ۲۵۴.

ناپدید شد، چون از هوا برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز نیمه رمقی در آن

بود، مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و آن ماهی را در دست گرفت، و برگشت.

چون به همان محل که هنگام رفتن حضرت جواد (علیه السلام) در آن جا بود، رسید باز دید که

کودکان فرار کردند ولی او همچنان در جای خود ایستاده است. وقتی خلیفه نزدیک شد

گفت: ای محمد! این چیست که در دست من است؟ حضرت فرمودند: ای امیر! خداوند با

قدرت خود در دریا، ماهیان ریزی آفریده، بازهای پادشاهان و خلفا آن را شکار می کنند و

پادشاهان آن را در کف می گیرند، سلالهء نبوت را با آن، امتحان و آزمایش منمایند.

مأمون از مشاهده این وضع تعجبش افزون شد و گفت: حقا که تو فرزند امام رضایی؟

یعنی از فرزند آن بزرگوار، این عجائب و شگفتی‌ها بعید نیست.

" و او را طلبید و مورد اعزاز و اکرام بسیار قرارداد، و پیوسته به خاطر فضل و علم و کمالی که با وجود کمی سنش از او ظاهر می شد، به او مهربانی می کرد، سرانجام تصمیم

گرفت دخترش " ام الفضل " را به عقد او درآورد "

" بنی عباس " از شنیدن این قضیه به فغان آمدند، زیرا می ترسیدند که کار حضرت جواد (علیه السلام) بدانجا بکشد که کار پدرش، حضرت رضا (علیه السلام) کشیده بود، از اینرو دسته جمعی

نزد مأمون آمده و گفتند: ای امیر المؤمنین تو را به خدا سوگند می دهیم که از تصمیم خود،

درباره تزویج ابن الرضا (علیه السلام) خودداری کنی؟

" چون مأمون به آنان گفت که محمد بن علی (علیه السلام) را به خاطر برتری در علم و دانش و

حلم برای دامادی خود برگزیده است. عباسیان این بار در اتصاف محمد (علیه السلام) با این اوصاف

مخالفت ورزیدند "

آنگاه داستان یحیی بن اکثم را بازگو می کند که در بخش پیشین گذشت. (۱)

به گفتهء " ابن حجر هيثمى " : " مأمون او را به دامادى خود انتخاب كرد. زيرا با وجود

۱. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمى، ص ۲۰۴.

کمی سن، از نظر علم و آگاهی و حلم بر همهء دانشمندان برتری داشت " (۱) .
 ۸. حافظ حسین کربلایی تبریزی (۹۹۴ هـ): دربارهء امام جواد (علیه السلام) می نویسد: " حضرت امام آنام، و همام آیام، و حبر مقدمام، امام الامة، وارث علوم الائمة و مقتدی أهل السداد، محمد بن علی بن موسی التقی الجواد، علیهم صلوات رب العباد ".
 مقتدای افاضل و اعیان * پادشاه ممالک عرفان
 که مرتبهء امامت و وصایت از آن حضرت به او رسیده، حالا شروع در ذکر آن حضرت می شود، بدان که حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) امام نهم است از ائمهء اثنی عشر و کنیت وی ابوجعفر (علیه السلام) بوده، او را ابوجعفر ثانی گویند... فضائل و کرامات وی زیاده از حد حصر است ".
 از جمله، مشهور است که در وقت وفات پدرش حضرت رضا (علیه السلام) در طوس، وی در مدینه بود، به طی أرض در طوس حاضر گشت و غسل وی داد و کفن در وی پوشانید و نماز بر او گزارد و غایب شد....
 " ریان بن شبیب " روایت کرد که " مأمون " خواست، دختر خویش " ام الفضل " را به نکاح حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) درآورد، و این بر عباسیان، شاق می نمود. " مأمون " گفت: من او را از آن جهت اختیار کرده ام که افضل اهل زمان است با وجود صغر سن. گفتند: کودک است و چندان علم و معرفت ندارد. صبر کن که علم بیاموزد. گفت: من ایشان را از شما بهتر می شناسم، ایشان اهل بیتی هستند که علم ایشان از خدای تعالی بود، ایشان در علم به کسی محتاج نباشند و اگر خواهید او را در فنون علوم امتحان کنید تا شما را صدق دعوی من معلوم شود. گفتند: بگذار تا یکی را تعیین کنیم تا از وی مسأله پرسد. گفت: این چنین باشد. به نزدیک " یحیی بن اکثم " شدند. الخ.
 " حافظ کربلایی " پس از نقل جریان " یحیی بن اکثم " و عاجز و ناتوان شدن او در

مقابل
امام جواد (علیه السلام) و تبدیل شدن جلسهء مباحثه، به مجلس عقد، می افزاید: اگر
در ذکر فضائل و
کمالات حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) مشغول گردیم، کتابها باید ساخت،
از آن باز آمدیم.

۱. همان کتاب، ص ۲۰۵.

اگر دولتمندی را سعادت، مساعدت نماید و به زیارت آن حضرت مشرف شود، زیارت به

نوعی کند که مذکور شد و این زیارت نامه را بخواند که در کتاب زیارت مخصوص آن

حضرت آورده اند بعد از زیارت جدش موسی کاظم (علیه السلام) ". (۱)
۹. سبط بن جوزی هم در کتاب "التذکرة" درباره آن حضرت می گوید:
"محمد جواد (علیه السلام) در سال ۱۹۵ هجری پا به عرصه حیات گذاشت و در سال ۲۲۰

هجری به سن ۲۵ سالگی جهان را ترك نمود. او در علم و تقوی و پرهیزکاری و سخاوت

همانند پدر بزرگوارش و در مسیر او بود. او با لقب مرتضی وقانع ملقب می گردید. وفاتش

در بغداد صورت گرفت و در مقابر قریش کنار قبر نیای بزرگش امام موسی بن جعفر مدفون گردید و هم اکنون مورد زیارت، علاقه مندان قرار می گیرد ". (۲)
۱۰. علامه ابن صباغ مالکی در این باره منویسد:

"ابوجعفر محمد جواد (علیه السلام) در مدینه نوزدهم ماه رمضان، به سال ۱۹۵ هجری متولد

گردید. از نظر نسب، عالیترین تبار را دارد، چون او فرزند علی فرزند موسی کاظم فرزند

جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد.

او در بغداد جهان را ترك گفت و عامل تبعید و جلب او به بغداد، معتصم خلیفه عباسی

بود که او را از مدینه به بغداد خواست. او با همسر خود ام فضل دختر مأمون به بغداد وارد

شد و تاریخ آن روز ۲۸ محرم ۲۲۰ بود که در آخر ماه ذیقعده همان سال جهان را وداع

گفت و در مقابر قریش کنار قبر نیای بزرگوارش، امام موسی بن جعفر مدفون گردید.

هنگام رحلت ۲۵ ساله بود.

همسرش در کاخ معتصم جزء حرم معتصم قرار گرفت. گفته می شود که او در اثر سم

کشته شده است. فرزندانش به نام علی، موسی، فاطمه، امامه، دو پسر و دو دختر از او به

-
۱. روضات الجنان کربلائی حسین ج ۲، ص ۲۷۹ - ۳۸۲.
 ۲. کتاب تذکرة الخواص ص ۳۶۸، چاپ نجف.

یادگار مانده است". (۱)
۱۱. ابن تیمیه می گوید: "محمد فرزند علی ملقب به جواد (علیه السلام) از اعیان و بزرگان

بنی هاشم است. در سخاوت و بزرگواری شهرت تام دارد. او در سنین جوانی در ۲۵ سالگی

رحلت نمود و سال وفات او ۲۲۰ هجری بوده است". (۲)
۱۲. دانشمند معاصر مرحوم سید محمد هاشمی افغانی درباره آن بزرگوار می گوید:
"معتصم در برابر عظمت علمی و روحی امام جواد (علیه السلام) نسبت به ملك و حکومت خود

ترسناك شد. از این رهگذر او را با همسر خود از مدینه به بغداد خواست تا تحت نظر خویش قرار دهد. سپس با دسیسه‌های او خواهرش أم الفضل او را مسموم ساخت، و در

مقابر قریش کنار قبر جد بزرگوارش، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مدفون گردید". (۳)

امام جواد (علیه السلام) و دیگر مزایای علمی
۱. نبوغ علمی یا اشراقی:

یکی از امتیازات بزرگ و مهم پیشوایان معصوم، و رهبران معنوی و اجتماعی مردم، کمال درك و عقل آنان می باشد. امام (علیه السلام) چون سرپرست دین و پیشوای سعادت و

خوشبختی جهانیان است، لازم است که به همهء مسائلی که در دنیا و آخرت، سعادت افراد

به آن پیوسته است، آشنایی داشته باشد چون پیشوای جاهل، از نظر هدایت عمومی الهی، معنی و مفهومی در بر نخواهد داشت.

از این رو در بیوگرافی و شرح حال هر کدام از آنان می خوانیم که ادراکات آنان، فوق

ادراك عادی و معمولی بوده است و از جهت مراتب اندیشه و فکر و هوش دارای ویژگیهای

مخصوص به خود بوده اند. دوران کودکی و طفولیت نیز مانع بروز این نبوغ ذاتی و فروغ

عقلی نبوده است. شواهد تاریخی که حاکی از برتری علم و دانش و مراتب ادراکات عقلی

١ الفصول المهمة ص ٤٤٨ ، ط الغرى .
٢ منهاج السنة ص ١٢٧ .
٣ . ائمة الهدى ، ص ١٦٥ ، چاپ قاهره .

آنان می باشد، بسیار است. به عنوان نمونه به چند مورد از افادات علمی امام جواد (علیه السلام) در

دوران زندگی کوتاه مدتش، می پردازیم:
هنگامی که از شکار برمگشت و داستان برخورد او با مأمون که گذشت. سخنانی که امام جواد (علیه السلام) در سن نه و ده سالگی به مأمون گفت، شایسته يك طفل

یازده ساله نیست و به سخنان مرد جهان دیده و درس خوانده شباهت دارد که از مسائل

روانی و قوانین حقوقی و جزایی اطلاع کامل داشته باشد تا بتواند مسائل را به خوبی تحلیل نماید. و چون چنین مکتب و کلاسی، وجود نداشت به آسانی پی می بریم که در

کلاس الهی و مکتب آسمانی تعلم دیده اند و علوم و معارف آنان: علم الهی ولدنی می باشد.

این گونه قضایا را جز در پرتو امدادهای غیبی و عنایات خاص الهی که در حق پیشوایان مبذول داشته است، نمی توان توجیه و تفسیر نمود. اغلب مورخین نوشته اند که داستان ازدواج امام (علیه السلام) با ام الفضل صبیبه مأمون با تشویق و اصرار مأمون پس از این

معارفه و آشنایی صورت گرفت و امام جواد (علیه السلام) از آن پس مورد تعظیم و تکریم و احترام

مأمون قرار گرفت و از علوم و دانش او بهره ها برد.

۲. مذاکره فقهی با رئیس دیوان عالی بغداد:

در تشکیلات خلفای عباسی، عده ای از منتسبین علم و دانشمندان فنون مختلف وجود داشتند که علم و دانش خود را به قیمت نازل و بهای اندکی، در برابر مادیت فروخته

و خود را در قید و بند مادیت و ریاست طلبی گرفتار ساخته بودند و بر خلاف اقتضای

طبع، علم و دانش دوستی که آدمی را به نورانیت و معنویت می کشاند، آنان هر روز به

سوی تاریکی و ظلمت و به غرقاب مادیت نزدیکتر می شدند. یکی از آنان قاضی القضاة

بغداد و به تعبیر امروز، رئیس دیوان عالی کشور اسلامی آن روز، یعنی " یحیی بن اکثم " بود.

او در فساد اخلاق و مراتب رذائل نفسانی مشهور و معروف شهر بود. (۱)

١. مروج الذهب ج ٤، ص ٢١.

(١٤٦٥)

عباسیان با خاندان علوی و دودمان پاك رسالت، کینه و عداوت مخصوص در دل داشتند و هرگز راضی به عظمت و پیشرفت و محبوبیت آنان نبودند و از طرفی محض

اصول کشورداری و سیاست و با توجه به موقعیت و مقام این خاندان که در قلوب مسلمانان به خصوص ایرانیان وجود داشت، خود را ناچار می دیدند هر چند به صورت

ظاهر هم بوده باشد در تکریم و تعظیم رجال نخبه و سر دودمانهای آنان، نهایت سعی و

کوشش خود را به کار گیرند، تا از مزایای مادی و معنوی این عمل در استحکام بخشیدن

به پایه‌های حکومت خود، بهره برداری نماید، آنچنان که مأمون در حق امام رضا (علیه السلام) و

امام جواد (علیه السلام) انجام داد.

از این رهگذر بود که پس از رحلت امام رضا (علیه السلام)، فردی را شایسته تر از امام جواد (علیه السلام)

سراغ نداشت که مورد محبت و شایسته‌ء خدمات خود قرار دهد. پس از مشاهده و آزمایش لیاقت و استعداد و محبوبیت علمی و فامیلی او، درصدد برآمد که دختر خود ام الفضل را به عقد او درآورد و در این تصمیم با مخالفت عباسیان روبرو گردید که چنین

وصلت را تجویز نمی کردند. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به يك سیاست محترمانه زد که عباسیان خود به خود پی به عظمت و لیاقت و شایستگی علمی امام جواد (علیه السلام) ببرند و از ته دل نسبت به این امر اعتراف نمایند و رضایت قلبی دهند. از اینرو

مجلسی ترتیب داد که در آن، از دانشمندان و علمای بغداد دعوت به عمل آورد که در

رأس آنان، رئیس دیوان عالی کشور یحیی بن اکثم بود که از طرف عباسیان مسئول سؤال

پیچ کردن امام جواد (علیه السلام) بود، و می خواست شخصیت پیشوای نهم را در همان ایام جوانی

فرو بشکند و از پیشرفت او در آینده ممانعت کند.

مجلس ترتیب داده شد...

یحیی در صدر مجلس بغل دست مأمون قرار گرفت و امام جواد (علیه السلام) که هنوز در سن و

سال جوانی بود، در يك طرف ديگر مأمون قرار داشت. يحيى بن اكثم رو به مأمون
کرد و
گفت: " آیا أمير المؤمنين اجازه می فرمایند که يك مسألة فقهی از ابوجعفر (عليه
السلام) سؤال

کنم؟"

مأمون گفت: "بہتر است از خودشان کسب اجازه نمایند." .
یحییٰ رو بہ امام نمود و عرض کرد: "آیا اجازه می فرمایید کہ سؤالی دربارہء فقہ از شما

بنمایم؟"

امام فرمودند: "ہر چہ دلتان خواست پرسید."

رئیس دیوان عالی بصرہ پرسید: "فدایت کردم، چہ می فرمایید در مورد شخص احرام دار کہ مرتکب عمل شکار شدہ باشد؟"

امام فرمودند: "قبلاً توضیح دہید کہ او در چہ کیفیت و در چہ شرایطی قرار داشتہ است، آیا او در خارج از محیط حرم، شکار کردہ است یا در خود محیط حرم؟ (۱)
آیا او عالم بہ مسألہ بودہ است یا ناآشنا بہ مسألہ؟

آیا کشتن او عمدی و از روی ارادہ بودہ است، یا خطایی و سہوی؟
آیا شکار کنندہ بردہ بودہ یا آزاد؟

آیا این شکار او، نخستین بار بودہ است یا تکراری و چندمین بار؟

آیا شکار او از پرندگان بودہ است یا غیر آن؟

آیا شکار او بچہ سال بودہ است یا بزرگ سال؟

آیا شکار کنندہ اصرار بر عمل خود داشت یا نادم و پشیمان بود؟

آیا عمل شکار او، شب هنگام واقع شدہ است یا در روز روشن؟

آیا احرام شکار کنندہ، برای حج تمتع بودہ است یا عمرہ؟

ہر کدام از این فروع از دیدگاہ فقہی، دارای حکم خاصی است کہ قبلاً باید سؤالی روشن گردد."

قاضی القضاة کشور کہ در برابر يك سؤال، خود را با انبوهی از سؤالات مختلف فقہی،

۱. چہار فرسخ از اطراف شہر مکہ داخل در محیط حرم است، کہ از نظر مسائل حج حریم کعبہ محسوب می گردد.

رو به رو دیده بود بسیار مضطرب گردید. او که می خواست با يك مسأله امام (علیه السلام) را سؤال پیچ کند و شخصیت او را در هم شکنند، ناگهان خود را در غرقابی از پرسشهای گیج کننده رو به رو می یافت، زبانش بند آمد و عجزش آشکار گردید، از پاسخ فرو ماند و دانشمندان و

فقههای حاضر در مجلس هم به احترام قاضی، سکوت اختیار کردند. مأمون پیروزی پیشوای نهم را افتخار خود دانست و به درگاه ایزدی شکر و سپاس نمود. رو به مجلسیان گفت: " این است همان ابن الرضا که نمی خواستید او را بشناسید آیا

این آشنایی کافی است که دیگر بار، لب به سخن اعتراض آمیز باز نکنید؟ " (۱) مأمون رو به امام کرد و تقاضا نمود که جواب سؤالات فقهی را خودتان بیان فرمایید تا

همگان استفاده کنیم. پیشوای نهم با بیان شیوای خود، پاسخ تمام سؤالاتی را که قاضی

القضاة از حل آنها عاجز مانده بود و می خواست به وسیله آن اعتبار پیشوای عالیقدر را در

هم بشکنند، برای همهء مجلس نشینان آشکار ساخت: پاسخ سؤالات فقهی

امام جواد (علیه السلام) در توضیح فروع مختلف مسأله چنین فرمودند: " اگر شخص محرم، شکار را در خارج از محدودهء حرم انجام و شکار از پرندگان و بزرگ

باشد، کفاره آن يك گوسفند است.

اگر در داخل حرم، مرتکب شود، کفاره آن دو برابر خواهد بود.

اگر بچه پرنده ای را در خارج از حرم شکار کند، او باید که يك بره، تازه از شیر گرفته ای

که از شیر باز شده باشد، کفاره دهد در صورتی که در داخل حرم، صید نماید، يك بره از

شیر گرفته شده را و قیمت پرنده را نیز باید پردازد.

اگر حیوان شکار شده، الاغ وحشی باشد، کفاره آن گاو است.

اگر شتر مرغ باشد، کفاره آن يك شتر است.

اگر آهو باشد، يك گوسفند کفاره دارد.

١. حليلة الابرار بحراني ص ٤٠٤.

(١٤٦٨)

اگر هر کدام از اینها را در حرم بکشد، کفاره آن دو برابر می شود که هدی رسیده به حرم باشد و به کعبه سوق داده شود. اگر احرام او برای حج باشد، قربانی بر او واجب گردد که می بایست در منی نحر کند. و اگر احرام او، برای عمره باشد در مکه نحر می کند. کفاره شکار، نسبت به عالم و جاهل مساوی است ولی در صورت عمد بر مرتکب شونده، گناه دارد، ولی در صورت خطا، گناه از او برداشته شده است. کفاره فرد آزاده بر عهده خود اوست، ولی کفاره برده بر عهده مولای اوست. بر فرد صغیر، کفاره واجب نیست، کفاره او بر عهده ولی اوست. فردی که اظهار ندامت و پشیمانی کند، با این عمل او گناه از او برداشته می شود، ولی فردی که اصرار بر ادامه شکار، داشته باشد به سزای عمل خود می رسد". (۱)

عجز و سکوت هنگامی که امام جواد (علیه السلام) از توضیح شقوق و فروع مختلف مسأله، فارغ گردید و با تحیر و اعجاب اهل مجلس رو به رو شد، مأمون از امام درخواست نمود که مسأله ای از قاضی القضاة سؤال فرمایند تا مورد استفاده همگان واقع گردد.

امام (علیه السلام) با کراهت تمام از او پرسید: آماده هستید اگر سؤالی شد پاسخ دهید؟

او با ناراحتی گفت:

" این اختیار با شماست، فدایت کردم! شما سؤال فرمایید، اگر از عهده آن بر نیامدم، همچنان از دریای بی کران دانش شما، بهره مند خواهم شد".

پیشوای نهم (علیه السلام) لب به سخن باز گشودند و فرمودند، خوب فکر کنید:

" مردی در طلیعه خورشید به زنی نگاه کرد، آن نگاه بر وی حرام بود، در چاشت روز باز بر همان زن نگاه کرد در صورتی که نگاهش حلال بود، در هنگام ظهر، نگاه این مرد بر همان

زن افتاد، ولی نگاهش حرام بود، هنگام نماز عصر باز به همان زن، نگاه کرد و این نگاه او حلال بود، اما غروب هنگام، دیگر نتوانست آن زن را ببیند، زیرا نگاهش بر او حرام بود، در

۱. هر کدام از این فروع مسائلی در بردارد که در فقه به صورت مبسوط بیان شده است. طالبین تفسیر می توانند به منابع اصلی فقه و مناسک حج فقهای اسلام مراجعه نمایند.

نیمه شب، همین زن برای آن مرد، حلال بود اما به وقت نماز صبح، آن نگاه حرام شد و در

سپیده دم این حرمت، شکست و زن بر آن مرد حلال شد.
حال بفرمایید، تصویر فرضی این مسأله چگونه است، این زن و مرد در چه شرایطی از نظر شرعی حلال و تحت چه ضوابطی بر همدیگر حرام می گردند؟"
قاضی القضاة دربار خلیفه، در همان آغاز کار به عجز خود اعتراف کرد، و بی درنگ

اظهار داشت: " نمی دانم و به جواب راهی نمیابم. پس از اندکی تأمل و مکث از پیشوای

نهم خواهش کرد که این مسأله را خود تشریح فرمایند."
پاسخ سوالات

امام (علیه السلام) فرمودند: " ساده است، این زن، کنیز کسی بود، مردی در آغاز روز نگاهش کرد

طبعاً این نگاه حرام بود. وقتی آفتاب به موقع چاشت رسید، این مرد، کنیز را از مالکش

خرید در این وقت، نگاه او بر کنیزش حلال بود. به هنگام ظهر، کنیز را آزاد ساخت،

نگاهش از نو بر او حرام گردید. اما هنگام نماز عصر، کنیز آزاد شده را به عقد خود درآورد

حالا زنش بود و نگاهش بر او حلال بود. به وقت نماز مغرب، این مرد زن خود را " ظهار" (۱)

کرد و بر او حرام گردید. به هنگام نماز عشا، کفاره ظهار را پرداخت و زن بر او حلال شد،

ولی نیمه شب او را طلاق داد و برای چهارمین بار، بر او حرام گردید. سپیده دم فردا از

طلاق خود، پشیمان گردید و به زن رجوع کرد، و زن مجدداً بر او حلال گردید."

۱. ظهار: نوعی قهر کردن شوهر از زن است که با این لفظ به او اعلام ناآشتی میکند " تو بر من مانند پشت مادر من هستی " یا تو به جای خواهر من هستی یعنی به تو به چشم مادر و خواهری نگاه میکنم در صورتی که این گفتار در حضور دو شاهد عادل باشد و حائز شرایطی باشد که در فقه بحث شده است زن حرام میشود: " از شرائطی که در ظهار گفته شده است این است که علاوه بر مکلف و مختار و صاحب تصمیم جدی بودن مرد، زن در طهری که نزدیکی صورت نگرفته باشد واقع گردد و شرائط طلاق در او جمع باشد و قصد آزار و لجاجت در میان نباشد. با ظهار زن بر مرد حرام میگردد مگر آنکه کفاره بپردازد. کفاره ظهار آزادی يك برده است. برای تفصیل بیشتر

به کتابهای تبصرة المتعلمين ج ۲، ص ۵۸، کتاب " شرح لمعه " و کتاب " اسلام و آراء و عقائد بشری " مراجعه گردد.

(۱۴۷۰)

هنگامی که پاسخ سؤالات داده شد، مأمون به شعف و خوشحالی افتاد، رو به خاندان عباسی که همه پسر عموهای او بودند، گفت: " آیا سزاوار است که از چنین شخصیت عالم و دانا بگذریم؟ آیا کسی از شما متوانست، پاسخ این مسائل را از دیدگاه فقهی همانند او بیان کند؟ " همگی اعتراف کردند که تشخیص مأمون در انتخاب امام (علیه السلام)، بجهت نبوده است. مأمون افزود، دودمان اهل بیت (علیه السلام)، علم و دانش آنان ارتباطی به سن و سال آنان ندارد دانش آنان از سرچشمه وحی گرفته میشود، آیا نمیدانید پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، علی (علیه السلام) را به اسلام دعوت نمود و اسلام او را پذیرفت، در صورتی که بیش از ده سال نداشت؟

با حسن (علیه السلام)، و حسین (علیه السلام) آن دو کودک خردسال، بیعت انجام داد در صورتی که سن آنان پایین تر از شش سالگی بود، و جز آنان از هیچ کدام از کودکان بیعت نپذیرفت. ازدواج فردای آن جلسه بود که مأمون (علیه السلام)، شخصیت های برجسته و دانشمندان و رجال لشکری و کشوری را فراخواند و مجلس باشکوهی، ترتیب داد و مراسم عقد دختر خود " ام الفضل " را با امام جواد (علیه السلام) انجام داد. امام جواد (علیه السلام) در همان سالی که با دختر مأمون، عروسی کرد از بغداد به مدینه بازگشت و تا سال ۲۲۰ در مدینه می زیست تا حکومت به دست معتصم افتاد.

معیار شناخت حدیث صحیح در یکی از مجالس مناظره که فراوان در حضور مأمون تشکیل می یافت، یکی از علمای درباری برای تولید عداوت و کینه در قلوب عده کثیری از حضار مجلس نسبت به ساحت امام جواد (علیه السلام) از امام (علیه السلام) سؤال کرد چه می فرمایید، در مورد آن حدیثی که درباره

یکی از یاران نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شده است و می گوید:
" جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نازل گردید و عرض کرد ای رسول
خدا (صلی الله علیه وآله)! خداوند متعال
تو را سلام می رساند، و می فرماید از یکی از یاران خود بپرس که خداوند متعال از
تو راضی

و خشنود است، آیا تو هم از او راضی هستی؟ " امام جواد (علیه السلام) با توجه به موقعیت خاص محفل فرمودند: " من منکر فضیلت آن

صحابی که می فرمایید، نیستم ولی بر گویندهء این خبر لازم است به آن حدیثی که پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله) در حجة الوداع، فرمودند توجه داشته باشد، جایی که می فرمایند: " دروغگویان

و خبرسازان زیاد شده اند و در آینده نیز زیادتر خواهند شد. بدانید هر آنکه حدیث دروغی

را به من نسبت دهد، جایگاه او آتش است. معیار تشخیص حدیث صحیح از غیر آن، این

است که آن را بر قرآن مجید و سنت مسلم من عرضه کنند، اگر با آن دو مخالفت کرد، رد

کنید و کنار بزنید "

حدیثی را که شما نقل کردید با کتاب خدا سازگار نیست. قرآن می فرماید: " انسان را ما

آفریده ایم و از آنچه در قلب او، خطور می کند آگاهی داریم " (۱)

و در مورد دیگر می فرماید: " ما به انسان نزدیک تر از شاهرگ گردن او هستیم "

(۲) آیا بر

چنین آفریدگار دانا و آگاه، خشنودی و رضایت خاطر یا نارضایی آن صحابی مکتوم مانده

است تا نیازمند سؤال از آن صحابی گردد؟ این امر نسبت به پروردگار عالم، محال و غیر

ممکن است " (۳)

امام جواد (علیه السلام) با محکوم ساختن طرف، يك قانون کلی و عمومی نیز در اختیار

شنوندگان قرار داد که پایه و اساس آن، مستند به قرآن مجید و سنت و راه و رسم پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله) بود، و هیچ کدام از حضار مجلس را یارای مخالفت با آن دو سند نبود به این

ترتیب با حفظ اصالت مرام، طرف را نیز مجاب و محکوم ساخت.

وی دوباره از امام (علیه السلام) پرسید: " می گویند قدر و منزلت شیخین در روی زمین همانند

جبرائیل و میکائیل در آسمان ها است. آیا این حدیث صحت دارد؟"

۱. " و لقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه "

۲. " و نحن اقرب اليه من حبل الوريد "

۳. ناسخ التواریخ ج ۱، ص ۲۵۵، چاپ اسلامیة.

ابوجعفر ثانی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: " این حدیث نیز مورد تأمل و نظر است، چون جبرائیل و میکائیل هر دو از فرشتگان مقرب در گاه الهی هستند که همیشه در اطاعت امر پروردگار به سر می برند و لحظه‌ای به معصیت و نافرمانی او نپرداخته اند، ولی آن دو شخص هر چند اسلام آوردند، ولی مدتی در شرك و بت پرستی بودند، بلکه اکثر مدت عمر آنان در بت پرستی سپری شده است. پس چگونه ممکن است این دو، قابل مقایسه و تطبیق باشند؟ "

آخرین بار، او از امام پرسید چه می فرمایید، دربارهء مطلبی که روایت می کنند: " شیخین، آقایان پیران و سالخوردگان بهشتی هستند؟ " امام در پاسخ فرمودند: " اهل جنت همگی در سنین جوانی و نشاط به سر می برند، در میان آنان پیر و سالخورده پیدا نمی شود تا آنان سروران پیران بهشتی بوده باشند و این حدیث را بنی امیه برای معارضه با گفتار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جایی که می فرمایند: " حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) سروران جوانان بهشتی هستند ". جعل نموده اند.

به این ترتیب امام با کج رویها و کج اندیشی‌های رائج، مبارزه علمی نمود بی آنکه خطری او را تهدید نماید، یا گرفتار، امواج تعصبات بی جا گردند.

سی هزار مسئله

هنگام رحلت امام رضا (علیه السلام)، فرزند برومندش در سن خردسالی و کودکی بود و در مدینه زندگی می کرد. پاره ای از شیعیان در بغداد و دیگر شهرها، به علت صغر سن آن حضرت به عنوان امام به تردید و شبهه افتادند و جمعی از شیعیان مانند: ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکم و یونس بن عبد الرحمن و جمع دیگری از علما و افاضل شیعه تصمیم گرفتند که هنگام حج به حضور او شرفیاب گردند و از نزدیک تماس پیدا کنند.

سید مرتضی در عیون المعجزات می گوید: " بیش از هشتاد نفر از فقهای بغداد و

شهرهای دیگر، هنگام سفر حج روی این تصمیم، به مدینه عازم شدند و در منزل
معروف

(۱۴۷۳)

امام صادق (علیه السلام) به محضر امام جواد (علیه السلام) شرفیاب گردیدند
سؤالات و مطالب علمی
متعددی از او پرسش کردند و به پاسخهای قانع کننده ای نائل آمدند، بدین ترتیب
شبهه و
تردید از آنان زائل گردید و به مرحله یقین رسیدند ". (۱) و شاید آنچه معروف
است که
امام (علیه السلام) در يك مجلس یا در عرض چند روز، سی هزار مسأله از غوامض
مسائل آن روز را
بیان داشتند، ناظر به این جلسات باشد که امام (علیه السلام)، اصول مطالب وامهات
آن را بیان
فرموده اند که صدها مسأله از آن متفرع می گردید.
تربیت شاگردان
در کتابهای جوامع اصول و فقه، احادیث و روایات فراوانی از وجود مبارك امام
ابوجعفر ثانی (علیه السلام) نقل شده است که مسائل گوناگون فقهی مورد سؤال و
جواب واقع شده
است که در ابواب متفرق، مورد استناد فقها، واقع گردیده است، و قسمتی از این
گونه
احادیث را در کتابهای اصول چهارگانه " کافی "، " تهذیب "، " استبصار " و " من
لا یحضره الفقیه "
و دیگر جوامع حدیثی، مضبوط است و همچنین در کتابهای رجال و درایه اصحاب و
شاگردانی را یاد کرده اند که در مکتب تربیتی آن بزرگوار، پرورش یافته اند که
امروز مورد
استناد فقهای ما قرار می گیرد.
این روایتگران و شاگردان را، میتوان از لا به لای کتابهای احکام، تراجم، تفاسیر، و
ادیان بیرون آورد و به مقام معرفی آنان پرداخت.
در میان اصحاب و یاران او افرادی مانند:
احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن عیسای اشعری، احمد بن
محمد بن خالد برقی، ایوب بن نوح، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، ابراهیم بن
مهزیار
اهوازی، ابو هاشم جعفری وجود داشتند که هر کدام در جایگاه خود از منزلت و
اعتبار
خاصی برخوردار بودند. علاوه بر آن ها، شاگردان و راویان دیگری نیز داشته اند که
به کسب

علم و دانش و نقل روایت از آن بزرگواران می پرداختند.

۱. حلیة الابرار ج ۲، ص ۴۰۰ و منابع دیگر.

(۱۴۷۴)

مرحوم مجلسی: در توجیه این مطلب که آن حضرت در يك مجلس، چطور به سی هزار مسأله جواب فرموده است، چند وجه نقل می کند: از جمله این که ممکن است در

خاطر انبوه حاضران، بیشتر سوالات یکسان بوده است، چون به بعضی جواب داده است،

همه ی آنها برای اهل مجلس روشن شده است و یا اشاره است به آن که از کلمات مختصر

امام (علیه السلام)، آن مقدار مسائل، استنباط می گردید.

سید مرتضی علم الهدی رضوان الله علیه در عیون المعجزات نقل کرده است: چون حضرت رضا (علیه السلام) از دنیا رفت، سن امام جواد (علیه السلام) هفت سال بود، در بغداد و شهرهای دیگر

اختلاف به وجود آمد، بزرگان شیعه از قبیل: ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن

حکیم، عبد الرحمان بن حجاج، یونس بن عبد الرحمان و جماعت دیگری در خانه عبد الرحمان بن حجاج در " برکهء زلول " جمع شده و بر رحلت امام ثامن گریه می کردند، و

بزرگی مصیبت بر آنها سنگینی می نمود.

یونس بن عبد الرحمان گفت: از گریه و زاری دست بردارید، مطلب اساسی این است

که در مسائل به کدام کس، رجوع بکنیم تا این (ابوجعفر (علیه السلام)) بزرگ بشود؟!

در این موقع ثقهء جلیل القدر، ریان بن صلت به پا خاست و از حلقوم یونس گرفت و مرتب او را می زد و می گفت: برای ما ایمان اظهار می کنی و در باطن شك و شرك داری؟

اگر فرمان امامت او، از جانب خداست، در این صورت، اگر طفل یکروزه هم باشد مانند

پیر مرد کهنسال و پیر مرد است و اگر از جانب خدا نباشد، هزار سال هم عمر کند، مانند

يك فرد عادی است، باید در این سخن دقت کرد، حاضران شروع به تویخ یونس بن عبد الرحمان کردند.

در آن وقت، ایام حج نزدیک می شد، از فقهاء و علماء بغداد و سایر شهرها، هشتاد نفر

گردهم آمده، به قصد حج حرکت کردند، اول به مدینه آمدند تا به خدمت امام جواد

(عليه السلام)
برسند. پس از ورود به مدینه در خانه امام صادق (عليه السلام) گرد آمدند که خالی
بود، روی بساط
بزرگی نشستند، عبد الله بن موسی محضر آنها آمد و در صدر مجلس نشست، يك
نفر به پا

خاست و گفت: این پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است هر که سؤالی دارد
 بکند، از وی سؤالاتی شد
 که بر خلاف، جواب داد، این کار، حاضران را در حیرت و اندوه فرو برد، فقهاء
 برخاسته و
 قصد رفتن کردند و گفتند: اگر ابو جعفر (علیه السلام) جوابها را می توانست بدهد،
 این همه، جواب
 خلاف از عبد الله بن موسی بروز نمی کرد!!
 در این وقت از صدر مجلس دری گشوده شد و غلامی موفق نام، وارد مجلس گردید
 و
 گفت: این ابو جعفر (علیه السلام) است که می آید، همه به پا خاستند و از وی
 استقبال کرده و سلام
 دادند، امام صلوات الله علیه داخل شد، دو پیراهن به تن داشت و عمامه ای که دو
 طرفش
 آشکار بود به سر گذاشته بود، آن حضرت نشست مردم همه ساکت شدند.
 منادی قبلی به پا خاست و از امام سؤالاتی نمود: حضرت جواب درستی دادند، همه
 شاد شدند و بر او دعا کردند و ثنا گفتند، عرض کردند: عموی شما، عبد الله چنین
 و چنان
 جواب می گفت.
 فرمود: لا إله إلا الله ای عمو! بزرگ است نزد خدا که فردا پیش او ایستاده باشی و
 بگوید: چرا به بندگان من، آنچه نمی دانستی، فتوا دادی در صورتی در میان امت،
 دانایتر از
 تو وجود داشت؟
 روایت شده: عمر بن فرج رخجی (حاکم مدینه) به آن حضرت گفت: شیعیان شما
 مدعی هستند که شما وزن همهء آب دجله را می دانید؟ در آن وقت در کنار دجله
 بودند،
 حضرت فرمودند: آیا خدا می تواند این علم را به پشه ای بیاموزد یا نه؟ گفت: آری،
 امام (علیه السلام)
 فرمودند: من در پیش خدای تعالی، از پشه و از اکثر مخلوقاتش، محترمتر هستم. (۱)
 جود و بخشش آن بزرگوار
 آنچنان که گذشت، بذل و بخشش و احسان در راه خدا، یکی از امتیازات و
 خصوصیات
 اصلی این خاندان کرم است که در مواقع متعدد از آنان سرمنزند. آنان در جلب رضا
 و

١. بحار الانوار ج ٥٠، ص ١٠٠.

(١٤٧٦)

خشنودی پروردگار عالم، از صرف هر نوع امکانات مالی و رفاهی، به نیازمندان و مستحقین واقعی، مضایقه و کوتاهی نداشته اند. اصولاً مال و ثروت از نظر آنان، معنای

ویژه ای دارد که با مفهوم عادی آن، در میان مردم، تفاوت اساسی دارد. آنان مال و ثروت را

در حدی قبول داشتند که بتوانند به وسیله آن، گرهی از مشکلات زندگی دیگران را بگشایند یا توسط آن، ذخیره ای برای آخرت و تکمیل معنویت خود، اندوخته باشند. مگر

بزرگ این خاندان، علی (علیه السلام) نبود که در راه خشنودی پروردگار، سه شبانه روز با اهل

بیت (علیه السلام) خود، با شکم گرسنه، روزه دار بود تا درخواستهای فقیر و یتیم و اسیر را فراهم

سازد؟ در زندگی هر کدام از پیشوایان معصوم، چنین بخششها و گذشتهها ثبت گردیده

است که بررسی زندگی هر کدام از آنان، بهترین گواه مدعای ما است و این امر در مورد

شخصیتی که اکنون، در ترسیم گوشه ای از چهره او هستیم، مصداق کامل دارد و عنوان

دومی " جواد " بر اثر تکرار و مشاهده این عمل، نشانگر این حقیقت بارز می باشد، اینک به

عنوان نمونه به چند مورد از بذل و بخشش ایشان، اشاره می گردد. عائدات وقف

" کلینی " از علی بن ابراهیم و او از پدرش نقل می کند: " که در محضر امام جواد (علیه السلام) بودم

که " صالح بن محمد بن سهل " متولی اوقاف قم، وارد محضر امام (علیه السلام) گردید (او از طرف

امام (علیه السلام) متولی اوقافی بود که به نام امام (علیه السلام) وقف شده بود) و به عرض رساند:

" سرور من! مرا در مقابل ده هزار درهم از عائدات وقف، حلال فرمایید، چون آن را در

راه نفقه اهل و عیال خود، خرج کرده ام. امام (علیه السلام) با گشاده رویی فرمودند: شما را از پرداخت

آن معاف می دارم ". (۱)

به قدر مروت!
علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه می نویسد: " مردی به حضور امام (علیه السلام)
رسید و
عرض کرد که: خواهشمند است، مرا به اندازهء مروت خودتان احسان نمایید! "

۱. کافی ج ۱، ص ۵۴۸.

امام (علیه السلام) فرمودند: " اکنون در وسعت من نیست که این مقدار را ببخشم ".
سائل عرض کرد: " پس لطفاً به مقدار مروت و مردانگی خودم، احسان فرمایید ". امام (علیه السلام) به خدمتگزار خود فرمود: " مبلغ دوپست دینار به او عطا کند ". (۱)
راهگشایی بر دیگران
مردی از بنی حنیفه از اهالی بست و سجستان می گوید: " که در اوائل خلافت معتصم در آن سالی که امام (علیه السلام) با خانواده، عازم مکه گردیده بود، من در مصاحبت آن بزرگوار افتخار داشتم روزی که جمعی از مسئولین امور خلافت نیز بر سر طعام حاضر بودند به حضور امام (علیه السلام) عرض کردم: " ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! فدایت گردم، والی و فرماندار منطقه ما مردی است که به دوستی شما خاندان [رسول]، معروف و متمایز است و من در دیوان او از بابت خراج و مالیات، بدهکاری دارم که از پرداخت آن، عاجز هستم. اگر مصلحت بدانید نامه ای به ایشان مرقوم فرمایید که در این باره محبتی در حق ما بکند بسیار به موقع خواهد بود ".
امام فرمودند: " من او را نمی شناسم ". مرد گفت: " درست است که شما آشنایی خصوصی با او ندارید، ولی او از ارادتمندان و دوستان شما است، قطعاً نامه شما به حال من نافع خواهد بود ". امام (علیه السلام) محض اجابت درخواست، یک فرد مؤمن، کاغذی برداشت و چنین مرقوم فرمودند:
" بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد فإن موصل کتابی هذا ذکر عنك مذهباً جميلاً وان مالك ما احسنت فيه، فأحسن الى اخوانك و اعلم ان الله عزوجل سائلك عن مثاقيل الذر والخردل... ".
" به نام خداوند بخشنده و بخشایشگر مهربان، حامل نامه من، از شما يك روش زیبایی را تعریف نمود، بدانید جز احسان و نیکوکاری هیچ فائده ای در زندگی، برای تو نیست، هر چه توانستی در حق برادران دینی خود نیکی و احسان نما! و بدان که

خداوند

١. حلية الابرار ج ٢، ص ٤٠٨.

(١٤٧٨)

متعال از مثقالها واوزانی که به قدر ذرهء ناچیز باشد از تو سؤال خواهد نمود. (اشاره به آیه

شریفه است که می فرماید: " فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره، و من يعمل مثقال ذرة شرا يره ").

نامه را دریافتم، چون خیر نامه و آمدن من به گوش فرماندار سجستان، حسن بن عبد الله نیشابوری رسید به استقبال من، آمد و به احترام و تعظیم نامه تا دو فرسخ از شهر،

بیرون شتافته بود تا چشمش به نامه افتاد، آن را گرفت و بوسید و روی هر دو چشم خود

گذاشت و به من گفت: " حاجت شما چیست؟ "

گفتم، مرا خراجی بر گردن است که در دیوان مالیات شما ثبت است و قادر به پرداخت

آن نیستم، دستور داد که روی آن قلم بگیرند، و مدت طولانی مرا از پرداخت مالیات معاف دارند. پس از آن از تعداد عائله من پرسید، از تعداد و هزینه عائله ام، او را آگاه ساختم، دستور داد کمک مؤثری در حق من انجام دادند. فرماندار محل تا در سر کار بود

به برکت آن نامهء من از احسان و نیکی مضایقه و کوتاهی نداشت ". (۱) هشدار به مسئولین امور

استاد شیخ محمد جواد مغنیه لبنانی که یکی از خدمتگزاران علم و مذهب می باشد، پس از نقل این داستان می افزاید:

" این حدیث میتواند هشداری به گردانندگان امور اداری باشد. آنان به مجرد اشغال يك ميز اداری ریاست یا مدیریت، تمام دوستیها و علاقهء برادری و اسلامی را کنار مگذارند و تغییر ماهیت داده و کوچکترین مشکل گشایی و چاره سازی در حق گرفتاران

و ضعیفان از خود نشان نمدهند، چنین افرادی بهتر است کمی به خود آیند و بدانند ميز ریاست و تشریفات دیگر، همه زوال پذیر و فنا شدنی است، فقط آنچه جاودان و همیشگی است نیکوکاری و خدمت به مردم و رفع نیازمندی دیگران است و بس.

۱. الشیعه فی المیزان استاد مغنیه ص ۲۴۵، ناسخ التواریخ ج ۱، ص ۲۰۷، زندگانی امام جواد (ع) و منابع متعدد دیگر. البته این داستان به صورت دیگری در فصول پیشین گذشت.

بخش سوم
یاران و روایتگران از امام جواد (علیه السلام)

(۱۴۸۱)

بخش سوم / یاران و روایتگران از امام جواد (ع)...
امامان پاك ما، همچون پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) پیوسته در تعلیم و تربیت مردم، ساعی و کوشا بودند، آنان در تمام اوقات روز و شب، ملتزم به راهنمایی و تربیت مردم بودند، رفتار و گفتار و معاشرت و حتی هر گوشه از زندگی روزمره آنان، آموزشگر کسانی بود که با آنان تماس داشتند، هر کس هر وقت با آنان می نشست غیر ممکن بود که از اخلاق و دانش آنان بهره مند نشود، اگر سؤالی داشت می توانست مطرح کند و پاسخ آن را بشنود، و پرسشها هم محدود نبود، آنان هر مشکلی داشتند می پرسیدند و پاسخ می گرفتند. بدیهی است چنین مدرسه بی هرگز و در هیچ جا جز در مکتب پیامبران و امامان، نظیر نداشته و ندارد، و طبیعی است که ویژگی و ثمربخشی چنین مکتبی تا چه حد جالب و جاذب بوده است، به همین جهت، خلفای اموی و عباسی که می دانستند اگر مردم متوجه این ویژگیها شوند به سوی پیشوایان الهی و امامان بر حق، جذب خواهند شد و در چنین صورتی حکومت این غاصبان، در خطر قرار خواهد گرفت، از اینرو تا آنجا که برایشان ممکن بود می کوشیدند تا مردم با پیشوایان واقعی اسلام به صورت آزاد تماس نداشته باشند، و فقط چند سالی در زمان امام باقر (علیه السلام) بود که به جهت حکومت "عمر بن عبد العزیز" که تا حدودی رفتاری ملایم و انسانی داشت، و در عهد امام صادق (علیه السلام) به جهت آن که حکومت اموی رو به زوال، و حکومت عباسی، در اوائل کار بود، مردم توانستند از آن دو امام بزرگوار، به طور نسبی بهره مند گردند، و می بینیم که شماره شاگردان و راویان از صادقین (صلی الله علیه وآله و سلم) به حدود چهار هزار نفر رسید (۱) ولی در دوره های دیگر اصحاب و شاگردان و راویان برخی از ائمه (علیه السلام) بسیار تقلیل یافته است، به

عنوان مثال،
اصحاب و شاگردان و راویان امام جواد (علیه السلام) قریب صد و سیزده نفر بوده‌اند
(۲) و این

-
۱. رجال شیخ طوسی ص ۱۴۲ - ۳۴۲.
 ۲. رجال شیخ طوسی ص ۳۹۷ - ۴۰۹.

گویای این حقیقت است که در زمان آن گرامی، تماس مردم با او، تا چه اندازه محدود

می بوده است. اینک به معرفی اجمالی و گزارشی چند تن از آن یاران منخلص میپردازیم:

۱. علی بن مهزیار (م ۲۵۴ ه. ق):

از یاران خاص و جزو و کلای امام جواد (علیه السلام) بود، او از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام

هادی (علیها السلام) نیز محسوب می شود. او بسیار عبادت می کرد و در اثر سجده‌های طولانی

پیشانی‌ش پینه بسته بود، به هنگام طلوع آفتاب، سر به سجده می نهاد و سر بر نمی داشت

تا هزار تن از مؤمنان را دعا می کرد، و از خدای متعال برای آنان، آنچه برای خود می خواست، مسئلت می نمود.

ابو الحسن علی بن مهزیار در اهواز می زیست و بیش از سی کتاب تألیف کرد (۱)، در

مراتب ایمان و عمل به چنان مقام ارجمندی نائل شد که يك بار امام جواد (علیه السلام) در تقدیر از

او نوشت:

" بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی! خداوند به تو پاداشی نیکو، عطا فرماید، و تو را در

بهشت جای دهد! و در هر دو جهان از خواری نگاهدارد، و در آخرت با ما محشور فرماید!

ای علی! من تو را در خیرخواهی و اطاعت و احترام و خدمت و انجام آنچه بر تو واجب است،

آزموده ام، و اگر بگویم هیچ کس را چون تو نیافته ام، امید آن دارم که در این گفتار راه

مبالغه نپیموده باشم. خداوند بهشت فردوس را پاداش تو قرار دهد، مقام تو و نیز خدمات

تو در گرما و سرما و شب و روز بر من، پوشیده نیست، از خدا مسئلت مدارم در قیامت

هنگامی که همه مردم جمع می شوند، تو را به رحمت ویژه اش اختصاص دهد چنان که

مورد غبطه و حسرت دیگران قرار گیری، انه سمیع الدعاء " (۲)

۲. بزنی احمد بن محمد بن ابی نصر (م ۲۲۱ هـ. ق):
از مردم کوفه و جزو یاران ویژه امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیهما السلام)
می باشد او نزد هر دو
امام معصوم بسیار ارجمند و محترم بود، چندین کتاب و از جمله کتاب "الجامع"
را تألیف

-
۱. محدث قمی الکنی واللقاب ج ۱، ص ۴۲۴.
۲. شیخ طوسی غیبت ص ۲۲۵، بحار ج ۵۰، ص ۱۰۵.

کرد، فقاہت او را همه ی دانشمندان شیعه، قبول دارند و او را مورد اطمینان و وثوق کامل

می دانند. (۱)

۳. زکریا بن آدم:

" زکریا " از مردم قم بود و هم اکنون نیز مزارش در شهرستان قم، معلوم و مشهور است،

از یاران بسیار نزدیک امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (صلی الله علیه وآله و سلم) محسوب می شود، و امام جواد (علیه السلام)

برای او دعا فرمود، و او را از یاران باوفای خویش، به شمار آورد. (۲)

یک بار که خدمت امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شده بود، امام از اول شب تا صبح، در خلوت با

او سخن میگفت، (۳) و نیز در پاسخ کسی که پرسیده بود: " راه من، دو راهست و نمیتوانم

همیشه خدمت شما برسم، معارف و احکام دینم را از چه کسی فرا گیرم؟ " فرمود:

" از زکریا بن آدم فراگیر که او در امور دین و دنیا امین است ". (۴)

۴. ابن بزیع، محمد بن اسماعیل:

از یاران پیشوایان معصوم: امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (صلی الله علیه وآله و سلم) و نزد شیعه

از موثقین محسوب می شود، مردی صالح و درست کردار و اهل عبادت بود و کتابهایی

تألیف کرد، در عین حال در دربار عباسیان کار می کرد (۵) و در این ارتباط امام رضا (علیه السلام) به او

فرمود: " خداوند در دربار ستمگران، بندگان دارد که بوسیله ی آنان برهان و حجت

خویش را آشکار می سازد، و آنان را در شهرها قدرت می بخشد تا بوسیله ی آنان، دوستان

و اولیاء خود را از ستم ستمگران، نگاهدارد و امور مسلمانان را اصلاح کند، آنان در خطرها

و حوادث، پناه اهل ایمانند، و گرفتاران و نیازمندان از شیعیان ما، به آنان رو می آورند، و

رفع گرفتاری و نیاز خود را از آنان می خواهند. به وسیله ی چنان افرادی، خداوند مؤمنان

را از هراس ستمگران ایمنی می بخشد، آنان مؤمنان حقیقی و امینان خدا در زمینند،

-
۱. آية الله خويي، معجم رجال الحديث ج ۲، ص ۲۳۷، رجال كشي ۵۵۸.
 ۲. رجال كشي ص ۵۰۳.
 ۳. منتهی الامال زندگانی امام رضا (ع) ص ۸۵.
 ۴. رجال كشي ص ۵۹۵.
 ۵. رجال نجاشی ص ۲۵۴.

رستخیز از نور آنان، نورانی است، به خدا سوگند که بهشت برای آنان و آنان برای بهشت

آفریده شده اند، که گواراشان باد! ".
آنگاه امام (علیه السلام) فرمودند: هر يك از شما بخواهد می تواند به همه ی این مقامات نائل شود.

محمد بن اسماعیل عرض کرد: فدایت شوم به چه چیز؟
فرمودند: به اینکه در ظاهر با ستمگران باشد و با خوشحال کردن شیعیان ما، ما را خوشحال کند (در پست و مقامی که قرار می گیرد هدفش رفع ظلم و ستم از مؤمنان باشد).

در پایان امام (علیه السلام) به محمد بن اسماعیل که از وزرای دربار عباسی بود، فرمودند: ای محمد تو نیز از آنان باش. (۱) " حسین بن خالد " می گوید: با گروهی خدمت امام رضا (علیه السلام)

بودیم، از " محمد بن اسماعیل ابن بزیع " سخن به میان آمد، امام (علیه السلام) فرمود: " دوست دارم

در میان شما مثل او بی بوده باشد ". (۲)
" محمد بن احمد بن یحیی " می گوید: با " محمد بن علی بن بلال " به زیارت قبر (۳)

محمد بن اسماعیل بن بزیع رفتیم، محمد بن علی در طرف سر قبر، رو به قبله نشست و گفت صاحب این قبر برایم نقل کرد: که امام جواد (علیه السلام) فرمود: " کسی که قبر برادر مؤمن

خود را زیارت کند و کنار قبر او رو به قبله بنشیند و دست خود را بر قبر او بگذارد و هفت

بار سوره ی " انا انزلناه في ليلة القدر " را بخواند از فزع اکبر، وحشت و هراس بزرگ قیامت ایمن مگردد ". (۴)

محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام جواد (علیه السلام) تقاضا کردم پیراهنی از

پیراهنهای خود، برایم بفرستد تا کفن خویش سازم، آن گرامی پیراهنی فرستاد و فرمان

-
۱. رجال نجاشی ص ۲۵۵.
 ۲. رجال نجاشی ص ۲۵۵.
 ۳. قبر او در " فید " که محلی است در راه مکه می باشد. (به تحفة الأحاب محدث قمی ص ۳۱۷
مراجعه شود)
 ۴. رجال کشی ص ۵۶۴.

- داد [تا] تکمه‌هایش را بردارم". (۱)
- ما در این مقام به معرفی اجمالی جمعی از هر دو دسته می‌پردازیم:
 ۵. ابوالبختری:
 مودب فرزند حجاج یکی از یاران و راویان آن حضرت شمرده می‌شود. صاحب معجم رجال الحدیث، او [را] از اصحاب امام عسگری (علیه السلام) شمرده است و در مناقب، ج ۴ در باب امامت آن بزرگوار نام او، آمده است. (۲)
۶. ابو علی بن راشد:
 او در سند تعداد کثیری از روایات، واقع شده است که شمار آنها بالغ بر ۳۳ مورد می‌گردد او از امام جواد (علیه السلام)، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسگری (علیه السلام) هر سه بزرگوار، روایت نموده است، نمونه‌های حدیثی او در کتاب کافی جزء ۷، کتاب وصایا حدیث ۱ و حدیث ۱۱ می‌باشد. (۳)
۷. ابو عبد الله خراسانی:
 او نیز از امام جواد (علیه السلام) روایت کرده است و "صدوق" هم با سند خود از او روایت نموده است، یکی از احادیث منقوله او پیرامون حج و معرفت مراتب آن می‌باشد. (۴)
۸. ابو شیبیه اصفهانی:
 فرد ممدوحی است و امام (علیه السلام) در حق او طلب رحمت نموده است، روایاتی توسط او در جزء هفتم در موضوع کفودهم شأن بودن همسر، آمده است. (۵)
۹. ابو ساره:
 او نیز از اصحاب و یاران امام جواد (علیه السلام) می‌باشد آنچنان که در "رجال شیخ طوسی (قدس سره)"

۱. رجال کشی ص ۲۴۵ و ۵۶۴.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۱، کد معرفی ۱۳۹۴۶.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۴۸، کد معرفی ۱۴۵۶۱.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۲۶، کد معرفی ۱۴۴۹۲.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۸۶، کد معرفی ۱۴۳۶۶.

(١٤٨٧)

آمده است. (۱)

۱۰. ابو جعفر بصری:
 او نیز از اصحاب و یاران امام جواد (علیه السلام) می باشد، آنچنان که مرحوم شیخ طوسی، در رجال خود ذکر کرده است و او را فرد ثقه، فاضل و صالح شمرده است. (۲)

۱۱. علی بن اسباط:
 او از اصحاب و یاران امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (صلی الله علیه وآله و سلم) هر دو بزرگوار می باشد. (۳)

۱۲. ابن مهران:
 او از امام جواد (علیه السلام) روایت نموده است و سهل بن زیاد هم از وی روایت کرده است.
 نمونه روایتی او در جزء دوم " کافی " در باب تسلیت به صاحب عزاء آمده است. (۴)

۱۳. عباسی:
 او یکی از راویان امام جواد (علیه السلام) می باشد و نام او در نقل چندین حدیث آمده است که گوید: " به امام جواد (علیه السلام) جریان را نوشتم و امام (علیه السلام) فرمود ایرادی ندارد و کافی جزء ۳ باب قرأته القرآن حدیث ۲ ". (۵)

۱۴. ابومشاور:
 مرحوم شیخ طوسی و مرحوم برقی او را از اصحاب و یاران امام جواد (علیه السلام) ذکر کرده اند. (۶)

۱۵. موسی بن داود منقری:
 او از اصحاب و یاران امام جواد (علیه السلام) می باشد مرحوم شیخ طوسی در رجال خود به آن، تصریح نموده است. (۷)

-
۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۶۱، کد معرفی ۱۴۲۸۵.
 ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۹۲، کد معرفی ۱۴۰۲۲.
 ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۶، کد معرفی ۱۳۸۹۳.
 ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۴۶، کد معرفی ۱۵۱۶۴.
 ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۲۱، کد معرفی ۱۵۳۸۸.
 ۶. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۴۹، کد معرفی ۱۴۸۱۱.
 ۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۴۲، کد معرفی ۱۲۷۶۵.



(١٤٨٨)

۱۶. موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب بجلي: او یکی دیگر از اصحاب امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) می باشد و یکی از افراد بسیار مؤثق و مطمئن در نقل حدیث می باشد او کتابها و تألیفاتی دارد و نجاشی او را دو بار با کلمه " ثقة، ثقة " مورد تأیید قرار داده است او کتاب " رجالی " دارد، در آن کتاب شرح حال ۱۸ تن را آورده است. و تعداد تألیفات او از ۳۰ عنوان تجاوز می کند او در باب فضیلت نماز در مسجد النبی روایتی دارد. (۱) زنان محدثه در بین راویان و ناقلان حدیث، از امام جواد (علیه السلام) تعدادی هم از بانوان دیده می شوند: از آن میان: حکیمه دختر امام جواد (علیه السلام)، و زینب دختر محمد بن یحیی می باشد که صاحب معجم رجال الحدیث در معرفی آنان می نویسد: ۱۷. حکیمه: دختر امام جواد (علیه السلام) و عمهء امام عسگری (علیه السلام)، داستان ولادت امام زمان (عج) روایت کرده است. [کافی / ج ۱ / حدیث ۳]. (۲) ۱۸. زینب دختر محمد بن یحیی: او از روایات از امام جواد (علیه السلام) " شیخ طوسی " و " کشی " او را از اصحاب ابی جعفر ثانی امام جواد (علیه السلام) دانسته اند. (۳) از دیگر یاران و یاوران امام (علیه السلام): ۱۹. ابن ابن غمیر بغدادی (م ۲۱۷ هـ. ق). ۲۰. ابو جعفر محمد بن سنان زاهری (م ۲۲۰ هـ. ق). ۲۱. ابو تمام حبیب بن اوسطائی شاعر شیعی مشهور (م ۲۳۱ هـ. ق).

-
۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۷۲، کد معرفی ۱۲۸۳۶.
 ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۷، کد معرفی ۱۵۶۱۲۱.
 ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۹۱، کد معرفی ۱۵۶۳۱.



(١٤٨٩)

۲۲. فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ه. ق). اینان هر کدام به گونه ای مورد تعقیب بودند، فضل بن شاذان از نیشابور بیرون کردند، عبد الله بن طاهر با او چنین رفتار نمود، سپس کتابهای او را تفتیش کرد، چون مطالب آن کتابها درباره خدانشناسی و توحید بود، به او گزارش دادند ولی قانع نشد و گفت: می خواهم عقیده سیاسی او را نیز بدانم. (۱) ابوتمام شاعر نیز از این امر بی بهره نبود. امیرانی که خود اهل شعر و ادب بودند، حاضر نبودند، شعر او را بشنوند و مانند دیگر شاعران مورد تشویق و تقدیر قرار دهند. ابن ابی عمیر این عالم ثقه و بزرگ که مراسیل او را همانند مسانید دانسته اند سالها در زندان بود، تازیانه ها زدند تا اسامی هم مکتبان خود را بگوید و نگفت. امام جواد (علیه السلام) و مهدی موعود (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (س) و تمام پیشوایان معصوم (صلی الله علیه و آله و سلم) همه از آمدن مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خبر داده اند، مرحوم صدوق در کتاب "کمال الدین و تمام النعمة" اخبار آنها را در ابواب بیست و چهار تا سی و هشت نقل کرده است و مرحوم مجلسی نیز آنها را در بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۵ تا ۱۶۲ نقل می کند، در اینجا به مناسبت زندگی حضرت جواد الائمه (علیه السلام) آنچه از آن بزرگوار دربار حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده است نقل می کنیم.

۱. عبد العظیم حسنی (۲) گوید: به خدمت مولایم محمد بن علی بن موسی (علیه السلام)... رسیدم و می خواستم در ارتباط با امام قائم (علیه السلام) از وی سؤال کنم. آیا او مهدی است یا غیر از آن؟ آن حضرت پیش از من فرمودند: قائم از ما همان مهدی (عج) است که واجب است در

زمان غیبت، انتظار او را بکشند و در وقت ظهور از او اطاعت کنند، او فرزند سوم
من است
به خدایی که محمد (صلی الله علیه وآله) را به نبوت برانگیخته و ما را به امامت
مخصوص فرموده است:

-
۱. منتهی الآمال باب یازدهم، فصل هفتم.
 ۲. او همان سید جلیل القدر مدفون شهر ری، عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسین بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.

" لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم، حتى يخرج فيه فيملاء الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما ".
و خداوند تبارك و تعالی کار او را در يك شب، اصلاح فرماید، چنان که کار موسی کلیم را اصلاح فرمود، او رفت تا برای خانواده خود آتشی بیاورد، برگشت در حالی که رسول الله بود، بعد امام (علیه السلام) فرمودند: " أفضل أعمال شیعتنا إنتظار الفرج ". (۱)
۲. صقر بن ابی دلف گوید: از ابو جعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام) شنیدم می فرمودند:
امام بعد از من پسر من علی است، قول او قول من و امر او امر من و طاعت او طاعت من است، و امام بعد از او پسرش، حسن است، امر او امر پدرش و قول او، قول پدرش، و طاعت او طاعت پدرش است، بعد سکوت فرمودند.
گفتم: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله)! بعد از حسن، امام کدام است؟ حضرت با صدای بلند گریست و فرمودند: بعد از حسن، فرزند او قائم به حق و امام منتظر است، گفتم: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله)! چرا قائم نامیده شده است؟ فرمودند: چون او بعد از مفقود شدن اسمش و بعد از ارتداد اکثر قائلان به امامتش، قیام می کند. گفتم: چرا منتظر نامیده شده است؟ فرمودند: چون او غیبتی دارد طولانی، در آن مدت، اهل اخلاص انتظار او را می کشند و اهل شك او را انکار می کنند و انکار کنندگان یاد او را مسخره می پندارند. تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، و عجله کنندگان هلاک می شوند و اهل تسلیم، نجات می یابند. (۲)
خدمت به امامان صلوات الله علیهم
محمد بن ولید کرمانی گوید: به امام جواد (علیه السلام) گفتم: برای دوستان و خدمتکاران در دوست داشتن شما چه اجری هست؟ فرمودند: امام صادق (علیه السلام) غلامی داشت که به وقت رفتن به مسجد، استر آن حضرت را نگاه می داشت، روزی نشسته مشغول نگهداری

استر

آن حضرت بود، گروهی از اهل خراسان به دیدن امام (علیه السلام) آمدند.

۱ و ۲. إكمال الدين، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، باب ۳۶.

۲. إكمال الدين، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، باب ۳۶.

یکی از آنها به غلام امام (علیه السلام) گفت: از امام (علیه السلام) بخواه که مرا به جای تو به خدمتکاری قبول کند و من غلام او باشم، در عوض تمام دارایی من مال تو باشد، من از هر رقم، مال زیاد دارم، برو آنها را تصاحب کن، غلام گفت: این را از امام (علیه السلام) می خواهم.

آنگاه آن غلام پیش امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: فدایت شوم، خدمتم، و طول مصاحبتم با شما را می دانید، اگر پروردگار خیری برای من پیش آورد از آن ممانعت می کنی؟ امام (علیه السلام) فرمودند: من از جانب خود بر تو احسان می کنم، آیا احسان دیگران را مانع می شوم؟!!

غلام جریان را به امام (علیه السلام) عرض کرد، حضرت فرمودند: اگر تو از خدمتگزاری ما سیر شده ای و او به ما راغب است، او را قبول کرده و تو را می فرستیم. چون غلام برگشت، حضرت او را صدا کردند و فرمودند: برای زیاد بودن مصاحبت تو، نصیحتت می کنم، آن وقت اختیار با خود تو است.

چون روز قیامت شود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به نور خدا چنگ می زند، امیر المؤمنین (علیه السلام) به رسول الله چنگ می زند، امامان به امیر المؤمنین (علیه السلام) و شیعیان ما به امامان چنگ زده داخل محل ما (بهشت) می شوند.

غلام پس از شنیدن این سخن عرض کرد: یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله)! در خدمت شما ممانم و آخرت را بر دنیا اختیار می کنم. آنگاه غلام به محضر آن مرد خراسانی برگشت. امام جواد صلوات الله علیه و کمی سن امامت مانند نبوت یک منصب خدایی است، و اختیار امام با خداست، هر کس را بخواهد به مقام امامت می رساند، در اول حالات امیر المؤمنین صلوات الله علیه درباره روح نبوت و امامت بطور مشروح سخن گفته شد.

ثقة الاسلام کلینی (قدس سره) در کافی بابی منعقد فرموده تحت عنوان "الإمامة عهد

من الله
عزوجل معهود من واحد إلى واحد عليهم السلام " و در آن روایاتی در این زمینه نقل
فرموده است، از جمله عمرو بن اشعث می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم
می فرمود: آیا
فکر می کنید که یکی از ما به هر که خواست وصیت می کند، نه والله، این عهدی
است از

خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) به مردی بعد از مردی تا کار به صاحبش برسد:
"أترون الوصی منا یوصی إلی من یرید؟! لاوالله و لكن عهد من الله ورسوله لرجل
فرجل حتی ینتھی الامر إلی صاحبه".

و در روایت دیگری آن حضرت به معاویة بن عمار فرمودند:
"ان الإمامة عهد من الله عزوجل معهود لرجال مسمین لیس للإمام أن یزویها عن
الذی یرکون من بعده". (۱)

بنابراین، در این مسأله کمی و زیادی سن مطرح نیست و این که امام جواد صلوات
الله

علیه به وقت رحلت پدر بزرگوارش هفت یا هشت ساله بود و بیست و پنج سال عمر
کرد،

ضرری به امامت او ندارد. خداوند درباره یحیی بن زکریا فرموده: "وآتیناه الحکم
صبیا". (۲)

حضرت عیسی (علیه السلام) در حین ولادت به سخن درآمد و به صریح [بیان] قرآن
فرمود: "إنی

عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا" (۳) مسبینم که هر دو در کودکی به مقام نبوت
رسیده‌اند.

صفوان بن یحیی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) گفتم: پیش از آنکه خداوند،
ابوجعفر (علیه السلام) را به

شما عطا فرماید، در جواب ما می فرمودید: خداوند پسری به من عطا خواهد فرمود،
اکنون که خداوند عطا فرموده و چشم ما را روشن کرده است، خدا مرگ شما را
برای ما

پیش نیاورد، ولی اگر واقعه ای پیش آید، امام که خواهد بود؟
حضرت اشاره به ابی جعفر (علیه السلام) کردند که در مقابلش ایستاده بودند. گفتم:
فدایت شوم،

این سه ساله است؟ فرمودند: سه ساله بودن چه ضرری دارد، عیسی بن مریم در کمتر
از

سه سالگی، حجت خدا بود (۴) و در روایت دیگر آن حضرت، به سائلی که در این
باره سؤال

کرده بود، فرمودند: "ان الله سبحانه بعث عیسی بن مریم رسولا نبیا صاحب شریعة
مبتدأة

۱. کافی ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. سوره مریم، آیه ۳۰.

٣. سورہء مریم، آیہء ٣٠.
٤. کافی ج ١، ص ٣٢١، ارشاد ص ٢٩٨.

(١٤٩٣)

في أصغر من السن الذي فيه أبو جعفر " ارشاد: ص ۲۹۹، کافی: ج ۱، ص ۳۲۲.
 کلینی (قدس سره) در کافی نقل کرده: محمد بن حسن بن عمار گوید: در مدینه در
 محر علی بن
 جعفر صادق (علیه السلام) بودم، مدت دو سال بود روایاتی را که از برادرش موسی
 بن جعفر (علیه السلام) نقل
 می کرد می نوشتم. روزی ابو جعفر الجواد (علیه السلام) داخل مسجد شد، علی بن
 جعفر بدون عبا
 برخاست، دست آن حضرت را بوسید و تعظیم کرد، ابو جعفر (علیه السلام)
 فرمودند: عموجان!
 بنشین خدا تو را رحمت کند، گفت: مولای من! چگونه بنشینم حال آنکه شما
 ایستاده اید؟!
 چون ابو جعفر (علیه السلام) برگشت، یارانش او را توبیخ کرده و گفتند: چرا او را
 با کمی سن آن
 مقدار احترام و خضوع کردی، حال آنکه تو عموی پدر او هستی؟! فرمود: ساکت
 باشید،
 آنگاه ریش خود [را] گرفت و گفت: وقتی خداوند این پیر مرد را برای امامت، اهل
 نکرد و
 امامت را به او داد، فضیلت او را انکار کنم؟! نعوذ بالله از آنچه می گوئید، من
 بنده او هستم.
 کافی: ج ۱، ص ۳۲۲.
 به هر حال کمی سن آن حضرت، ضرری در مسأله امامت ندارد، او به علت حامل
 روح
 امامت بودن، دریای مواجی از علم و درایت و کمال بود، حتی در صورت مبسوط
 الید
 بودن، می توانست فرماندهان لایق و مردان ورزیده را روی کار بیاورد و حکومت
 اسلامی را
 پیاده و اداره کند. والسلام علی من اتبع الهدی

بخش چهارم
F

امام جواد (علیه السلام) و تفسیر قرآن

(۱۴۹۵)

بخش چهارم / امام جواد (ع) و تفسیر قرآن...
امام محمد تقی الجواد (علیه السلام) (۱۹۵ - ۲۲۰ ه. ق)
از امام جواد (علیه السلام) در مورد تفسیر آیات قرآن مجید، مطالب فراوانی نقل شده
است که
هر کدام در ذیل آیات مربوط آمده است. افراد متتبع می توانند از تفاسیر مأثور
و روایی،
تعداد انبوهی از این نظریه‌ها و تفسیرها را فراهم آورد.
ما به اقتضای اختصار کتاب، چند نمونه را ذیلاً می آوریم، طالبان تفصیل را به تفاسیر
یاد شده، ارجاع می دهیم:
۱. مخلوق بودن قرآن
یکی از خصوصیات عصر این پیشوا، مطرح شدن تفتیش عقاید در مورد مخلوق بودن
یا قدیمی بودن قرآن بود. خلیفه وقت بر اساس تحریک اطرافیان خویش، یا در اثر
تأثر
ویژه اش از فلسفه یونانی، روی این مسأله حساسیت فوق العاده، نشان می داد که
قرآن
حادث و مخلوق است، و بر این عقیده، کسانی که قرآن را قدیمی می دانند مشرک و
کافر
هستند و حق مداخله در امور قضائی و اداری کشور را ندارند بر این اساس،
استانداران و
فرمانداران و کارگزاران نواحی مختلف کشور، موظف شده بودند که افراد را از این
نظر مورد
بازجویی و بازپرسی وزیر نظر قرار دهند و نتیجه اقدامات خود را به مرکز خلافت،
گزارش
کنند.
جالب توجه اینست که شدت علاقه مأمون به این امر به حدی بود که در وصیتنامه
خود پس از ذکر شهادتین و اقرار به توحید، مسأله مخلوق بودن قرآن را مورد گواهی
و
شهادت خود قرار داده بود، پس از آن، به اعتراف به معاد و حساب و کتاب و دیگر
اصول
اعتقادی اسلامی را شمرده بود و اجرای عملیات پس از فوت خود را به ولی عهد و
وصی

(۱۴۹۷)

خود " معتصم " توصیه کرده بود ". (۱)

بر اساس همین امر، جمعی از فقها و محدثین مانند: احمد بن حنبل فقیه معروف، ابن عاصم، سجاد و جمعی دیگر از قضاة و اهل علم عراق را که اعتقاد مخالف مقام خلافت را داشتند و بر خلاف این پندار بودند، مورد ایذاء و آزار قرار می داد. مأمون معتزلی بود و با تفتیش عقایدی که به نام " محنه " برپا کرده بود، سعی داشت عقاید خود را بر دیگران تحمیل نماید. مأمون در سال ۲۱۸ با نامه ها و دستور العمل هائی که به اسحاق بن ابراهیم برای امتحان قضات و محدثان نوشت، کار تفتیش عقائد را آغاز نمود. در رأس همه عقاید، مخلوق بودن قرآن و عدم رؤیت خدا در قیامت بود. دوران محنه چهارده سال طول کشید.

احمد بن حنبل کتابی به نام " الرد علی الزنادقة والجهمية " دارد که مقصود او از جهمیة همه کسانی است که منکر مخلوق نبودن قرآن و منکر رؤیت خدا در قیامت بودند، در کتاب به دو نکته اشاره شده است:

یکی: اینکه، مسأله بر سر جواز رؤیت خدا در روز قیامت است نه در دنیا، در واقع او نیز رؤیت خدا را در دنیا جائز نمی داند ولی در آخرت روا می شمرد.

دومی: این رؤیت مختص مؤمنان است نه کافران. پس به اعتقاد او، مؤمنان خدا را خواهند دید.

او با آیه: * (وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة) * (۲) صورتهایی که شاد و خرم هستند، به سوی خدای خویش منگردند. این آیه تصریح دارد که در آن روز مؤمنان به پروردگار خود خواهند نگریست. البته معتزله این آیه و امثال آن را تأویل می کنند که مقصود ثواب یا قدرت خدا را خواهند دید و ثواب خدا فعل اوست نه خود او، استدلال آنان بر این اعتقاد

١. ناسخ التواريخ ج ٣، ص ٣٤.
٢. القيامة آيه ٢٣.

خویش آنست که * (لاتدرکه الأبصار وهو يدرك الأبصار) * (۱) " دیده‌گان او را درنمیابند
ولی اوست که دیدگان را درمیابد ".
احمد بن حنبل در پاسخ می‌گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) خود این آیه را خوانده بود ولی در آن
حدیث رؤیت ماه در شب بدر، می‌فرماید: " انکم سترون ربکم " (۲) او معتقد بود که رؤیت
مؤمنان در بهشت پاداشی است که خداوند علاوه بر ثواب اعمال، به مؤمنان عطا خواهد
کرد ولی کافران به حکم آیه * (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون) * (۳) از این نعمت محروم
خواهند بود، به باور او جهیمیه و معتزله هم جزو همین کافران هستند!
روایت رؤیت اینست: " کنا جلوسا عند النبی (صلی الله علیه وآله) اذ نظر إلى القمر، لیلۃ البدر قال: إنکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر لا تضامون فی رؤیته، ای لا تشکون ". ما در محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم که ناگاه پیامبر خدا به سوی ماه نگریست و فرمودند: شما آفریدگار خود خواهید دید آنچنان که این ماه را می‌بینید، هرگز در دیدار او شک و تردیدی نخواهید داشت.
در فهم و درایت این حدیث کافی است که راوی آن ابوهریره بازرگان حدیث بوده است.
بر این اساس، جمعی از فقهاء و محدثین مانند: احمد بن حنبل، ابن عاصم، سجاد، و جمعی از اهل قضاء و فتوی را که اعتقاد مخالف داشتند و بر این باور بودند چون قرآن
کلام خداست، و کلام خدا هم ناچار همانند خود خدا، قدیمی خواهد بود (با خلط، کلام
لفظی و نزولی و کلام لبی و وصفی) و در نتیجه به غیر مخلوق بودن قرآن اعتقاد پیدا کرده
و دچار حیرت و سرگردانی شده بودند، و به نوعی به تعدد قدماء اعتقاد پیدا کرده بودند،
دستور تنبیه و کتک و گاهی دستور کشتن و از میان بردن را صادر می‌کردند و به همین

-
١. انعام آيهء ١٠٣.
 ٢. صحيح بخارى ج ٩، ص ١٥٦، صحيح مسلم ج ٨، ص ٢١٦.
 ٣. المطففين آيه ١٥.

دلیل ابن حنبل را با تازیانه زدند و تعداد کثیری را به حبس و زنجیر کشاندند با توجه به این حساسیت وقت، موقعیت علمی و سیاسی امام جواد (علیه السلام) بهتر مشخص می گردد.

اینک فرازهایی از نکات تفسیری آن بزرگوار.

قرآن معیار شناخت حدیث صحیح و جعلی در یکی از مناظرات و مجالسی که در حضور خلیفه، تشکیل یافته بود، " یحیی بن اَکثم " یکی از قضات عالی رتبهء دربار، برای تولید عداوت و کینه نسبت به ساحت امام (علیه السلام)

از ایشان پرسید: چه می فرمائید: در مورد آن حدیثی که دربارهء یکی از یاران نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شده است که پیامبر فرمود: " جبرئیل بر من نازل گشت و پیام الهی را رساند که خداوند می فرماید از ابوبکر بپرس که خداوند از تو راضی و خشنود است، آیا تو هم از او راضی و خشنود هستی یا نه؟ "

امام (علیه السلام) در پاسخ با توجه به موقعیت مجلس فرمودند: من منکر فضیلت آن صحابی که می فرمائید، نیستم ولی بر گویندهء این خبر لازم است به آن حدیثی که پیامبر اسلام در آن سفر حجة الوداع فرمودند، توجه داشته باشند جایی که می فرماید: " دروغگویان و خبر سازان، فراوان شده اند و در آینده نیز جاعلین بیشتر خواهند شد، بدانید هر کسی حدیث دروغی را به من نسبت دهد، جایگاه او آتش است، معیار تشخیص حدیث صحیح، از غیر صحیح آنست که بر قرآن و سنت مسلمه ی من، عرضه کنند، اگر با آن دو موافقت کرد آن را بپذیرند و هر چه با آن دو مخالفت نمود، رد کنند و کنار بگذارند. حدیثی را که شما نقل کردید با کتاب خدا سازگار نیست، قرآن می فرماید: ما انسان را آفریدیم و از هر آنچه در قلب او خطور کند، آگاهیم. (۱)

و در جای دیگر می فرماید: " ما به انسان نزدیک تر از شاهرگ گردن او هستیم "

(۲)

آیا بر چنین آفریدگار دانا و آگاه، خشنودی و ناخشنودی، رضایت خاطر یا نارضائی آن

۱. ولقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه.

۲. سوره ق آیه ۱۶.

صحابی، مکتوم مانده است تا نیازمند سؤال از آن صحابی گردد؟ این امر نسبت به پروردگار عالم، محال و غیر ممکن است... ".
امام جواد (علیه السلام) با محکوم ساختن طرف، يك قانون کلی و عمومی نیز در اختیار عموم قرار داد که پایه و اساس آن، مستند به محکم ترین و استوارترین حجت خدا (قرآن) بود از اینرو هیچکدام از حضار مجلس را یارای مخالفت یا اظهار نظر در مورد آن سند محکم و مستند، نبود با این شیوه با حفظ اصالت مرام، طرف را نیز مجاب و محکوم مساخت.

۲. خطبهء ازدواج

از سخنان ارزنده و کلمات قرآنی آن بزرگوار خطبهء عقدی است که در مجلس مأمون ایراد کرده است و در آن خطبه به آیه قرآنی استناد جسته است که نوعی تبیین و تفسیر عملی قرآن مجید می باشد جائی که می فرماید: " أَلْحَمْدُ لِلَّهِ أَقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
اخلاصا لوحدانیته، و صلی الله علی سید بریته والأصفیاء من عترته، أما بعد: فقد كان من فضل الله علی الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام، فقال سبحانه: " وأنكحوا الأيامی منكم والصالحین من عبادكم وامائکم، إن یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله، والله واسع علیم ". (۱)

" به عنوان اعتراف و اقرار به نعمتهای فراوان الهی، سپاس و شکر مگزارم، ومحض اخلاص و یکتاپرستی، کلمه ی توحید " لا إله الا الله " را بر زبان می آورم، درود و رحمت

خاص پروردگار به بهترین مخلوقات خویش، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و برگزیدگان از عترت پاک او باد!

پس از حمد و سپاس الهی، یکی از الطاف بی کران الهی بر بندگان خویش، آن است که

آنان را به وسیلهء حلال و مشروع از حرام و نامشروع، غنی و بی نیاز ساخت و دستور داد که

ازدواج کنید و بیم فقر و تنگدستی را به خود راه ندهید. اگر فقیر و تنگدست باشید، خداوند متعال شما را از فضل و رحمت پی پایان خویش، بی نیاز می سازد.

۱. سوره نور آیه ۳۳.

خداوند متعال روزی دهنده و آگاه به حال بندگان و روزی خواران خویش، می باشد ."

این خطبه شریفه که امروز مورد استناد عاقدین، و مورد بهره برداری در مجالس عقد مسلمین قرار گرفته است یکی از بهره گیریهای قرآنی و تفسیری امام (علیه السلام) از آیات نورانی

الهی می باشد. استناد به قرآن مجید به عنوان سرلوحهء عملی مسلمین، بهترین روش عملی و تفسیری از کلام الله مجید می باشد.

۳. در گفتگو با یحیی بن اکثم

در گفتگوی مفصلی که امام (علیه السلام) با یحیی بن اکثم قاضی عالی مرتبه دربار مأمون و

معتصم انجام داده است، استنادها و تفسیرهای ارزشمندی نهفته است که برخی از آنها

در بخشهای مختلف، گذشت ولی مواردی هم وجود دارد که می توان در بخش تفسیرهای امام (علیه السلام) مورد استفاده قرار داد.

فیض کاشانی در کتاب "معادن الحکمة" از احتجاج طبرسی، گفتگوی امام (علیه السلام) را با

یحیی بن اکثم در مجلس عقدی که مأمون ترتیب داده بود، آورده است که به قسمتهای

ناگفته ی آن اشاره می گردد:

یحیی گفت: روایت شده است که یکی از اصحاب، چراغ اهل بهشت است؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: این سخن باطل است، چون در بهشت با وجود فرشتگان

مقرب الهی و با وجود آدم و خاتم و تمام انبیاء ومرسلین از نور وجود آنان، بهره گیری

نمی شود تا چه رسد به آن صحابی که شما اشاره داشتید. یحیی پرسید: روایت شده است که پیامبر خدا فرموده باشد، اگر من به پیامبری مبعوث نمی گشتم فلان صحابی، مبعوث می گشت. امام جواد (علیه السلام) فرمودند کتاب خدا "قرآن مجید" صادق تر

و راستگوتر از این حدیث می باشد، جائی که خداوند متعال در مورد بعثت انبیاء می فرماید:

"واذ أخذنا من النبین میثاقهم ومنك و من نوح و ابراهیم" (۱).

۱. سوره احزاب آیه ۷.

(۱۵۰۲)

خداوند متعال، پیشاپیش پیمان پیامبران را گرفته است چگونه امکان دارد این پیمان تغییر و تبدیل پیدا نماید از آن طرف پیامبران هرگز و لحظه‌ای به خداوند شرک نوزیده اند چگونه امکان دارد فردی که اغلب ایام و روزگاری خود را با شرک سپری نموده

است به عنوان " پیامبر " مبعوث گردد.

یحیی گفت: لحظه ای از من وحی قطع نگردید مگر اینکه گمان بردم به آل خطاب وحی نازل شده است:

امام جواد (علیه السلام) فرمودند: این سخن هم باطل و نارواست، چون پیامبر خدا هرگز در

نبوت خود، شك و تردیدی نداشت.

خداوند متعال می فرماید: " الله يصطفى من الملائكة رسلا و من الناس " (۱) انتخاب

و گزینش فرشتگان و پیامبران از ناحیه خداست، و اوست که پیامبر را برمگزیند نه دیگران.

یحیی پرسید: روایت شده است اگر عذابی بر امت نازل گردد، هیچکس را جز فلان صحابی راه گریزی نیست.

امام جواد (علیه السلام) فرمودند: این سخن هم امر محال و نامعقولی است چون خداوند متعال

می فرماید:

" و ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان معذبهم وهم يستغفرون " . (۲)

خداوند متعال به صورت قطعی خبر داده است، مادام که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در میان آن

جمع وجود دارد و مادام که آنان به استغفار و طلب بخشش خود، ادامه می دهند، عذابی

در کار نیست، پس چگونه امکان دارد با این وعده‌های صریح، عذاب خدا نازل گردد، و

فقط و فقط يك نفر نجات یابد. (۳)

۱. سوره حج آیه ۷۵.

۲. سوره انفال آیه ۳۳.

۳. معادن الحكمه في مكاتيب الائمة ج ۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۳، نقلا عن الاحتجاج ص ۲۴۷، چاپ نجف

(10.3)

۴. آسودگی از مکر خدا

امام (علیه السلام) در مقام تربیت و خودسازی با استناد به قرآن می فرماید:
" تأخیر التوبة اغترار، وطول التسویف خیرة، والأعتدال علی الله هلكة، والأصرار
علی الذنب امن من مکر الله، فلا یأمن مکر الله الا الخاسرون ". (۱)

۵. گوش فرا دادن به سخنان ناروا

امام جواد (علیه السلام) در مورد گوش فرا دادن به هر سخنی می فرماید:
" من أصغی الی ناطق، فقد عبده فإن كان الناطق عن الله فقد عبد الله، وان كان الناطق
ینطق عن لسان ابلیس، فقد عبد ابلیس " و در قرآن مجید آمده است که خداوند به
گناهکاران خواهد گفت: " ألم أعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدو الشیطان انه لکم
عدو مبین ". (۲)

فردی که به سخنان گوینده ای گوش فرا می دهد، در واقع به او ستایش می ورزد،
اگر

گوینده از خدا صحبت می کند، پس در واقع او به عبادت خدا پرداخته است و اگر
از

شیطان حرف می زند، پس در واقع از ابلیس، ستایش می ورزد در صورتی که
خداوند

متعال فرموده است: آیا از شما پیمان نگرفتیم که بر شیطان پرستش نکنید چون او
دشمن آشکار شما است.

۶. امام جواد (علیه السلام) و تعیین قطع دست

" زرقان " رفیق صمیمی ابن ابی داوود نقل می کند، روزی ابن ابی داوود از مجلس
معتصم عباسی برگشت، دیدم، بسیار محزون است، علت اندوهش را پرسیدم؟
گفت: ای

کاش بیست سال پیش از این مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم، گفتم:
قضیه چیست؟

۱. سوره اعراف آیه ۹۹.

۲. سوره یس آیه ۶۰.

گفت: جریانی که امروز... توسط اَبی جعفر (امام جواد (علیه السلام)) در محضر خلیفه اتفاق افتاد، گفتم: آن جریان از چه قرار بود؟ گفت: دزدی به سرقت اقرار کرده بود، از خلیفه خواستند با اقامهء حد، او را تطهیر کند.

برای این کار فقهاء را در مجلس خود، جمع کرد، محمد بن علی (علیه السلام) نیز در آن جا آمد، خلیفه از ما سؤال کرد از کدام محل دست او را قطع کنیم، من گفتم: از بازو (بند دست). (۱)

گفت: به چه دلیل؟ گفتم: چون دست، عبارت است از چهار انگشت و کف دست تا بند آن، و خداوند در تیمم فرموده: " فامسحوا بوجوهکم وأیدیکم " گروهی نیز مانند من گفتند.

ولی گروهی اظهار داشتند که باید از مرفق قطع شود، خلیفه گفت: به چه دلیل؟ گفتند: چون خداوند در شستن دست در وضو فرموده است: " وأیدیکم إلی المرفق " پس معلوم می شود، حد، دست تا مرفق است.

خلیفه خطاب به اَبی جعفر (علیه السلام) گفت: شما چه می فرمایید؟ فرمودند: اینها نظرشان را گفتند. گفت: آنچه را که گفتند، رها کن! نظر خودت را بگو! فرمودند مرا معاف بدارید، گفت:

به خدا، قسمت می دهم آنچه می دانی بگو!

فرمودند: چون به خدا قسم دادی می گویم، همه اینها خطا کردند و بر خلاف سنت گفتند، قطع دست باید از مفصل چهار انگشت باشد، و کف دست بماند. معتصم گفت: به

چه دلیل؟ امام (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: سجده بر هفت عضو است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا، وقتی که دست از بازو و یا از مرفق قطع شود، دستی نمی ماند تا بر آن سجده کند، خداوند فرموده: " و أن المساجد لله " منظور از آن اعضا هفتگانه سجده است که بر آنها سجده می شود " فلا تدعوا مع الله أحدا " آنچه برای خدا باشد قطع

نمی شود. معتصم از این استدلال تعجب کرد و گفت: دست سارق را از بند چهار انگشت قطع کردند.
ابن ابی داوود گفت: قیامت من برپا شد و آرزو کردم که ای کاش مرده بودم، زرقان

۱. عبارت عربی " کرسوع " است در لغت آمده: " الكرسوع: طرف الزندالذی یلی الخنصر ".

گوید: (۱) ابن ابي داود گفت: بعد از سه روز، پيش معتصم رفتم و گفتم: نصيحت
امير المؤمنين بر من واجب است و من با او سخن مي گويم که مي دانم، اهل آتش
خواهم

بود، گفت: سخت کدام است؟

گفتم: امير المؤمنين در مجلس خود، فقهاء رعيتش را جمع مي کند، براي کاري از
کارهاي دين و از حکم آن سؤال مي کند، و آنها آنچه مي دانند، جواب مي دهند،
در آن

مجلس همه وزراء، فرماندهان، نويسندگان خليفه جمعند و از پشت باب، مردم منتظر
نتيجه اين مجلسند، آن وقت خليفه سخن همه فقهاء را کنار گذاشته و فتواي مردی
را

مي پذيرد که نصف اين ملت، معتقد به امامت او هستند و مي گویند: بني عباس حق
آنها را

غضب کرده اند!!!

از اين سخن، رنگ از رخ معتصم پرسيد و متنبه شد و گفت: خدا در مقابل
نصيحتت،

جزاي خير بدهد، روز چهارم به يکي از نويسندگان وزراءش گفت، ابو جعفر (عليه
السلام) را به منزل

دعوت کند. او از آن حضرت دعوت به عمل آورد، حضرت قبول نکرد، فرمودند:
مي دانيد

که من در مجلس شما حاضر نمي شوم، او گفت: من شما را به طعام دعوت مي
کنم و

دوست دارم، قدم بر بساط من بگذاريد و به منزل من داخل شويد تا متبرک گردد،
فلانی

از وزراء خليفه نيز مي خواهد با شما در آن جا ملاقات کند.

حضرت به منزل آن شخص آمدند، چون طعام ميل فرمودند احساس مسموميت
کرد، مرکب خویش را خواست، صاحب منزل تقاضا کرد که بمانيد، فرمودند: رفتنم
برای

تو بهتر است، سم در آن روز و شب در حلق مبارکش بود تا از دنيا رفتند.

تفسير عياشي: ج ۱، ص ۳۱۹ ذيل آيه " والسارق والسارقة " از سوره مائده: آيه
۳۸،

مرحوم حر عاملی در وسائل: ج ۱۸، ص ۴۹۰، ابواب حد السرقة، آن را بطور
اختصار از

تفسير عياشي نقل کرده و مرحوم مجلسي نيز آن را در بحار: ج ۵۰، ص ۵ - ۷ از

آن تفسیر
نقل می کند.

۱. زرقان بر وزن عثمان لقب ابوجعفر زیات محدث است.

(۱۵۰۶)

ناگفته نماند: در حاشیئه بحار فرموده است: صحیح آن است که اسم او "أبوداود" است

بر وزن غراب و او در زمان معتصم و واثق و متوکل، قاضی بغداد بود، و میان او و محمد بن

عبد الملك زیات وزیر معتصم و واثق عداوت و دشمنی بود و در تاریخ ۲۴۰ از دنیا رفته است.

امام جواد صلوات الله علیه و أبوصلت هروی

در کیفیت شهادت حضرت رضا (علیه السلام) نقل کردیم که آن حضرت به ابوصلت درباره قبر و

دفن خویش دستوراتی صادر فرمودند و او سخنانی را که امام تعلیم داده بود، بر زبان آورد، قبر امام (علیه السلام) پر از آب گردید و ماهیها در آن پدید آمدند، بعد ماهی بزرگی آمده، همهء

آنها را خورد، سپس با تکلم دیگر، قبر شریف خشک گردید و آب فرو رفت و این کار در

حضور مأمون انجام گرفت.

ابوصلت گوید: چون امام رضا (علیه السلام) دفن گردید، مأمون به من گفت: آن کلمات را به من

تعلیم کن، گفتم والله فراموشم شدند، حتی يك كلمه هم یاد نمی آورم، به خدا قسم راست

می گفتم، منظورم اغفال مأمون نبود، ولی او از من قبول نکرد، و به زندانم انداخت و گفت:

اگر نگویی تو را خواهم کشت.

او هر روز مرا می خواست و می گفت: اگر نگویی به مرگ محکوم هستی، من هم مرتب

قسم مسخوردم که از یادم رفته است. این کار يك سال طول کشید، از طول زندان به تنگ

آمدم، در يك شب جمعه غسل کردم و همه را شب را با احیاء و رکوع و سجده و گریه به سر

بردم، و از خدا می خواستم که از زندان نجاتم دهد.

چون نماز صبح را خواندم ناگاه دیدم که ابوجعفر جواد (علیه السلام) به زندان آمد، فرمودند:

اباصلت! سینه ات به تنگ آمده است؟ گفتم: آری، والله ای مولای من! فرمودند: آنچه را که

امشب کردی، اگر از قبل انجام داده بودی خداوند خلاصت کرده بود، به طوری که
الان

خلاصت فرمود: برخیز برویم.

گفتم: کجا برویم، نگهبانان در زندان هستند، مشعلها را در دست دارند!!؟

فرمودند: برخیز آنها تو را نخواهند دید، بعد از این نیز با آنها در يك جا نخواهی بود،
امام (علیه السلام) دست مرا گرفتند و از میان آنان بیرون بردند، آنها نشسته با هم صحبت می کردند، مشعلها در میانشان ولی ما را ندیدند.
چون از زندان بیرون آمدیم، فرمود: کجا، می خواهی به روی؟ گفتم: به خانه ام در شهر هرات، فرمود: عبایت را بر سر بکش، من عبا را بر سر کشیدم، حضرت دست مرا گرفت، گمان کردم که مرا از طرف راستش به طرف چپ حرکت داد، بعد فرمودند: سرت را باز کن، عبا را از سرم انداختم، امام (علیه السلام) را ندیدم ولی دیدم در کنار در خانه ام هستم، وارد منزلم شدم و تا امروز که این قضیه را می گویم، نه مأمون را ملاقات کرده ام و نه کسی از مأموران او را. (۱)

۱. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۲۴۵ بحار الانوار ج ۵۰، ص ۵۲ و ج ۴۹، ص ۳۰۰.

بخش پنجم
خوشه‌هایی از علم و فضیلت و اخلاق او

(۱۵۰۹)

بخش پنجم / خوشه‌هایی از علم و فضیلت و اخلاق او...
از امام جواد (علیه السلام) سخنان و تعالیم و رهنمودهای فراوانی، نقل شده است ما در این قسمت تلاش داریم، بخشی از تعالیم عالیه آن بزرگوار را به عنوان تعلم خویشتن و تذکر و یادآوری به دیگر دوستان و شیفتگان مکتب مقدس آن بزرگوار، آورده باشیم تا اعمال و رفتار خود را، با موازین و معیارهای آموزشی و تربیتی آن بزرگ بسنجیم و از ثمرات دنیوی و اخروی آن بهره‌مند گردیم.

۱. محبوبیت و ثروت واقعی
" من استغنی بالله افتقر الناس الیه و من اتقی الله أحبه الناس ".
فردی که تنها تکیه گاهش پروردگار باشد، به غنای واقعی می رسد و دیگران به او نیاز پیدا می کنند، و هر آن کس که تقوی و رستگاری را پیشه خود، سازد، مردم او را از ته دل دوست می دارند. (۱)

شرح کوتاه: اغلب مردم در زندگی خود، تکیه گاهها و امیدگاههایی پیدا می کنند. عده ای در اثر پندار غلط، چشم به افراد ذی نفوذ یا ثروتمند یا صاحبان جاه و ریاست، مدوزند، و آنان را تکیه گاه زندگی خود، قرار می دهند، غافل از آنکه، امکانات زندگی آنان زوال پذیر و فانی و عارضی است و خود آنان، در نیاز مطلق به سر می برند. به قول سعدی:

درویش و غنی بنده این خاک درند * آنان که غنی ترند، محتاج ترند
پس، تنها تکیه گاه حقیقی که هرگز فنا و زوال در او راه ندارد، ذات باری تعالی است و
کسی که به سرچشمه غنا و هستی ارتباط و اعتماد پیدا کند، هرگز نیاز و احتیاجی به این و آن، نخواهد داشت، بلکه ضعیفان و ناتوانان هستند که به او نیازمند خواهند بود. و کسی که راه تقوی و درستکاری پیش گیرد، با وجود آنکه نفع آن، عاید شخص خود

١. نور الابصار، ص ٢٢٠.

(١٥١١)

او است، باز از محبت و علاقه قلبی دیگران نیز برخوردار خواهد شد، چون خاصیت تقوی بر این پایه نهاده شده است.

۲. شکر نعمت

" ما عظمت نعم الله على أحد، الا عظمت اليه حوائج الناس، فمن لم يحتمل تلك المؤونة عرض تلك النعمة، للزوال ". (۱)

ترجمه: نعمت پروردگار، هر قدر بر فردی فزونی گیرد، نیازها و چشم داشت‌های مردم نیز بر او، فزونتر می‌گردد. اگر متحمل چنین زحمتی نگردد، این نعمت رو به زوال می‌رود.

شرح کوتاه: حفظ و نگهداری موهبت‌های الهی، نیاز به شایستگی و لیاقت و نگهداری و

مراقبت دارد که یکی از راه‌های نگهداری آن، این است که در راه رفاه و آسایش بندگان

الهی، صرف گردد و شکرگزاری واقعی هر نعمت، آن است که در مواردی که خداوند متعال

تعیین فرموده است، صرف گردد و اگر در انجام شکرگزاری هر نعمت، کوتاهی و قصور

صورت گیرد، خود به خود آن نعمت، رو به زوال و فنا می‌رود. به عنوان نمونه علم و دانش

در هر فنی یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که نصیب فرد می‌گردد، اگر در راه توسعه و

تعلیم به نیازمندان و فاقدین آن، کوتاهی و مضایقه گردد، به تدریج آن دانش رو به فنا و

زوال می‌رود تا دارنده خود را ترك نماید و از او رخت بر بندد.

۳. شرافت واقعی

" الشریف كل الشریف من شرفه علمه، والسودد كل السودد، لمن اتقى الله ربه ".
شریف واقعی، فردی است که با شرافت علم و دانش آراسته گردد. سیادت و

بزرگواری

حقیقی با فردی است که راه تقوی و خداشناسی را پیش گیرد ". (۲)

شرح کوتاه: جمع، افتخار و شرافت را در ثروت، وعده ای در ریاست، پاره ای از مردم

در رفاه و مادیت و جمع هم در نسب و نژاد و قبیله گرایی جستجو می‌کنند و کسانی را که

فاقد این مزایا باشند به دیدهء حقارت و پستی منگردند، ولی در منطق امام جواد (علیه السلام)

۱. الفصول المهمة، ص ۲۵۵.

۲. الفصول المهمة، ص ۲۵۷.

شرافت واقعی و اصالت حقیقی از آن علم و دانشی است که زینت بخش فرد می گردد.

بزرگواری و عظمت شخص، منوط به امتیازات و فضایل روحی و معنوی است که فرد در

راه کسب آن، خود را به زحمت می افکند و آن راه تقوی و پرهیزکاری است که والاترین

شرف و مرتبت انسانی است.

۴. پای هر سخن منشین

" من أصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله، فقد عبد الله وان كان الناطق ينطق عن ابليس فقد عبد ابليس ". (۱)

کسی که به سخنگویی گوش فرا می دهد، او را پرستش کرده است، بنابراین اگر او از

خدا سخن می گوید، در واقع خدا را پرستش کرده است و اگر از زبان ابليس، سخن می گوید، ابليس را مورد ستایش قرار داده است.

شرح موجز: سخن هرچه باشد و از هر کسی صادر گردد، اثر خاص خود را دارد و گوش

فرا دادن به سخنان این و آن، معمولاً با اثربخشی آن در دل آدمی، همراه است و از آنجا که

اهداف سخن گویان مختلف است، جمعی سخنگوی حقند و جمعی، دیگر سخنگوی

باطل و ناروا، خضوع در برابر هر کدام از این دو گروه، يك نوع کرنش و پرستش می باشد،

چون روح پرستش چیزی جز تسلیم نیست. بنابراین آنان که به سخنان حق گوش می دهند، پرستندگان حقند و آنان که به سخنگویان ناحق و باطل، گوش فرا می

دهند،

پرستندگان باطلند. پس لازم است از رونق دادن محفل سخنگویان باطل، پرهیز نمود و

اجازه نداد که سخنان واهی آنان از مجرای گوش، به اعماق دل و جان انسان برسد. ۵. تحت کنترل و مراقبت دائمی

" اعلم انك لن تخلو من عين الله فانظر كيف تكون ". (۲)

بدان! تو در هیچ شرایطی از دیدگاه پروردگار، بیرون نخواهی بود، اکنون ببین، چگونه

و در چه شرایطی خواهی بود؟

-
١. تحف العقول، ص ٣٣٩.
 ٢. تحف العقول، ص ٣٢٩.

شرح کوتاه: از آثار ایمان به خداوند بزرگ، احساس يك مراقبت دائمی و همیشگی است که سر تا سر وجود فرد را تحت مراقبت و علم و آگاهی خود، قرار دارد، و هیچ نقطه ای

از علم و آگاهی او بیرون نیست و کنترل و مراقبت او از هر طرف، ما را احاطه کرده است. به

هر مقدار که پایه ایمان بالاتر رود، ادراك این مراقبت، بیشتر و عمیق تر خواهد بود، تا آنجا

که انسان خود را به طور دائم در حضور و اشراف همیشگی او خواهد دید. این نوع احساس، بزرگترین وسیله اصلاح فرد، و اجتماع و عالی ترین و زیباترین جلوه ایمان است

که احیاء کردن آن به مهم ترین نابسامانیهای اجتماعی می تواند، سامان و نشاط بخشد و

آمادگی فرد برای لیاقت و شایستگی این دیدار و مراقبت الهی، یکی از بهترین وسائل تربیت و سازندگی نفس است و این سخن آن عارف نامی معاصر، از این حدیث شریف،

الهام گرفته است، جایی که می گوید: "عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید."

۶. کاشف راز بودن زمان

"الأيام تهتك لك الامر عن الأسرار الكامنة". (۱) "گذشت زمان پرده ها را بالا می زند و

اسرار نهان را بر تو آشکار می سازد."

شرح کوتاه: حقایقی که در جهان به وقوع می پیوندد، معمولاً هنگام وقوع خود، توأم با

پاره ای از عواملی است که نهان بودن آن را، ایجاب می کند و آن را تحت پوششهای

بازدارنده خود، نگه می دارد که با مرور زمان و گذشت روزگار، به تدریج آن موانع کنار

می روند و حقیقت، چهره خود را آشکار و نمایان می سازد. از این رو، درك واقعی حقیقت،

همیشه پس از گذشت زمان وقوع آن، تحقق می یابد، درست آن موقعی که غبارهای تعصب و رازداری و کتمان حقیقت از روی آن عبور کرده و رخت بر بسته باشند. اکنون در عالم سیاست، رسم بر این شده است که اسرار سفارتخانه های برخی از

کشورهای جهان را، پس از سی سال در معرض دید و نگاه افکار عمومی قرار می
دهند،

۱. بحار الانوار ج ۱۷، ص ۲۱۴.

درست هنگامی که نشاط و حساسیت نسلی از وقوع آن حوادث، خنثی و منقضی یا بی طرف شده باشد. این شیوه، از يك واقعیت طبیعی الهام گرفته است که گذشت ایام،

پرده ها را بالا می زند و حقایق را صاف و روشن نشان می دهد.

۷. شماتت روزگار

"من عتب علی الزمان، طاقت معیشته". (۱)

کسی که روزگار را با دیده بدبینی و انکار بنگرد و از روی سخط، لب به ملامت روزگار

بگشاید، ملامتش به درازا می کشد و از آن طرفی نمی بندد.

شرح کوتاه: زمان، بستر وقوع يك امر یا حادثه ای است که در آن موقع مخصوص

و

زمان ویژه، صورت می گیرد و خود زمان در وقوع آن، کوچکترین دخالت و نفوذی ندارد،

بلکه عوامل گوناگون دیگری در وقوع آن، دست به دست هم داده و آن را به وجود آورده اند.

کسی که از پی جویی عوامل حقیقی، غفلت ورزیده و نظر خود را به عوامل غیر حقیقی

متوجه ساخته است، طبیعی است که دچار اشتباه گردیده و این اشتباه، او را به اشتباههای دیگری نیز خواهد کشاند، به حدی که او را يك فرد خیالی یا سوفسطایی در

خواهد آورد و در زندگی دچار بحرانهای روحی و مشکلات عاطفی خواهد نمود و از

شماتت، کوچکترین طرفی نخواهد بست. بدبینی به روزگار، جز ایجاد نفرت و دور شدن از

حقایق زندگی و سرد شدن از ابزار و عوامل توفیق و پیشرفت، ثمر دیگری نخواهد داشت.

۸. کم گویی و گزیده گویی

"المرء منخبوء تحت لسانه". (۲)

شرح کوتاه: کم گویی، ننگها را می پوشاند و آدمی را از لغزشها بازمدارد. آدمی در زیر

زبان خود، پنهان است و زبان است که راز آدمی را فاش ساخته، و سر نهانی او را آشکار

می سازد.

این عبارت که از پیشوایان معصوم (علیه السلام) دیگر هم، با عبارات مختلف نقل شده است،

۱. بحار الانوار ج ۱۷، ص ۱۰۱.

۲. بحار الانوار ج ۱۷، ص ۱۰۱.

ترجمه واقعی این کلمه، همان است که سعدی شیرازی شاعر توانای ادب پارسی می گوید:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟ * کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد، چه داند کسی * که گوهر فروش است یا پيله ور؟
ولی وقتی زبان گشوده گشت، اسرار پنهانی عیان گردید، خیلی از مسائل فاش می گردد.

اگرچه پیش خردمند، خامشی ادب است * به وقت مصلحت آن به، که در سخن کوشی

دو چیز طیرهء عقل است، دم فرو بستن * به وقت گفتن، و گفتن به وقت خاموشی سخن هر فرد، معیار عقل و میزان درك و فهم او است که به وسیلهء اظهار آن، حدود عقل و درك او روشن می گردد. چه بهتر که انسان با برگزیده گویی و دقت و تأمل در

سخنان خود، به توانایی عقلی خود، کمک و یاری رساند و خود را از خطرات و انحرافات زبان، مصون دارد.

۹. پیروزی دشمن
" من أطاع هواه، أعطی عدوه مناه ". (۱) کسی که از هوای نفس خود، فرمانبری کند، به

دشمن خود فرصت می دهد که به آرزوی دیرینه ی خود نائل گردد.
شرح کوتاه: در وجود هر فرد، دو رشته از فعالیتها وجود دارد که می توان از آنها به عوامل منفی و مثبت وجود انسان، تعبیر آورد، که عقل نماینده و نمایانگر جنبه اثباتی و

سازندگی او است و پیروی از نفس و تمایلات حیوانی آن، نمایانگر جنبه منفی و تخدیری

است که مانع تکامل بشری بوده، و پیروی بی قید و شرط از شهوات، بزرگترین عامل

سیه روزی و بدبختی بشر به شمار می آید.
اطاعت از دستورات عقل و ادراکات صحیح بشری، راه تکامل و سازندگی فرد است و سرپیچی از دستورهای آن، راه عقب ماندگی و تقاعد از پیشرفت، محسوب می گردد.

١. سفينة البحار ص ٧٢٧.

(١٥١٦)

اطاعت و پیروی از خواهشهای نفسانی و تمایلات حیوانی، راه عقب گرد است که دشمنان تکامل و پیشرفت، بر وجود انسان مستولی و غالب می سازند و او را از سعادت

واقعی بازمدارد و فرد را همانند حیوان جویاگر لذات و شهوات، و تمایلات نفسانی و امور دنیوی درمآورد.

۱۰. تفقه در دین، راه سعادت و خوشبختی

"ألفقه ثمن لكل غال، و سلم الی كل عال". (۱)

دین شناسی، بهای هر متاع گرانقدر و نردبان ترقی برای وصول به هر مقام بلندپایه‌ای است که برای بشر متصور می باشد.

شرح کوتاه: تفقه در دین، شناخت معارف و اصول و فروع دین، راه سعادت و خوشبختی در تمام شئون زندگی، اعم از مادی و معنوی میباشد.

دین شناسی، پایه و اساس تکامل انسان و مایه وصول به عالی ترین درجات رفیع انسانیت است، و راه اثبات آن به این ترتیب می باشد که دانشمندان و روان شناسان برای

تکامل روحی و پیشرفتهای معنوی بشر، مکتبها و ترها و نسخه‌های مختلفی ارائه داده اند که گاهی نه تنها انسان را به جایی نمی رسانند، بلکه او را حیران و

سرگردان و دچار

مشکلاتی می سازند، تنها راه و نسخه شفا بخشی که از طرف پروردگار عالم، برای تکامل و

پیشرفت ارائه شده است، همان فقه نامیده می شود که آئین زندگی و راه و رسم مادی و

معنوی بشر را نشان می دهد و پیروی از دستورات آن نسخه پربها، با ارزش ترین درسها را

به انسان یاد می دهد، از این رو فقه، " اشرف علوم " و شریف ترین دانشها لقب گرفته است،

وَأئمهء معصوم (علیه السلام) تکامل هر فرد را مرهون فقاہت و در پرتو بهره مندی او، از فقه دانسته

است.

۱۱. معاونت ستمگر

"العامل بالظلم والمعین علیه، والراضی شرکاء". (۲)

١. بحار ج ١، ص ٦٧.
٢. الفصول المهمة ص ٢٥٦.

" آن کس که ستمگر و ظالم است و آنکه معاونت و یاری او را به عهده دارد و آنکه بر ستم، رضایت و خشنودی دارد، همگی در امر ظلم و ستم، شریک و سهیم هم هستند و در عقوبت یکسان ".

شرح کوتاه: ظلم و ستم و تعدی به حقوق دیگران، یکی از معاصی و گناهان بزرگی است که جز با بخشیدن و عفو ذی حق، قابل بخشش الهی نیست. در گسترش و توسعه ابعاد ظلم، تنها خود ستمگر مسئولیت این عقوبت را ندارد، بلکه افرادی نیز که در انعقاد

آن سهمی هر چند اندک دارند، مسئول هستند. از این رو امام جواد (علیه السلام) می فرماید: کسی

که کمک و یاری بر ستمگر نماید، یا فردی که خود عامل یا معاون ستم نیست، بلکه حدود

شرکت او در این حد است که قلیا بر ستم او، رضایت و خشنودی دارد و در مقابل ستم از

خود، و اجتماع خود دفاع و مبارزه نشان نمی دهد، او هم در عقوبت ستم و ستمکاران

سهمی دارد، چون سکوت و رضایت او، ستمگران را جری تر و متعدی تر می سازد، و این

خود نوعی معاونت بر ستم به شمار می آید.

میان دو کس جنگ چون آتش است * سخن چین بدبخت هیزم کش است
۱۲. زینتها و آرایشها

حدیث شریفی است از آن بزرگوار که ما فقط ترجمه آن را می آوریم:
عفت، زینت و زیور فقر است. شکرگزاری و سپاس، زینت ثروت و غنا است.
بردباری و

تحمل، زینت گرفتاری و ابتلا است. تواضع و فروتنی، زینت بزرگواری و بلندپایگی است.

فصاحت، زینت و آرایش سخن است. حفظ و نگهداری، زینت حدیث است.
تواضع، زیور

دانش و علم است. ادب، زینت عقل است. خوشرویی، زینت کرم و سخاوت است.
ترك

منت، زینت احسان و نیکوکاری است. خشوع و تدبر، زینت نماز است. زینت

ورع و تقوی،
ترك تمام آن چیزی است که کوچکترین نفعی به حال خود نداشته باشد. (۱)

۱. الفصول المهمه، ص ۲۵۶.

۱۳. روز انتقام

"یوم العدل علی الظالم، أشد من یوم الجور علی المظلوم". (۱)
"روز انتقام بر ستمگر، شدیدتر از روزگار ظلم و ستم بر ستم کش می باشد".
شرح کوتاه: ظلم و ستم بر هر فردی، ناروا و ناخوشایند است، ولی از آنجایی که هر

عملی، عکس العملی دارد، و ظلم نیز اثر طبیعی خود را دربر خواهد داشت و روزگار

پس

گرفتن نتیجه ظلم، به خود ستمگر نیز، باز خواهد گشت، از آن رو، روز انتقام
شدیدتر از

روز زور و ظلم خواهد بود، چون مظلوم، معمولاً عادت تحمل ظلم را بر خود

تحمیل

نموده است و خود را در برابر ستم، بردبار و مصون جلوه گر ساخته است، ولی
ستمگر هرگز

به چنین ستمها، تن در نداده و گرفتار این قبیل آزارها و اذیتها نگردیده است، از اینرو
رویاری او، با نتیجه طبیعی عمل ناروای خود، خیلی شدیدتر و سخت تر و
شکننده تر

خواهد بود.

۱۴. فضایل انسانی

"من وثق بالله أراه السرور، ومن توکل علی الله كفاه الامور، والثقة بالله حصن
لا يتحصن فيه الا المؤمن، والتوکل علی الله نجات من كل سوء وحرز من كل عدة.
والدين

عز والعلم کنز، والصمت نور، وغایة الزهد، الورع، ولا هدم للدين مثل البدع، ولا
أفسد

للرجال، من الطمع، وبالراعی، تصلح الرعية".

"سرور واقعی، تنها با تکیه و اعتماد بر لطف خدا است. توکل و اعتماد بر خداوند
موجب کفایت امور است. تکیه و اعتماد بر خداوند، قلعه محکم هر فرد مؤمنی
است که

می تواند او را از هر ناروا و بدی، نجات دهد و از شر هر دشمن، مصون و محفوظ
نگه دارد.

عزت و سربلندی واقعی، تنها مرهون عمل به احکام دین است. کنز واقعی، علم و
دانش است. سکوت در برابر معصیت، نور الهی است. نتیجه ی زهد و ورع، پرهیز
از گناه

است. هیچ امری، شالوده دین را همانند بدعت، ویران نمی سازد. هیچ چیز همانند

طمع،

١. الفصول المهمة ص ٢٥٦.

(١٥١٩)

تباهگر شخصیت انسانی نیست. رشد و صلاح هر ملتی، با رهبر و رئیس ملت است
". (۱)

۱۵. عمل جاهل

" من انقطع الی غیر الله و کله الله الیه، و من عمل علی غیر علم ما أفسد اکثر مما
یصلح ". (۲)

هر آن کس که جز پروردگار عالم بر دیگری بپیوندد، خداوند متعال امور او را بر او
واگذار می کند و رشته های پیوند با خود را قطع می کند و هر آن کس که بدون
علم و

آگاهی، کاری را شروع کند، فساد و تبهکاری او خیلی بیشتر از اصلاح و آبادانی او
خواهد

بود که در نظر گرفته است.

شرح کوتاه: هر رشته تخصصی دارد که بدون نظر و مشورت او، کار صورت
درستی به

خود نمی گیرد. متخصصین علوم الهی، انبیاء و پیشوایان معصوم (علیه السلام) و
اولیای خدا

هستند که بی راهنمایی آنان، فساد بیشتر از صلاح خواهد بود.

۱۶. روشنایی دین

عن ابی جعفر الثانی (علیه السلام): قال: قال أمير المؤمنين قال رسول الله (صلى الله
عليه وآله): إن الله خلق

الأسلام فجعل له عرصة وجعل له نورا وجعل له حصنا وجعل له ناصرا فأما غرضته
فالقراآن واما نوره فالحكمه واما حصنه فالمعروف واما انصاره فأنا واهل بيتي و

شيعتنا. (۳)

شرح کوتاه: امام جواد (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان از جدش روایت می
کند که

أمير المؤمنين (عليه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: همانا
خداوند اسلام را آفرید و

برای آن عرصه و روشنایی و قلعهء محکم و یاری کنندگانی قرار داد، اما میدان آن
قرآن، و

روشنایی آن حکمت، و قلعهء آن احسان است و یاری کنندگان آن، من و اهل بیتم و
شیعیان ما می باشند.

۱. احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۳۹، چاپ اسلامیه.

۲. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

٣. وسائل الشيعة، باب جهاد النفس.

(١٥٢٠)

۱۷. چهار اندرز جاودان

" كيف يضيع من الله كافله؟ و كيف ينجو من الله طالبه؟ و من إنقطع الى غير الله و كله اليه، و من عمل على غير علم أفسد أكثر مما يصلح ". (۱)

چگونه ضایع می گردد، کسی که خداوند کفیل او باشد؟ و چگونه نجات می یابد فرد

فراری که خداوند جویاگر او باشد؟ آن که به غیر خدا، دلبستگی داشته باشد خداوند به او

وامی گذارد. فردی که بدون علم و دانش، گام بردارد فسادگری او، بیش از اصلاح گری

او می گردد.

شرح کوتاه: انسان در زندگی مادی با قوانین و مقررات معمولی، محدودیتهایی را برای

خود فراهم ساخته است که در چارچوب آن مقررات زندگی می کند به هنگام ارتکاب

خلاف، با همان قوانین دستگیر می گردد، در صورتی که این قوانین در محدودهء خاص

خود، اثربخشی دارد و دائرهء محدودی را اشغال کرده است. خداوند عالم که خالق بشر و

ادارهء کنندهء عالم هستی است، در اداره تکوینی و تشریحی بشر، قوانین و مقررات فراگیری

دارد که به تمام جنبه های زندگی او احاطه دارد و انسان منضبط، فردی است که خود را با

آن قوانین تکوینی و تشریحی همدم و همگام سازد و اگر نه اگر فرار کرد، هرگز نمی تواند از

دائرهء نامحدود پلیس الهی، خارج گردد به هر کجا و به هر سو پا نهد، باز در محدودهء

حفاظت الهی و در دائرهء استحفاظی او است و جای گریزی وجود ندارد.

۱۸. نیت خالص

باز در همان کتاب نقل می کند: " القصد الى الله تعالى بالقلوب، أبلغ من إتياب الجوارح بالأعمال ". (۲)

رو نمودن به سوی خداوند متعال با دل های وارسته و خالص، بلیغ تر از به زحمت افکندن اعضا و جوارح بدن، بی نیت پاک می باشد.

شرح کوتاه: خیلی از اعمال عبادی مکلف توأم با نیت و بستگی به خلوص آن دارد.

١. كشف الغمه ج ٣، ص ١٦١، چاپ دار الأضواء بيروت.

(١٥٢١)

نیت، برنامه‌ی عملی و تنظیم امور بر وفق خواست شارع مقدس می باشد در اعمال و طاعات، مکلف بیش از جنبه‌های کمی و مقداری، جنبه‌های کیفی و چگونگی اعمال مطرح است. عمل وقتی همراه با خلوص نیت گردید، آنگاه است که ثمربخش و مفید

خواهد بود نه به زحمت افکندن بدن بدون نیت خالص.

۱۹. مرثیه برای پدر و من

مرحوم کشی در کتاب رجال خود (ص ۱۶) روایت کرده است که ابو طالب قمی گفت:

نامه ای به امام (علیه السلام) نوشتم و در آن چند بیت از ابیات پدرش، امام ابو

الحسن علی بن

موسی الرضا (علیه السلام) را یاد کرده بودم و از امام جواد (علیه السلام) درخواست

کرده بودم تا اجازه دهد تا

درباره خود، شعری بگویم: امام (علیه السلام) آن قسمت از نامه را که اشعار

نامبرده در آن قید شده

بود، پاره کرده و پیش خود نگه داشته بود، در بالای قسمت باقیمانده کاغذ نوشته

بود " قد

أحسننت، جزاك الله اخيرا " کاری نیکو کرده ای، خدا به تو پاداش نیک دهد! او به

من اذن

داده بود تا برای پدرش، امام رضا (علیه السلام) مرثیه بگویم و افزوده بودند: برای

پدرم و برای من

هم، مرثیه بساز ". (۱)

شرح کوتاه: این تعبیر و تعلیم، بسیار تکان دهنده است، جایی که امام می فرمایند.

مصیبت مرا هم نیز، فریاد کن و برای من هم، مرثیه بساز با اینکه او هنوز زنده است،

یعنی

امکانات اجتماعی مرا را نا به حقان گرفته اند، و رسالتم را پایمال کرده اند از این

دیدگاه

چون شهیدان دیگرم.

۲۰. اعتماد و توکل به خدا

هر کس به خدا اعتماد کند، خداوند او را مسرور خواهد ساخت و هر کس به خدا

توکل

کند، خدا در کارهای او، کافی خواهد بود.

۲۱. صبر و پایداری

هر کس صبر را پیشه ی خود سازد، به حقیقت نزدیکتر می گردد، و هر کس عیب

۱. رجال کشی ص ۱۶ به نقل از استاد محمد رضا حکیمی کتاب امام در عینیت جامعه ص ۸۰
- ۸۱.

(۱۵۲۲)

جوئی می کند، از او عیب جوئی خواهند کرد، و هر کس بد بگوید با او بد می شوند و هر کس

درخت تقوی بکارد، میوه آرزوی خود را می چیند.

سخنان کوتاه از امام جواد (علیه السلام)

۲۲. امام (علیه السلام) درباره زیارت پدرش [حضرت رضا (علیه السلام)] فرموده است: هر که پدرم امام

رضا (علیه السلام) را در طوس زیارت کند پاداش او بهشت است و در عبارت دیگری، هر که قبر پدرم

را در طوس عارفا بحقه، زیارت کند، از جانب خدا، ضامن بهشت او هستم". (۱)
۲۳. درباره توفیق و وسایل هدایت فرمودند: مؤمن احتیاج به سه چیز دارد: اول: توفیق

خاصی از جانب خدا که خداوند، وسایل و امکانات و شرایط هدایتش را فراهم آورد.

دوم: خودش واعظ خودش باشد و در عبرتهای جهان بیندیشد.

سوم: از کسی که خیرخواه و ناصح اوست، نصیحت قبول کند.

۲۴. درباره رضا و کراهت نسبت به کارهای خوب و بدی که انجام می شود، فرمودند: هر

که به وقت انجام کاری، حاضر باشد ولی آن را دوست ندارد، ثواب یا عذاب آن کار، ربطی به

او ندارد، گویی اصلا در آن جا نبوده است و هر که از کاری غایب باشد ولی آن را دوست

بدارد، در ثواب و یا عقاب آن کار، شریک است، گویی که به وقت انجام آن کار، حضور

داشته است. (۲)

۲۵. دیدار برادران دینی: " دیدار برادران دینی يك نوع مصونیت و پناه و بارور کردن

عقل است، هر چند که در فرصت اندک بوده باشد "

۲۶. توبه و بازگشت: " تأخیر انداختن توبه خود فریبی است. امروز و فردا کردن در کارها،

سرگردانی است، جنایت بر خدا (معصیت) هلاکت است، ادامه گناه ایمنی از عذاب

خداست، چون فقط زیانکاران از عذاب خدا ایمن می شوند "

۲۷. مصاحب نامناسب: از رفاقت با آدم شرور پرهیز نما، او چون شمشیر است که

ظاهرش تماشایی، ولی نتیجه اش کشتن وفانی سازی است.

-
۱. فقیه ج ۲، ص ۵۸۳، باب ثواب زیارة النبي والائمة.
 ۲. تحف العقول ص ۴۵۶، باب ماوری عن الجود (ع).

۲۸. پندآموزی روزگار: گذشت روزگار اسرار مخفی را برای تو آشکار می کند، با گذشت

روزگار، نتایج اعمال به صاحبان آن باز می گردد و حقایق آشکار می گردد. (۱)

۲۹. عزت واقعی: عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.
۹. در مورد عفو و گذشت اموال مسروقه: در کتاب "تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)"

تألیف ابن شعبه حرانی آمده است به سوی امام ابو جعفر ثانی امام جواد (علیه السلام)، لباسی از

دیار دوردست حمل می شد که دارای قیمت و ارزش قابل توجهی بود، در بین راه، راهزنان

آن را دزدیدند، فردی که حامل آن لباس بود، نامه ای به محضر امام (علیه السلام) نوشت و سرگذشت

خود را خبر داد که در بین راه این لباس را از من دزدیده اند.

امام (علیه السلام) در پاسخ آن، چنین نگاشتند:

"نفوس و اموال ما از مواهب الهی و از عاریتهای او، پیش ما هستند، عاریتی هستند که

پس گرفته خواهند شد." "برخی از این عاریتها در سرور و شادی بهره برداری می شوند و

برخی در راه خدا و در اجر و ثواب از آن استفاده می کنند که کسی که جزع و فزع او، بر صبر

و شکیبایی اش غلبه نماید، اجر و ثواب او از بین می رود و به خداوند متعال از این حالت

پناه می بریم." (۲)

صحیفه جوادیه (علیه السلام)

دعا و راز و نیاز با آفریدگار هستی بخش، در مکتب پیشوایان معصوم (علیه السلام) خود یک

آموزش عالی و یک تعلیم مکتبی است، دعا، مغز ارتباط بشر با خدا و ابزاری است در سوق

دادن مردم به سوی هسته مرکزی جهان خلقت و وسیله ای است در رهانیدن انسان، از

عالم خاکی و بردن او به عالم ملکی و ملکوت علوی در این فراز کوتاه چند دعا از امام

جواد (علیه السلام) می آوریم. البته جا دارد دعاها را آن بزرگوار از لا به لای

کتابهای دعا، جمع آوری
و تحت عنوان " صحیفهء جوادیه (علیه السلام) " در مجموعه ای گردآوری شود که
خود همانند صحیفهء
علویه، سجادیه، کاظمیه، مهدیه صحیفه ای خواهد بود، هم اکنون تیترو عنوان آن را
آماده

-
۱. بحار ج ۷۵، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.
 ۲. معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۰۰، نامهء ۱۵۳ به نقل از تحف العقول ص ۴۵۶.

کرده ایم موسوم به " صحیفه جوادیه (علیه السلام) " اینک چند دعای کوتاه:
۱. راز و نیاز با آفریدگار بی نیاز:
" یا من لاشبیه له ولا مثال! انت الله لا إله إلا انت، ولا خالق إلا انت، تفنی المخلوقین،
وتبقى أنت، حلمت عين عصاك، وفي المغفرة رضاك " . (۱)
" ای خدایی که شبیه و نظیر نداری، تویی آن معبودی که جز تو معبود دیگری
نیست،
آفریدگاری جز تو نیست، آفریده ها را فانی می سازی و تو خود باقی می مانی و تو
از
معصیت کاران، چشم پوشی کرده ای در صورتی که خشنودی و رضای تو در
آمزش و
بخشش می باشد " .

۲. دعا در حال قنوت:

" مئاحك متتابعة، واياديك متوالية، ونعمك سابغة، وشكرنا قصير، وحمدنا يسير،
وأنت بالتعطف على من اعترف جدير. اللهم وقد غص أهل الحق بالريق، وارتبك أهل
الصدق في المضيق، وأنت اللهم بعبادك وذوي الرغبة اليك شفيق، وبإجابة دعائهم و
تعجيل الفرج عنهم حقيق. اللهم فصل على محمد وآل محمد، وبادرنا منك بالعون
الذي

لا خذلان بعده، والنصر الذي لا باطل يتكأده، واتح لنا من لدنك متاحا فياحا، يأمن فيه
وليك، ويخيب فيه عدوك، ويقام فيه معالملك، ويظهر فيه اوامرك، وتنكف فيه
عوادي اعدائك. اللهم بادرنا منك بدار الرحمة، وبادر أعدائك من بأسك بدار النعمة.
اللهم اعنا واغثنا، وارفع نعمتك عنا واحلها بالقوم الظالمين " . (۲)

" جوائز تو پشت سر هم، نعمتهای تو پیوسته، احسانهای تو سرازیر، شکر ما کوتاه،
حمد و سپاس ما، ساده ولی تو به عطوفت و مهربانی به فردی که اعتراف نماید
شایسته ای، خدایا! مردم هر وقت در تنگنا و در مضیقه هستند در صورتی که تو، به
بندگان و صاحبان رغبت مهربان، و به پذیرش دعا و تعجیل فرج از آنان سزاوار
هستی

خدایا! درود خود را به محمد (صلی الله علیه وآله) و آل او برسان و ما را مشمول
عون و کمک خود قرار ده

۱. اعیان الشیعه ج ۴، ص ۲۴۹، مقتبس الأثر ۱۴ - ۱۸ به نقل از أئمتنا ج ۲، ص ۱۹۴.
۲. مهج الدعوات ص ۵۹.

(1020)

کمکی که دیگر هرگز خواری و ذلت و دربر نداشته باشد ما را به پیروزی و نصرت
 نایل فرما،
 نصرتی که باطل نتواند با آن مبارزه کند خدایا! از سوی خودت فرصت مناسبی را در
 اختیار ما قرار بده که ولی و دوست تو در آن جایگاه، احساس اقلیت و آسایش نماید
 و
 دشمن تو، ناامید و مأیوس گردد، معالم و نشانه‌های دین تو استوار گردد، اوامر تو
 ظاهر
 شود و دشمنی‌های دشمنان تو، منکوب شود، خدایا ما را به دار رحمت به سرعت
 برسان
 واعدای دین خود را فوراً به جایگاه بلا و ندمت وارد ساز. خدایا! تو کمک و پناه ما
 باش!
 بلای خود را از ما بردار و آن بلایا را به قوم ستمگر وارد آور! ای ارحم الراحمین!
 ". (۱)

۳. دعائی در قنوت:

" اللهم أنت الأول بلا اولية معدودة، والآخِر بلا آخِرِية محدودة، انشئتنا لالعة
 اقتسارا، واخترعتنا لا حاجة اقتدارا، وابتدأعتنا بحكمتك اختيارا، وبلوتنا بأمرک و
 نهيك اختبارا، وايدتنا بالآلات، ومنحتنا بالأدوات، وكلفتنا الطاقة، وجشمتنا الطاعة،
 فامرت تخييرا، ونهيت تحذيرا، وخولت كثيرا، وسألت يسيرا، فعصي امرک فحلمت، و
 جهل قدرک فتكرمت، فأنت رب العزة والبهاء، والعظمة والكبرياء، والإحسان والنعماء،
 والمن والآلاء، والمنح والعطاء والإنجاز والوفاء، ولا تحيط القلوب لك بكنه،
 ولا تدرك الأوهام لك صفة، ولا يشبهك شيء من خلقك، ولا يمثل بك شيء من
 صنعتك، تباركت أن تحس أو تمس، أو تدركك الحواس الخمس، وأنى يدرك مخلوق
 خالقه، وتعاليت يا إلهي عما يقول الظالمون علوا كبيرا. اللهم ادل لأوليائك من اعدائك
 الظالمين الباغين الناكثين القاسطين المارقين، الذين اضلوا عبادك، وحرفوا كتابك،
 وبدلوا احكامك، وجحدوا حقك، وجلسوا مجالس اوليائك، وحرفوا كتابك، وبدلوا
 احكامك، وجحدوا حقك، وجلسوا مجالس اوليائك، جرأة منهم عليك، وظلما منهم
 لأهل

بيت نبيك عليهم سلامك وصلواتك ورحمتك وبركاتك، فضلوا واضلوا خلقك،
 وهتكوا

حجاب سترك عن عبادك، واتخذوا اللهم مالك دولا، وعبادك خوولا، وتركوا اللهم عالم

(1026)

ارضك في بكماء عمياء ظلماء مدلهة، فاعينهم مفتوحة، وقلوبهم عمية، ولم تبق لهم اللهم عليك من حجة، لقد حدرت اللهم عذابك، وبينت نكالك، ووعدت المطيعين احسانك، وقدمت إليهم بالندر، فأمنت طائفة، فأيد الله الذين آمنوا على عدوك وعدو أوليائك فاصبحوا ظاهرين، وإلى الحق داعين، وللإمام المنتظر القائم بالقسط تابعين، و جدد اللهم على أعدائك واعدائهم نارك وعذابك الذي لاتدفعه عن القوم الظالمين. اللهم صل على محمد وآل محمد، وقو ضعف المخلصين لك بالمحبة، المشايخين لنا بالموالاة، المتبعين لنا بالتصديق والعمل، والموازن لنا بالمواساة فينا، المحيين ذكرنا عند اجتماعهم، وشدد اللهم ركنهم، وسدد لهم اللهم دينهم الذي ارتضيته لهم، واتمم عليهم نعمتك، وخلصهم واستخلصهم، وسد اللهم فقرهم، والمم اللهم شعث فاقتهم، و اغفر اللهم ذنوبهم وخطاياهم، ولاترغ قلوبهم بعد إذ هديتم، ولاتخلهم أي رب بمعصيتهم،

واحفظ لهم ما منحتهم به من الطهارة بولاية أوليائك، والبراءة من أعدائك، انك سميع مجيب، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين". (١)

٤. در پاسخ درخواست دعا:

"يا ذا الذي كان قبل كل شيء، ثم خلق كل شيء، ثم يبقى ويفنى كل شيء، ويا ذا الذي ليس في السماوات العلى، ولا في الأرضين السفلى ولا فوقهن ولا بينهن ولا تحتهن إله يعبد غيره". (٢)

ای خدایی که پیش از هر چیزی بوده، سپس هر چیزی را آفرید، او خود می داند ولی هر چیزی فانی می گردد. ای خدایی که نه در آسمانهای بالا و نه در زمینهای پائین، نه در

بالاها و نه در بین زمین و آسمان و نه زیر آنها، خدایی جز او مورد عبادت و ستایش نیست".

نامه ها و مکاتبات

در زندگی هر کدام از پیشوایان معصوم (علیه السلام) نامه ها و مکاتباتی درج شده است که

١. مهج الدعوات ص ٦٠.

٢. التوحید ص ٤٨.

بازگویی آنها واجد اهمیت به سزایی می باشد چون نوع روابط را نشان می دهد
و مرحوم
علم الهدی کاشانی (م ۱۱۱۵ هـ. ق) تعداد پنج مورد از نامه‌های این بزرگوار را در
جلد دوم
کتاب "معادن الحکمه" آورده است که ما به دو و سه مورد از آنها اشاره می کنیم
و می‌گذریم:

۱. در پاسخ علی بن اسباط:

علی بن اسباط که یکی از ارادتمندان آن بزرگوار بود، در مورد دختران دم بخت
خود

نامه ای به امام (علیه السلام) نوشته بود، که چه کنم، کفو و هم شأنی پیدا نمی شود
تا زندگی آنان را
سر و سامان دهم؟

امام (علیه السلام) در پاسخ نامه پس از ذکر نام خدا نوشته اند: "نامه ی تو را
دریافت کردم و مقصد

تو را فهمیدم، تو خیلی در این باره فکر مکن! خداوند تو را مشمول رحمت خود
قرار دهد،

چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

"وقتی خواستگاری به سراغ شما آمد که اخلاق دینی او را می پسندید، پس به
تزویح

او رضایت دهید و اگر وصلت صورت نگیرد در روی زمین، فساد بزرگی رخ می
دهد، در

مورد املاک که گفته بودی، حاکم آنها را می خواهد، شما در این باره استخاره نما،
اگر پس

استخاره به دلت نشست، آنها را به فروش و به دیگر ملک، تبدیل نما، ولی حتما
استخاره

می بایست بعد از دو رکعت نماز بوده باشد و در بین استخاره ها هرگز با کسی
گفتگو منما". (۱)

۲. در پاسخ نامهء احمد بن حماد:

در "مجموعه ورام" شیخ سعید ابوفراس نقل کرده است که ابو محمود احمد بن
حماد

نامه مفصلی به امام جواد (علیه السلام) نگاشت. امام (علیه السلام) در پاسخ آن نامه،
چند جمله کوتاه مرقوم

فرمودند: "هر آن کس که در عشق و هوای صاحب خود باشد، و با دین او متدین

گردد پس
او همراه و هم رأی اوست، هر چند از او دور باشد چون بعد منزل نبود در سفر
روحانی اما

۱. معادن الحکمه ج ۲، ص ۱۹۶ به نقل از کافی ج ۵، ص ۳۴۷، تهذیب ج ۷ ص ۳۹۶، وسائل
الشیعه ج ۱۴، ص ۵۱، بحار الانوار ج ۱۰۳، ص ۳۷۳.

آخرت است که دار قرار و سکون و آرامش می باشد " (۱)

۳. نامه به ابن مهزیار اهوازی:

امام (علیه السلام) در این نامه او را مورد تشویق قرار داده است و از اینکه او در دوستی اهل بیت (علیه السلام)، امتحان خوبی داده است، ستوده است که در بخش پیش گذشت.

معتصم و شرائط عصر او

دو سال آخر زندگانی امام جواد (علیه السلام) قابل تأمل و دقت بیشتر است. وقتی معتصم به خلافت رسید و از مردم بیعت گرفت، مرتب پی امام می گشت و به دنبال کسب اطلاعات دقیق از کار و فعالیت آن حضرت بود. او می دانست که با وجود بیعت مردم و تسلیم اکثریت خاموش، علویان و در رأس آنها امام محمد تقی (علیه السلام) با او بیعت نخواهند کرد و از حکومت وی، به عنوان یک سلطهء مشروع و قانونی، تعبیت نخواهند نمود.

این جای بسی شگفتی و تأمل است که دشمنان پیشوایان معصوم (علیه السلام) آنان را بیش از برخی پیروان می شناختند و از خط مکتبی و سیاسی امامان آگاهی کامل داشتند. از این جهت، حداکثر فشار و تضییق و محدودیت را در موردشان به کار می بستند.

معتصم،

گرچه به اریکهء قدرت نشست، ولی از سوی امام جواد (علیه السلام)، این علوی عالم و وارسته، که آوازهء شهرت و محبوبیتش همه جا را فرا گرفته بود، نگران و نامطمئن بود و وجود این شخصیت برجستهء بنی هاشم و تلاشهای آزادانه اش برای او نقطهء خطری به حساب می آمد. مناسب ترین نقشه را، جلب و احضار امام به پایتخت (بغداد) می دانست تا دقیقاً زیر نظر خود باشد، و فعالیتها و رفت و آمدهایش را تحت کنترل درآورد. در عین حال، یک دم از اندیشهء نابود کردن امام (علیه السلام)، فارغ نبود و برای آن نقشه می کشید. در همین

رابطه، معتصم نامه ای به " عبد الملك زیات " نوشت و دستور داد که امام جواد (علیه السلام) و همسرش ام الفضل، را که برادرزاده اش بود از مدینه به بغداد اعزام بدارد و چنین نیز شد. (۲)

-
۱. معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۰۰ به نقل از مجموعهء ورام ج ۱، ص ۱۷، کشی ص ۵۵۹، بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۹.
 ۲. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۳۸۴.

ایجاد محیط ارباب و فشار و خفقان تا بدانجا بود که کسانی، صرفاً به خاطر نوعی
علاقه و محبت به امام (علیه السلام)، یا داشتن کوچکترین رابطه ای با آن حضرت،
دستگیر و زندانی
می شدند. به عنوان نمونه می توان از مردی شامی یاد کرد که با غل و زنجیر و کند
و بند،
دستگیر شده و در بغداد، زندانی بود و بالأخره امام جواد (علیه السلام)، به شکل
اعجاز گونه ای او را از
زندان نجات داد و محافظین زندان، وقتی متوجه شدند، دچار اضطراب و وحشت
گردیدند. (۱)
شروع توطئه خائنانه
جلب امام (علیه السلام) از مدینه به بغداد، برای محدود ساختن و در نهایت نابود
کردن وی بود.
این مسأله، در اذهان مردم چنان آشکار بود که حتی يك کرایه چی هم متوجه آن
شده،
می گوید: پیش خودم گفتم با وضعی که او دارد، دیگر هرگز به وطن خود، باز
نخواهد
گشت! (۲) کلامت ۱۱ ماهی که امام در بغداد بود، آکنده بود از جوسازی،
تضعیف، تحریک،
ایجاد خصومت، کنترل شدید مرتبین با امام (علیه السلام). با آنکه امام (علیه
السلام)، در شیوهء عمل، به
گونه ای رفتار می کرد که بهانه به دست خلیفه نهد و ارتباطاتش مکتوم و پنهانی
بماند،
ولی معتصم، به دلائل ساختگی و اتهامات جعلی، می کوشید تا نقشه های شوم خود
را
اجرا کند. عده ای از وزرای خود را وادار کرد تا در مجلسی در حضور امام (علیه
السلام)، به دروغ
شهادت دهند که امام (علیه السلام)، قصد قیام مسلحانه داشته و يك سری نامه ها و
اسناد جعلی
هم، به عنوان اینکه از غلامان امام (علیه السلام)، به دست آمده در آن مجلس ارائه
دهند، ولی
امام (علیه السلام)، در همان مجلس پرده از توطئه آنها برداشته، آنها را رسوا نمود.
(۳)
معتصم هم به شیوهء مأمون، گاهی مجالس بحث، ترتیب می داد تا از این طریق،

موقعیت علمی امام (علیه السلام) را پایین آورد ولی نتیجهء معکوس می گرفت. در یکی از این مجالس، که با حضور امام (علیه السلام) و خانوادهء معتصم و وزراء و فرماندهان و منشیان او تشکیل

-
۱. بحار الانوار ج ۵۰، ص ۳۸.
 ۲. همان ص ۴۸.
 ۳. همان ص ۴۵.

شد، وقتی جواب و حکم امام (علیه السلام)، بر نظریه‌های دیگر غالب آمد معتصم، به ناچار گردن به جواب امام (علیه السلام) نهاد، یکی از قضات، به نام "ابن ابی داود" پس از اتمام جلسه، پیش معتصم رفته و از وضعیت خطرناکی که ممکن است ترجیح سخن امام جواد (علیه السلام)، در مجلسی به آن عظمت، در ذهن جامعه پیش آورد و مردم به آن حضرت گرایش آورد سخنها گفت و بغض و کینه معتصم را نسبت به وی افزود. (۱) این هم شاهد دیگری بر عمق نفوذ معنوی امام (علیه السلام) در میان مردم است که با کوچکترین زمینهء حاکمیت این خط، مرگ جریان مخالف را به وضوح می توان دید.

شرف شهادت دو سال آخر دوران امام جواد (علیه السلام) برای معتصم غیر قابل تحمل گردید. از طرف دیگر "ام الفضل" به خاطر نوعی حسد زنانه، که نسبت به همسر دیگر امام (علیه السلام) که کنیزی از دودمان عمار یاسر، و مادر امام هادی (علیه السلام) بود و چون از او صاحب فرزند شده بود، ولی ام الفضل صاحب اولاد نبود، دارای زمینهء تحریک پذیری بود. امام جواد (علیه السلام)، برای همسر دیگرش، به خاطر ارزشهای اسلامی و انسانی‌اش، احترام و عزت قائل بود و همین انگیزه باعث نوعی کینه و بدخواهی نسبت به امام گشته بود.

معتصم، ام الفضل را تحریک و تشویق کرد تا امام (علیه السلام) را مسموم سازد. این توطئه شوم، لباس عمل پوشید و امام جواد (علیه السلام)، در سن ۲۵ سالگی، پس از ۱۱ ماه اقامت اجباری و تحت نظر و مراقبت بودن در بغداد، به شرف شهادت نایل آمد. و این در سال ۲۲۰ هجری بود. امام را پس از شهادت، در قبرستان قریش، پشت قبر جدش، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دفن کردند. اکنون، شهر "کازمین" در عراق، مدفن

پاك و مرقد
شكوهمند این دو امام بزرگوار شیعه است. پس از غروب این ستاره، اختر فروزان
دیگری
در آسمان تاریخ درخشید و امام هادی (علیه السلام) به رهبری شیعه پرداخت،
که اینک در
آستان آن تبلور راستین امامت و اسلام، به احترام مایستیم.

۱. همان ص ۶.

شهادت، فیض بزرگ

شهادت در راه احکام الهی و تبلیغ پیام ارزنده اسلام، عالی ترین و ارزنده ترین نشان افتخاری است که بر تارك زندگي تمام پیشوایان معصوم (علیه السلام) ما می درخشد و آنان این جان نثاری را در راه قرآن از جان و دل پذیرا شده اند. عامل شهادت

موقعیت و محبوبیت فوق العاده امام (علیه السلام) هر روز در قلوب مردم رو به تزاید بود.

گروههای کثیری از مردم، زیر نفوذ و تأثیر کلام ایشان قرار می گرفتند و به حضرتش

می گرویدند و همین انگیزه بود که عباسیان از نفوذ و تأثیر کلام و رفتار و منش حضرت

جواد (علیه السلام) دچار وحشت شدند و در صدد توطئه و دسیسه آمدند و کمر به قتل آن بزرگوار

بستند و به پیروی از يك سیاست پلید قدیمی که رجال بزرگ را بی سر و صدا و بوسیله

زهر از میان برمداشتند، به وسیله انگور مسموم می نمودند و سپس همین ام الفضل داخل حرم و اهل بیت خلیفه گردید. ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر شهادت امام (علیه السلام)، موجی

از اندوه عمیق در دلها برانگیخت و پایتخت و شهرستانها، یکسره تعطیل گردید. عامل دیگر

عاملی که قبلا ذکر گردید، بیشتر مورخین به آن توجه داشته اند، ولی "عیاشی" صاحب تفسیر معروف، نکته دیگری را ذکر می کند که خالی از اهمیت و اعتبار نیست.

بویره آنکه چند تن از متأخرین از دانشمندان اسلامی نیز آن نظر را پذیرفته اند. او می نویسد که انگیزه مسمومیت آن بزرگوار بر اساس تعصبات خشک و بی مورد مذهبی

بوده است که از سوی برخی از فقیه نمایان دین فروخته آن روز، صورت گرفت و داستان به

این ترتیب است:

"ذرقان" مصاحب و ندیم احمد بن ابی داود (قاضی القضاة بغداد در عصر معتصم) نقل

می کند که روزی قاضی القضاة از مجلس معتصم برگشت، ولی بسیار عصبانی و

ناراحت
بود. گفتم چه شده است که شما را این چنین گرفته و متأثر می بینم؟
گفت: از دست این ابوجعفر فرزند علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ناراحتم. ای
کاش بیست

سال پیش می مردم و از میان می رفتم و چنین صحنه‌هایی نمی دیدم که امروز می بینم.

دزدی را پیش خلیفه آوردند و خود اعتراف به دزدی و سرقت نمود. خلیفه ترتیب اجرای حد را از فقهای مجلس پرسید که در جمع آنان محمد بن علی (علیه السلام) هم حضور داشت. من

در جواب گفتم باید از مچ دست بریده گردد. معتصم پرسید دلیل این امر چیست؟ گفتم

دست به مجموع انگشتان و کف دست اطلاق می گردد. قرآن مجید در مورد تیمم می فرماید که به صورت و دستها مسح کنید. منظور همان دست کامل است. جمعیت

کثیری از علما با من هم عقیده بودند. عده ای اظهار نظر داشتند باید دست دزد از آرنج

(مرفق) بریده شود، چون در آیهء وضو می فرماید: " فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق "

یعنی تا حد مرفق شسته گردد و این تحدید می رساند که اطلاق دست تا آرنج است و قطع

دست دزد نیز باید تا حد مرفق باشد. چون میان علما اختلاف نظر پیدا شد، در این موقع،

خلیفه رو به محمد بن علی (علیه السلام) نمود و گفت اباجعفر! شما در این باره چه می گوئید؟

حضرت فرمودند: علما در این مورد بحث کردند، مرا معاف بدانید. معتصم گفت: به

خدا قسم که باید نظر خود را در این بحث اظهار دارید. ابوجعفر گفت: اکنون که قسم

دادی، می گویم. همهء این حدودی که علمای مجلس گفتند، اشتباه و خطا است. در مورد

دزد باید انگشتان او را بدون انگشت ابهام برید.

خلیفه پرسید: دلیل شما چیست؟ ایشان در پاسخ گفتند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

سجده بر هفت عضو بدن است: پیشانی، دو دست، دو پا و دو زانو. اگر دست از مچ یا آرنج

بریده گردد، محل سجده ای باقی نمی ماند، در صورتی که خداوند متعال می فرماید

سجده گاهها، مال خدا است، و در امر خدا، شريك و انباز قرار ندهيد. آن عضوی که
منخصوص خدا باشد، نباید بریده گردد. معتصم از این تعبیر امام (علیه السلام)
خوشحال گردید و
طبق بیان امام (علیه السلام) دستور داد با دزد رفتار گردد. ذرقان گوید: ابن ابی داود
سخت پریشان
بود، از آن نظر که چرا نظریه او رد شده است و سه روز پس از این جریان بود که
پیش
معتصم رفت و گفت: یا امیر المؤمنین! آمده ام تا تو را نصیحت کنم و این اندرز، به
شکرانه
محبتی است که به ما داری، می ترسم اگر نگفته باشم، کفران نعمت کرده باشم و

مستوجب عقاب الهی گردم، اندرز من این است: وقتی شما مجلسی از علما و فقها تشکیل می دهید تا يك امر مهم دینی را مطرح کنید، بهتر است این امر در اطاقهای در بسته صورت می گیرد، ولی در بیرون آن مجلس، صاحب منصبان لشکری، وزراء، أمرا و نویسندگان پشت در، ناظر و شاهد آن هستند و مذاکرات این مجلس در خارج مطرح می شود و چون می بینند که شما رأی علما و فقهای اکثریت را تحت الشعاع رأی فردی قرار مدهید که جمعی از مردم معتقد به امامت او هستند و معتقدند که او شایستهء مقام حکومت اسلامی است، این امر موجب می گردد که کم کم مردم به او توجه نمایند و از بنی عباس روگردان شوند، و حکومت تو و خاندان عباسی سقوط کند و امامت و خلافت را از تو گرفته به او محول کنند.

معتصم سخت تحت تأثیر سخنان و سعایتیهای او قرار گرفت و به او گفت: خداوند تو را در مقابل این پند و اندرز ضروری، جزای خیر دهد! روز چهارم دستور داد یکی از نویسندگان دربار از جمعی از وزراء و أمراء دعوت به عمل آورد و محمد بن علی النقی را نیز دعوت کند. هنگامی که از آن حضرت، دعوت به عمل آمد، پذیرفت و فرمود مگر نمی دانید که من در این گونه مجالس، شرکت نمی کنم. دعوت کننده اصرار ورزید که این مجلس فقط برای اطعام است و جمعی از وزرای خلیفه، حضور دارند و می خواهیم به عنوان تیمن و تبرک هم بوده، قدم رنجه فرموده و ما را مفتخر سازید. با اصرار و تأکید او، امام، پذیرفتند و در مهمانی شرکت کردند. پس از صرف طعام احساس مسمومیت نمودند و فوراً مرکب خود را خواست تا حرکت کند. صاحب خانه تعارف کرد که زود است و هنوز انتظار بیشتری از شما داریم. امام (علیه السلام) فرمودند: برای تو بهتر است هرچه زودتر خارج گردم. به فاصلهء يك شبانه روز از آن مهمانی، امام جواد (علیه السلام) مسموم از دنیا

رحلت نمود و در
مقابر قریش، پشت قبر نیای بزرگش، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مدفون
گردید. (۱)

۱. بحار الانوار ج ۱۲، ص ۹۱، المجالس السنیة، مرحوم سید محسن امین ج ۲، ص ۶۳۶، حلیة
الابرار سید هاشم بحرانی ج ۲، ص ۶۰۰ و منابع متعدد دیگر.

وصیت آن بزرگوار
پیشوای نهم، جز علی (امام هادی (علیه السلام)) و موسی، پسر دیگری نداشت، و از
آنجا که
میان علی و موسی در دانش و تقوی و پرهیزکاری و فضایل معنوی، فاصلهء فراوانی
بود، از
اینرو برای هیچ انسانی این شبهه پدید نمی آمد که او در پیشوایی رقیب امام هادی
(علیه السلام)
گردد. در عین حال، امام جواد (علیه السلام) بارها به امامت و پیشوایی فرزند
برومندش امام
هادی (علیه السلام) تصریحاتی نموده بود و در واپسین لحظات زندگی نیز این
موضوع مهم را
متذکر گردید.

خیرانی، دربان آستان پیشوای نهم نقل می کند: به گوش خویش شنیدم که آقایم امام
جواد (علیه السلام) در واپسین لحظات زندگی خود، به احمد اشعری پیام فرستاد که
من از این
جهان خواهم رفت و مقام خویش را به پسر علی (علیه السلام) وامی گذارم. حقوقی
که من به عهدهء
شما دارم، او راست و او هم متن پیام امام را نوشت و در ده نسخه به ده نفر از
وجوه و اعیان
رساند که اگر مرگ من فرا رسد، آن را باز کنند. پس از رحلت امام (علیه السلام)
معلوم گردید که [آن
نوشته] مربوط به امامت و جانشینی امام هادی (علیه السلام) بوده است. (۱)

اسماعیل بن مهران یکی از خواص یاران امام جواد (علیه السلام) می گوید: پیشوای
نهم، نخستین
بار که عازم عراق بود و از طرف خلفای عباسی احضار گردیده بود، من تشویش
خاطر را از
این سفر به عرض او رساندم و از پیشوای آیندهء اسلام جستجو کردم. امام (علیه
السلام) فرمودند:
نترس! آنچه درباره غیبت تصور می کنی، اکنون وقت آن فرا نرسیده است، ولی
بعدها بار
دوم (آخرین سال زندگی خود، سال ۲۲۰) که پیشوای نهم با دعوت معتصم عباسی
مدینه را ترک می گفت، سؤال نخستین خود را تکرار نمودم. امام (علیه السلام)
فرمودند: سفر

پرخطر این بار است که من عازم هستم. بدانید پیشوایی پس از من با پسر من "علی (علیه السلام)"

می باشد.

شهادت و مسمویت امام جواد (علیه السلام) یکی از غم انگیزترین صحنه‌های شهادت در راه

۱. کافی ج ۱، ص ۳۲۳، چاپ مکتبة الصدوق تهران.

خداست که در سن ۲۵ سالگی جان به جان آفرین تسلیم نموده و در اثر سم به فیض شهادت و وصول به مراتب رضوان و خشنودی پروردگار نائل آمده است. امام جواد (علیه السلام) با ادای این پیام بزرگ الهی، جان به جان آفرین تسلیم نمود. (۱)

دروود فراوان یزدان بر روان پاک و معصوم او و اجداد طاهرینش باد که با کوششها و تلاشها و مجاهدات خود، پیامهای آزادی و انسانی را به جامعه بشری تسلیم داشته اند.

اعتراف مورخان

مرحوم شیخ مفید می نویسد: " آن حضرت مسموم از دنیا رفت ولی در این ارتباط خبری پیش من، ثابت نشده است تا به آن استدلال نمایم، وقت رحلت، سنش ۲۵ سال و

چند ماه بود و دو پسر و دو دختر از خود به یادگار گذاشت ". (۲)
مسعودی صاحب مروج الذهب می نویسد: " در سال ۲۱۹ محمد بن علی بن موسی بن

جعفر (علیه السلام) در پنجم ذی حجه در گذشت و در سمت غربی مقابر قریش در کنار جدش

" موسی بن جعفر (علیه السلام) " مدفون گردید و ائمه بر او نماز گزارد او در تاریخ وفاتش ۲۵ ساله بود.

به هنگام رحلت پدرش هفت سال و هشت ماهه بود و گفته شده است ام الفضل دختر

مأمون، هنگامی که از مدینه به سوی معتصم احضار گردید، به او سم خورانده است. امامیه در سن او اختلاف نموده اند و ما در کتاب " البیان در اسماء ائمه " اقوال آنان را

آورده ایم، پسرانش علی النقی (علیه السلام) و موسی، و نام دخترانش فاطمه و امامه می باشد ". (۳)

قابل عرض به ساحت مرحوم شیخ بزرگوار مفید آنست، وقتی تبعید و احضار معتصم،

مسلم و قطعی شد، به یقین همان انگیزه و سبب می تواند عامل قتل و کشتار نیز گردد و

چون بی جهت نمی توان شخصیت بزرگوار را چون امام جواد (علیه السلام) را از کنار قبر جدش و

منزل و مأوای پدران و نیاکانش دور ساخت همان انگیزه و عامل می تواند، انگیزه قتل و

سم نیز شمردده شود.

-
۱. کافی ج ۱، ص ۳۲۳.
 ۲. ارشاد مفید ص ۳۰۷.
 ۳. مسعودی، مروج الذهب ج ۴، ص ۵۲، چاپ مصر.

صاحب روضة الواعظین شیخ فتال نیشابوری وابن شهر آشوب در مناقب و مرحوم علم الهدی در عیون المعجزات، (۱) داستان مسمومیت او را آورده اند. مرحوم علم الهدی در

کتاب اخیر الذکر می افزاید: " معتصم عباسی در فکر شهید نمودن ابوجعفر ثانی (علیه السلام) بود در

این باره به همسر امام، ام الفضل دختر برادرش پیشنهاد نمود که امام را مسموم سازد، چون می دانست که او از امام (علیه السلام) انحراف یافته است زیرا آن حضرت، مادر امام هادی (علیه السلام) را بر او ترجیح می داد از سوی دیگر از آن حضرت صاحب فرزند نشده بود، ام الفضل این

پیشنهاد را پذیرفت و امام را با انگور " رازقی " که در آن سم داخل نموده بود، مسموم نمود.

وقتی امام (علیه السلام)، انگور را میل نمود آن ملعونه، نادم و پشیمان شد و شروع به گریه و زاری

نمود. امام (علیه السلام) فرمودند: چرا گریه و ناله می کنی، خداوند دردی را بر تو مسلط کند که قابل

علاج نباشد و بلایی پیش آورد که امکان پنهان داشتن آن را نداشته باشی، دعای امام (علیه السلام)

در حق او مستجاب گردید و با درد بی درمانی از دنیا رخت بریست. صاحب کشف الغمه گوید:

بدور طوالح، جبال فوارع * غیوث هوایع، سیول دوافع

بها لیل لوعایت فیض الفهم * تیقت أن الرزق فی الأرض وامیح

إذا خفت بالبذل ارواح جودهم * حداها الندی واستنشقتها المطالع (۲)

پیکر پاک امام ابو جعفر جواد (علیه السلام) را در کنار قبر جد گرامی اش، امام موسی بن

جعفر (علیه السلام)، در گورستان قریش در بغداد به خاک سپردند (۳)، صلی الله علیه وعلی آبائه

الطاهرین الطیبین. مزار این دو گرامی هم اکنون به " کاظمین " مشهور است و از دیرباز

زیارتگاه مسلمانان بوده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۷.

۲. کشف الغمه فی معرفة الأئمة، عبد الله علی بن عیسی ارپلی، ج ۳، ص ۱۶۳، چاپ دارالاضواء

بيروت.
٣. به ارشاد مفيد ص ٣٠٧ و اعلام الوري ص ٣٣٨ و بحار ج ٥٠، ص ٦ و منتهى الامال ج ٢،
ص ٢٣٤ مراجعه شود.

(١٥٣٧)

در حرم کاظمین (علیه السلام)
 حرم کاظمین و بقعه‌ای که امام جواد (علیه السلام) همراه جد بزرگوارش امام کاظم
 (علیه السلام) مدفون
 است، بارها از سوی ارادتمندان و عاشقان اهل بیت (علیه السلام) مورد مرمت، تعمیر
 و تأسیس و
 پرده افکندن و لوستر آویزی واقع گردیده است که در کتاب "تاریخ حرم کاظمین
 (علیه السلام)"
 تألیف آیة الله شیخ محمد حسن آل یاسین به تفصیل آمده است.
 در یکی از پرده پوشی‌های حرم که در سال ۱۲۵۵ ه. ق توسط سلطان محمود دوم
 به
 نام "ستر نبوی (صلی الله علیه و آله)" که با جمله "جاوا بأشرف ستر" تاریخ
 گذاری شد، شاعران با قصیده‌های
 زیبا، در تمجید و تعریف از این عمل اشعاری سروده اند: از جمله شاعر نامی عرب
 زبان
 عبد الغفار آخرس، اشعاری به این مناسبت سروده است، چون در مقام معرفی فضائل
 امام (علیه السلام) بود، بخشی از آنها را پایان بخش کتاب امام جواد (علیه السلام)
 قرار می دهیم و از خداوند
 متعال توسط این امام همام، و این پیشوای جواد و بخشنده، صله و جائزه خود را
 مسئلت

می داریم و میدانیم که این بزرگوار، سائل خود را دست خالی برنمگرداند:

۱. یا امام الهدی و یا صفوة الله * و یا من هدی هداه العباد
۲. یا بن بنت الرسول یا بن علی (علیه السلام) * حی هذا النادی و هذا المنادی
۳. قد أتینا بثوب جدك نسعی * و أتیناك سیدی وقادا
۴. و أتیناك راجلین احتراماً * و احتشاما وهیبة و انقیادا
۵. أنتم علة الوجود و فیکم * قد عرفنا التکونین و الأیجادا...

منابع و مأخذ...
 منابع و مأخذ

۱. امام در عینیت جامعه / محمد رضا حکیمی / دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. احقاق الحق / قاضی نورالله شوشتری / چاپ اسلامیة.
۳. ارشاد / شیخ مفید / چاپ آخوندی.
۴. اصول کافی / کلینی / دارالکتب الاسلامیه تهران.
۵. اعیان الشیعه / سید محسن امین عاملی / چاپ بیروت.
۶. الشیعه فی المیزان / محمد جواد مغنیه / لبنان.
۷. الفصول المهمه / سید شرف الدین / بیروت.
۸. الفصول المهمة / ابن صباغ / چاپ سنگی ۱۳۰۳.
۹. امامان اهل بیت از دیدگاه اهل سنت (علیه السلام) / شادروان داود الهامی / چاپ مکتب اسلام.
۱۰. ائمتنا / علی محمد دخیل / دارالمرتضی.
۱۱. إكمال الدین و اتمام النعمه / ابن بابویه / چاپ تهران.
۱۲. بحار الانوار / علامه مجلسی، جلد ۵۰ / چاپ آخوندی.
۱۳. تحف العقول / علی بن شعبه حرانی / دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. تاریخ حرم کاظمین (علیه السلام) / شیخ محمد حسن آل یاسین / چاپ دقت - کنگره جهانی امام رضا ۷.
۱۵. جنات الخلود / علامه مجلسی / چاپ سنگی.
۱۶. حلیة الابرار / سید هاشم بحرانی / آخوندی.
۱۷. خاندان وحی / حجة الاسلام والمسلمین سید علی اکبر قرشی ارموی / آخوندی.
۱۸. رجال شیخ طوسی / چاپ نجف.
۱۹. رجال کشی / چاپ دانشگاه مشهد.
۲۰. رجال نجاشی / چاپ حروفی تهران.
۲۱. روضات الجنان / حافظ کربلانی حسین / چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. زندگی نامه پیشوایان / شورای نویسندگان در راه حق قم / چاپ مؤسسه.
۲۳. سفینه البحار / شیخ عباس قمی / آخوندی.
۲۴. سیره پیشوایان / حجة الاسلام والمسلمین مهدی پیشوائی / توحید قم.
۲۵. سیره الأئمة الاثنی عشر / باقر قرشی / لبنان.
۲۶. صحیح بخاری / اسماعیل بخاری / بیروت.
۲۷. صواعق محرقة / ابن حجر عسقلانی / بیروت.

(1039)

۲۸. طبقات مفسران شیعه / عقیقی بخشایشی / نوید اسلام قم.
۲۹. عیون اخبار الرضا / چاپ قم.
۳۰. قاموس الرجال / علامه شوشتری / جامعه مدرسین قم.
۳۱. کافی شیخ کلینی / چاپ آخوندی.
۳۲. كشف الغمه معرفة الائمة / علی بن عیسیٰ اربلی / دارالأضواء بیروت.
۳۳. كودك و جوان فلسفی / محمد تقی فلسفی واعظ / دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۴. مجالس سنیه / سید محسن امین عاملی / بیروت.
۳۵. مروج الذهب / مسعودی / چاپ سعادت مصر.
۳۶. معجم رجال الحديث / آية الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی / چاپ نجف.
۳۷. مناقب ابن شهر آشوب / چاپ قم.
۳۸. منتهی الامال / محدث قمی / چاپ علمیه اسلامیة.
۳۹. معادن الحكمه / علم الهدی فیضی / چاپ جامعه مدرسین قم.
۴۰. ناسخ التواریخ / محمد علی سپهر مورخ الدوله / چاپ تهران.
۴۱. نور الابصار شبلنجی / چاپ مصر ۱۳۶۷.
۴۲. وسیلة الخادم الى المخدوم / روزبهان اصفهانی / تهران.